

کیلومتر ۲۰ جاده نهایی

ویژه خرداد ماه ۱۴۰۵ و امتحانات نوبت دوم

کاملاً بازنگری شده برای ۲۰ نهایی

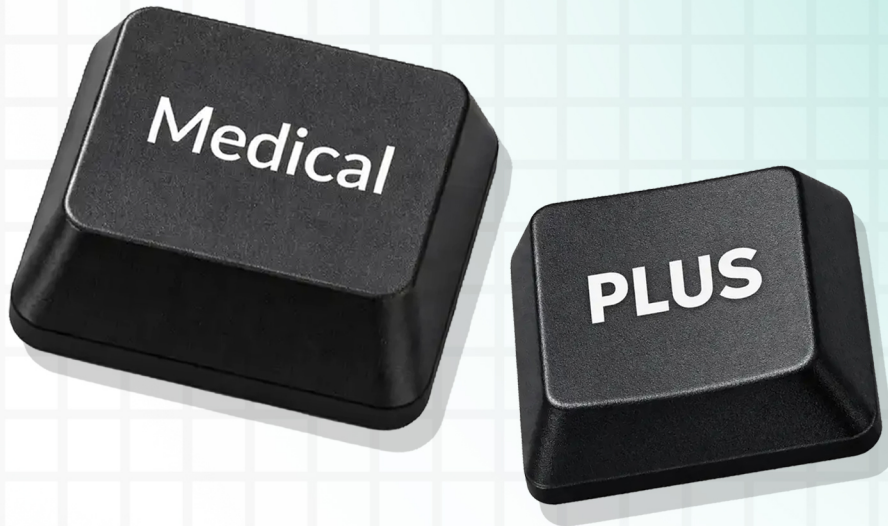
کپی = حق الناس

محصول مشترک مدیکال و کولایز



📍 @medical_stus

📍 @kolyze



اشتراک مدیکال پلاس

یک اشتراک جامع کنکوری شامل ۴ تا دوره زیر

۱ دوره 73Core

تدریس بهینه و پربازده دروس اختصاصی در کنکور با شعار فقط اصل مطلب!

۲ دوره جاده نهایی

تدریس کامل و دقیق دروس عمومی نهایی برای 20 نهایی

۳ دوره ۱۰۰ فرهنگیان

تدریس دروس کنکور فرهنگیان

۴ دوره مرور سریع نهایی و پیش نیاز عمومی

نسخه رایگان: بررسی دقیق و درسنامه محور مطالب مهم تر کتب درسی که ارزش طرح سوال بالاتری دارن!

که در دو پلن «۳ ساله» یا «تا کنکور» | با هزینه معقول | همراه با ضمانت عودت وجه و پشتیبانی دو هفته ای عرضه میشه!

ادبیات فارسی

لغت و املا

کیلومتر ۲۰ جاده نهایی

سوالات درس یک

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.

1- فروماند در لطف و صنع خدای

2- در این بود درویش شوریده رنگ

3- که روزی رسان قوت روزش بداد

4- که روزی نخوردند پیلان به زور سوال

5- زنخدان فرو برد چندی به جیب

6- نه بیگانه تیمار خوردیش نه دوست

7- برو شیر درنده باش ای دغل

8- که دون همتانند بی مغز و پوست

صنع: افرینش، ساختن، افریدن

شوریده رنگ: اشفته حال

قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا

پیلان: فیل ها

زنخدان: چانه / جیب: گریبان، یقه جواب

تیمار خورد: دل سوزی و غم خواری کرد

دغل: ناراست، حيله گر

دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه

سرا: خانه، منزل

با توجه به معنی صورت درست املايي را از داخل کمانک انتخاب کنید

ز دیوار (مهرابش / محرابش) آمد به گوش سوال

نه خود را (بیفکن / بیافکن) که دستم بگیر

به ترتیبی نهاده (وزع / وضع) عالم

محرابش

بیفکن جواب

وضع

در گروه واژه‌های زیر سه غلط املايي وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید. (احسان و نیکی - توفیق و موفقیت - گرین و همراه

- صنع و آفرینش - دقل و حيله گر - عار و ننگ - حاجت و نیاز - حمیت و غیرت سوال

- ذنخدان و چانه- تیمار و اندوه»

1. گرین "قرین"

2. دقل "دغل" جواب

3. ذنخدان "زنخدان"

در هر یک از موارد زیر یک غلط املايي وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید.

الف) برو شیر درنده، باش ای دغل / میانداز خود را چو روباه شل سوال

ب) گفت: مردان بار را به نیروی حمّت و بازوی حمّیت کشند نه قوت تن

الف) میانداز-----> مینداز جواب

ب) حمّت-----> همت

توضیحات ستایش و درس یک

ادبار: بدبختی، سیه روزی؛ متضاد اقبال
اقبال خوشبختی، سعادت
توفیق: آن است که خداوند اسباب را موافق خواهش بنده مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن

گنج حکمت همت

جیب: گریبان یقه
چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد
حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی
دغل: ناراست، حيله گر
دون همت: کوتاه همت دارای طبع پست و کوتاه اندیشه
زنخدا: چانه
شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزورسته گوشتخواران است.

کلمات مهمه املايي

روبهی- صنع- زندگانی- شوریده رنگ- شغال- قوت- یقین- زنخدا- غیب- تیمار- ضعیف- محراب- سعی- مغز- دون همت- همت - حمیت - قوت - غیرت - دغل - طبع - متحیر

سوالات درس دوم

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.

- روز دوشنبه امیرمسعود شیگیر برنشست
- به کران رود هیرمند رفت با یازان و یوزان و حشم و ندیمان
- جامه ها افکندند و شیراعی بر وی کشیدند
- آنگاه آگاه شدند که غرقه خواست شد بانگ و هزاهز خاست
- امیر نیک کوفته شد و پای راست افگار شد
- یک دوال پوست و گوشت بگسست
- امیر به زودی به کوشک آمد
- امیر نامه ها فرمود به جمله مملکت بر این حادثه بزرگ و صعیب که افتاد
- و سلامت که به آن مقرون شد و مثال داد تا هزار درم به درویشان دهند
- امیر را تب گرفت؛ تب سوزان و سرسامی افتاد.
- چنان که بار نتوانست داد و محجوب گشت از مردمان

سوال

شبگیر: سحرگاه، پیش از صبح

باز: از پرندگان شکاری / حشم: خدمتکاران

شراع: سایه بان، خیمه

هزاهز: آشوب، فتنه

افگار: مجروح، خسته

دوال: چرم و پوست : یک دوال ← یک لایه، یک پاره

کوشک: قصر، کاخ، ساختمانی، بلند وسیع و زیبا که اغلب در باغ قرار گرفته است.

جواب

صعب: دشوار، سخت

مقرون: پیوسته، همراه / مثال داد: دستور داد

سرسام: تورم سر و مغز و پرده های آن که هذیان یکی از نشانه های آن بوده است.

بار: اجازه، ملاقات / محجوب: پنهان، مستور، پوشیده

تیره رای: بداندیشی، گمراهی

چاشنی بخش: آنچه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می شود.

حلاوت: شیرینی

تژند: خوار و زیون

شل: دست و پای از کار افتاده

شوریده رنگ: آشفته حال

غیب: پنهان نهران از چشم؛ عالمی که خداوند فرشتگان و ... در آن قرار دارند.

فروماندن: متحیر شدن

قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا

بونصر نامه های رسیده را، نکت بیرون می آورد

- پرده های کتان آویخته و بسیار شاخه ها نهاده و تاس های بزرگ پر یخ بر زیر آن

- بازگشتم با نامه توقیعی و این حالها را با بونصر بگفتم

- این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط قلم در نهاد

- مرا گفت: بیستان در هر کیسه هزار مثقال زر پاره است.

- آنها از کس چیزی نستانند و اندک مایه ضیعی دارند.

- بسیار دعا کرد و گفت این صلت فخر است پذیرفتم

- بونصر گفت: الله در کما؛ بزرگا که شما دو تنید

- میفکن به روز جزا کار خود را

- هم خطواتش متقارب به هم

- ماند غرامت زده از کار خویش

نکت: نکته ها

تاس: کاسه / زیر: بالا

توقیعی: امضا شده، مهر شده؛ توقیع: مهر یا امضای پادشاهان و بزرگان در ذیل یا پشت فرمان یا نامه

کافی: باکفایت، لایق، کارآمد / به نشاط: خوشحال

بیستان: بگير / زیرپاره: قراضه و خُرده زر؛ زر سکه شده

ضیعت: زمین زراعتی

صلت: انعام، جایزه، پاداش

لله درگما: خدا به شما برکت و نیکی دهد

جزا: مجازات، کیفر، پاداش

خطوات: گام ها، قدم ها (جمع «خطوه») / متقارب: نزدیک به در کنار هم

غرامت زده: تاوان زده کسی که غرامت کشد، پشیمان

در متن زیر شش غلط املائی وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید

سوال از غذای آمده امیر کشتی ها بخاست و ناوی ده بیاوردند ناگاه کشتی نشستن و دریدن گرفت. آنگاه آگاه شدند که قرغه خاست شد. بانگ و هزاهز و قریو خواست امیر برخاست.

جواب 1. غذا "قضا" 2. کشتی ها بخاست "کشتی ها بخواست" 3. قرغه "قرقه" 4. قرغه خاست "قرقه خواست" 5. قریو "گریو" 6. غریو خواست "گریو خواست"

در گروه واژه‌های زیر پنج غلط املائی وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید

سوال مطرب و نوازنده - سید و شکار - برخواست و بلند شد - بخاست و طلب کرد - صور و جشن - رعیت و عامه مردم - مثال و دستور - مستحقان و فقیران - حادثه و عارضه - تاس و کاسه - قاعده و روش - شعر و نثر

جواب 1. سید "سید" 2. برخواست "برخاست" 3. بخاست "بخواست" 4. صور "سور" 5. عارضه "عارضه"

با توجه به معنی صورت درست املائی را از داخل کمانک انتخاب کنید

- نادره کبکی به جمال تمام شاهد آن (روضه / روزه) فیروزه فام

- دید یکی (عرصه / عرسه) به دامان کوه

- رخت خود از باغ به (راقی / راغی) کشید

- حساب خود، اینجا کن آسوده دل شو (میافکن / میفکن) به روز جزا کار خود را

- و دیگر روز، (رقعتی / رُغعتی) نبشت و زر باز فرستاد

- آن چه دارم از اندک مایه (ختام / حطام) دنیا حلال است

- خواجه با امیر محمود به (غزوها / قزوها) بوده است

- ما حق این نعمت تندرستی که بازیافتیم لختی (گذارده / گزارده) باشیم

- و در هر سفری ما را از این زرها بیارند تا صدقه ای که خواهیم کرد حلال (بی شبهت / بی شبحت) باشد، از این فرماییم

- تا نزدیک نماز پیشین از این مهمات (فارق / فارغ) شده بود

- نامه نبشته آمد نزدیک (آعاجی - آقاجی) بردم و راه یافتم

جواب روضه غزوها
عرصه گزارده
راغی بی شبهت
میفکن فارغ
رقعتی آعاجی
حطام

در هر یک از موارد زیر یک غلط املائی وجود دارد؛ بیابید و درست هر یک را بنویسید.

سوال الف) امیر نامه ها فرمود به قزنین و جمله مملکت بر این حادثه بزرگ و صعب که افتاد

ب) از بسیاری نکت چیزی که در او کراحتی، نبود میفرستاد فرود سرای به دست من

جواب الف) قزنین "غزنین"

ب) کراحتی "کراهیتی"

در متن زیر سه واژه وجود دارد که میتوان برای هر یک از آنها «هم آوا در نظر گرفت؛ آن واژه ها را بیابید و با ذکر هم آوا بنویسید.

سوال به کران آب فرود آمدند و خیمه ها و شرعها زده بودند. از قضای آمده پس از نماز امیر کشتیها بخواست و ناوی ده بیاوردند ... اما ایزد رحمت کرد پس

از نمودن قدرت و سوری و شادی ای به آن بسیاری تیره شد. وقتی امیر به کشتی رسید، کشتیها براندند و به کرانه رود رسانیدند.

جواب 1) قضا "غذا"

2) بخواست "بخاست"

3) سوری "سوری"

توضیحات درس دوم

اطبا: جمع طبیب پزشکان

خسته: افکار مجروح.

ایزد: خدا، آفریدگار

برنشستن: سوار شدن

بی شبهت: بی تردید، بی شک

توقیع: مَهر یا امضای پادشاهان و بزرگان در ذیل یا بر پشت فرمان یا نامه ؛

توقیع کردن: مهرزدن یا امضا کردن

چاشتگاه: هنگام چاشت، نزدیک ظهر

خشم: خدمتکاران

خطوات: جمع خُطوه، گام ها، قدمها

خیر خیر: سریع، آسان

خیلتاش: هر یک از سپاهسانی که از یک دسته باشند

دربایست: نیاز، ضرورت

درست: تندرست، سالم

دوال: چرم و پوست؛ یک دوال: یک لایه یک پاره راغ دامنه سبز کوه صحرا

رقعت: رقعۀ نامۀ کوتاه، یادداشت

روضه: باغ گلزار

زایل شدن: نابود شدن برطرف شدن

زر پاره: قراضه و خُرده زر، زر سکه شده

سبحان الله: پاک و منزّه است خدا برای بیان شگفتی به کار می رود؛ معادل

«شگفتا»

ستدن: ستاندن، دریافت کردن

سرسام: تورم سر و مغز و پرده های آن که یکی از نشانه های آن هذیان

بوده است.

سور: جشن

شَبگیر: سحرگاه، پیش از صبح

شراع: سایه بان خیمه

صعب: دشوار، سخت

صلت: انعام، جایزه، پاداش

ضیعت: زمین زراعتی؛ ضیعتک: زمین زراعتی کوچک

عارضه: حادثه، بیماری

علت: بیماری

عز و جل: عزیز است و بزرگ و ارجمند

عقد: گردن بند

غرامت زده: تاوان زده پشیمان

غزو: جنگ کردن با کافران

فارغ شدن: آسوده شدن از کار

فراخ تر: آسوده تر، راحت تر

فراغ: آسایش، آسودگی

فرود سرای: اندرونی اتاقی در خانه که پشت اتاقی دیگر واقع شده، باشد

مخصوص زن و فرزند و خدمتگزاران

فیروزه فام: به رنگ فیروزه، فیروزه رنگ

قضا: تقدیر، سرنوشت

کافی: باکفایت لایق، کارآمد

کران: ساحل کنار طرف جانب

کراهیت: ناپسندی

کوشک: ساختمانی، بلند وسیع و زیبا که اغلب در میان باغ قرار گرفته است؛

قصر، کاخ

گداختن: ذوب کردن

گسیل کردن: فرستادن روانه کردن

لختی: اندکی

الله در کما: خدا به شما برکت و نیکی دهد

مبشر: نوید دهنده، مژده رسان

مقارِب: نزدیک به، هم در کناره هم

محبوب: پنهان، مستور پوشیده

مخنقه: گردن بند

مرغزار: سبزه زار زمینی که دارای سبزه و گل های خودرو است.

مطرب: آوازخوان، نوازنده

مقرون: پیوسته همراه

مهمات: کارهای مهم و خطیر

مؤکد: تأکید شده، استوار؛ مؤکد گشتن: سندیت یافتن، تأکید شدن

ناو: کشتی به ویژه کشتی دارای تجهیزات جنگی

ندیم: همنشین همدم

نکت: نکته ها

نماز پیشین: نماز ظهر

وبال: سختی و عذاب گناه

وزر: گناه

همایون: خجسته، مبارک، فرخنده

یوز: یوزپلنگ جانوری، شکاری کوچکتر از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند

آن می روند.

سوالات درس سوم

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.

- به زیر باره می نالید از درد

- فروغ خرگه خوارزمشاهی

- به خوناب شفق در دامن شام

- که مژگانش به خون دیده تر شد

- در آن باران تیر و برق پولاد

- میان شام رستاخیز میگشت

- به رقص مرگ اخترهای انبوه

- از امواج گران، کوه از پی کوه

باره: اسب

خرگه: خرگاه، خیمه به ویژه خیمه بزرگ

شفق: سرخی آسمان بعد از غروب آفتاب / شام: هنگام، مغرب، آغاز شب

مژگان: مژه ها، موهای پلک چشم / دیده: چشم / تر: خیس

پولاد: فولاد

رستاخیز: قیامت

اختر: ستاره

گران: سنگین، عظیم

ژرف: عمیق

- خروشان ژرف بی پهنا، کف آلود

- در آن سیمابگون امواج لرزان

- رهند از بند اهریمن وطن را

- چوکشتی بادپا در رود افکند

- از آن دریای بی پایاب آسان

- به پاس هر وجب خاکی از این ملک

- خدا داند چه افسرها که رفته

- چندین درخت نامور که خدای آفریده است و برومند

- گرت ز دست برآید، چو نخل باش کریم

سیمابگون: به رنگ جیوه، جیوه ای

اهریمن: شیطان

بادپا: تیزرو، تندرو

بی پایاب: ژرف، عمیق

پاس: پاسداری، محافظت / ملک: سرزمین، کشور

افسر: تاج و کلاه پادشاهان

خاسته ایم: بلند شده ایم

برومند: بارآور، میوه دار

نخل: درخت خرما

در هر یک از موارد زیر یک غلط املائی وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید

شبی را تا شبی با لشکری خورد ز تنها سر ز سرها خود افکند

دمار از جان این قولان کشم سخت بسوزم خانمان هاشان به شمشیر

به یاری خواهیم از آن سوی دریا سوارانی ذره پوش و کمانگی

خورد "خرد"

قولان "غولان"

ذره پوش "زرره پوش"

در متن زیر دو غلط املائی وجود دارد؛ آنها را بیابید و درست هر یک را بنویسید

گفت: هر درختی را سمره معین است که به وقتی معلوم به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پزمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی

خوش است و این است صفت آزاده گان

(1) سمره "ثمره"

(2) ازاده گان "ازادگان"

با توجه به معنی صورت درست املائی را از داخل کمانک انتخاب کنید.

(الف) به مغرب سینه مالان (قرس / قرص) خورشید

(پ) به رود سند (می غلطید / می غلتید) بر هم

(ب) ز هر سو بر سواری (غلت / غلط) میخورد

قرص غلت می غلتید

در گروه واژه های زیر سه غلط املائی وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید

مغرب و مشرق - خواسته و بلند شده - غول و دیو - عدم و نیستی - این سان و اینگونه - مضامین و موضوعات - غنیمت دانستن و اغتنام فرصت -

سیماب و جیوه

(1) خواسته "خاسته"

(2) این سان "این سان"

(3) مضامین "مضامین"

در ابیات زیر واژه هایی وجود دارد که میتوان برای هر یک از آنها «هم آوا» در نظر گرفت؛ آنها را بیابید و با ذکر هم آوا بنویسید.

الف) در ره عشق وطن از سر جان خاسته ایم / تا در این ره چه کند همت مردانه ما
ب) شبی را تا شبی با لشکری خرد / ز تنها سر، ز سرها خود افکند
پ) شبی آمد که می باید فدا کرد / به راه مملکت، فرزند و زن را
ت) از این سدّ، روان در دیده شاه / ز هر موجی هزاران نیش می رفت

سوال

الف) خاسته ایم "خاسته ایم (طلب کرده ایم)

ب) خرد "خورد"

پ) زن "ظن"

ت) سد "صد"

جواب

توضیحات درس سوم

افسر: تاج و کلاه پادشاهان

باره: اسب

برومند: میوه دار، بار اور

تازیک: لفظی است، ترکی، تازی غیر ترک به ویژه فارس زبانان

خرگه: خرگاه، خیمه به ویژه خیمه بزرگ

سیماب: گون به رنگ جیوه جیوه ای سیماب جیوه

گران: سنگین عظیم

دمار از کسی کشیدن: دمار از کسی برآوردن، کنایه از نابود کردن کسی

کلمات مهمه املائی

سینه مالان - قرص - کوهساران - نیزه - خرگه - خوارزمشاهی - سپیده دم - ترک و تازیک جیحون - رود سند - شفق عافیت - انبوه - رقص - اختر - می غلتید - اهریمن - وطن - لشکری خرد - ثمره معین - آزادگان - غلت می خورد

سوالات درس پنجم

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.

- نوجوانی میان پالا با بر و بازویی خوش تراش و رعنا دروازه های غربی

تهران را پشت سرمیگذاشت - فتحلی شاه عباس میرزا را با اعطای نشان

ولایتعهدی راهی دارالسلطنه تبریز کرده بود

- شاهزاده نوجوان پی اذن و خواست او دست به کاری نمیزد

- بزرگان طوایف برای رسیدن به حکومت ولایات به جان هم افتاده (اند)

- ملت ها و قبایل مختلف نتوانستند از عهده مقابله با دشمن برآیند به

این ترتیب دیارشان به تصرف قدرتهای اروپایی درآمد

- فکر حمله روس بختک وار روی دربار چنبره زده بود

- سران کشور در فکر تدارک سپاه بودند اتحاد حاکم گرجستان با روسیه و

رفتن به تحت الحمایگی آن از دست رفتن محض یک منطقه از ایران نبود

- صداهای درهم شترهای حامل زنبورک قاطرهای بارکش و طبلهای جنگی

در می آمیخت

سوال

میان بالا: میان قد با قد متوسط / رعنا: زیبا و خوش قد و قامت

اعطا: واگذاری، بخشش عطا کردن / دارالسلطنه: پایتخت در دوره صفوی و

قاجار عنوان بعضی از شهرها که شاهزاده یا ولیعهد در آن شهر اقامت

داشت.

اذن: اجازه، رخصت

طوایف: گروه ها، قوم ها (جمع طایفه) / ولایات: جمع «ولایت» مجموعه

شهرهایی که تحت نظر والی اداره می شود؛ معادل «شهرستان» امروزی

قبایل: جمع قبیله، گروهی از مردم، دارای نژاد، سنت، دین و فرهنگ

مشترک طایفه عشیره ایل / مقابله: رویارو شدن، مواجهه

بختک: موجود خیالی یا سیاهی ای که بر روی شخص خوابیده می افتد؛

کابوس / چنبر زدن: حلقه زدن به صورت خمیده و حلقه وار جمع شدن

تحت الحمایگی: تحت الحمایه بودن / محض: خالص مُطلق

جواب

زنبورک: نوعی توپ جنگی کوچک دارای دو چرخ که در زمان صفویه و

قاجاریه، روی شتر میبستند /

قاطر: نوعی حیوان بارکش

عرصه: میدان / محشر: روز قیامت، جای گرد آمدن جنگ

اهتزاز: جنبیدن و تکان خوردن

فزون خواهانه: زیاده خواه از روی طمع و زیاده خواهی / دهشت بار

ترسناک هراس انگیز

ناب: خالص پاک / توفندگی: شور و غوغا / وجد: شور، شادمانی و خوشی

/ آرمان: آرزو، امید، آرزوی بزرگ

جنون: شیفتگی شدید شوری شوری

کورسو: نور اندک، روشنایی کم

منزوی: گوشه گیر / افراط: زیاده روی، از حد مقابل تفریط / تفریط:

کوتاهی

در متن زیر سه غلط املایی وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید
دشمنان نتوانستند از عهده مقابله با لشکر مجهز آنها برآیند. رقابت شاهزادهگان در تقدیم، هدایا جلوه هایی از بساط نوری بود.

سوال

مقابله "مقابله"

شاهزاده گان "شاهزادگان"

بسات "بساط"

جواب

در گروه کلمات زیر پنج غلط املایی وجود دارد؛ آنها را بیابید و درست هر یک را بنویسید

سوال

اذن و اجازه - خاست و اراده - افق روشن - به لحاظ روحی - طبع شعر - شغل و حرفه - برگذاری کلاس - علاقمند و مشتاق - حریم و پیرامون - قرض و هدف

خاست "خواست"

به لحاظ "به لحاظ"

برگذاری "برگزاری"

علاقمند "علاقه مند"

قرض "غرض"

جواب

شکل درست املایی را از داخل کمانک انتخاب کنید

الف) در شرایط سخت و (طاقت فرسای / طاقت فرسای) باید کاری میکردیم

ب) اختلاف سلیقه ها به حدی بالا میگرفت که بعضی ها (ترجیه / ترجیح) میدادند که در برنامه ها مشارکت نداشته باشند.

پ) دوست نداشتیم از بچه ها فاصله بگیرند یا احساس (طرد / ترد) شدن کنند

ت) فرزند (خصال / خصال) خویشتن باش

ث) در ایران آن روز دو دربار بود دربار (بدم / بزم) و دربار رزم

سوال

الف) طاقت فرسای

ب) ترجیح

پ) طرد

ت) خصال

ث) بزم

جواب

در هر گزینه یک نادرستی املایی وجود دارد آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید

سوال

الف) نگاه منتظر آنان به جنوب دوخته بود موج های افسارگسیخته، آرس صدوار در برابر سپاه ایستاده بود و چشم ناظران را خیره میکرد.

ب) بادهای اواخر زمستان ناله های واماندهگان را با بوی خون جوادخان تا قله های قفقاز میبرد

پ) سپیده فردای گنجه با نهیب و سفیر گلوله های توپ، روس باز شد آن شهر اینک بسترِ قوران خشم از دشمن شده بود

الف) صد وار "سد وار"

ب) وامانده گان "واماندهگان"

پ) سفیر "سفیر"

جواب

در متن زیر پنج واژه بیابید که هم آوا داشته باشد؛ معنی هر یک را ذکر کنید.

سوال

((شاه با سفارش آغا محمدخان و با دریافت های شخصی خویش عباس میرزا را راهی تبریز کرد شاهزاده نوجوان میرزا عیسی را نه تنها وزیر خردمند بلکه مرشد خود میدانست و بی اذن و خواست او دست به کاری نمیزد عباس میرزا پیشاپیش سپاه دل از ناظران می برد. سپیده گنجه با نهیب و سفیر گلوله های توپ باز شد سپاه ایران حرکت آغاز کرده بود و موج های سنگین ارس، سدوار در برابر سپاه ایستاده بود و چشم ناظران را خیره میکرد

1) خان "خوان به معنی سفره"

2) خویش "خیش به معنی گاو آهن، ابزار برای شخم زدن"

3) خواست "خاست به معنی بلند شد"

4) سفیر "سفیر به معنی فرستاده"

5) سد "صد به معنی عدد"

جواب

توضیحات درس پنجم

زنبورک: نوعی توپ جنگی کوچک دارای دو چرخ که در زمان صفویه و قاجاریه روی شتر می بستند
شایق: آرزومند، مشتاق
صفیر: صدای بلند و تیز
طاقت فرسا: توان فرسا سخت و تحمل ناپذیر
غیرت: حمیت، تعصب
کورسو: نور اندک روشنایی کم
معبد: پرستشگاه، محل عبادت
مقرر: معلوم تعیین شده
موعد: هنگام، زمان
موزون: هماهنگ، خوش نوا
نهیب: فریاد، بلند به ویژه برای ترساندن یا اخطار کردن
وجد: سرور شادمانی و خوشی؛ به وجد آوردن خوشحال کردن
ولایات: جمع ولایت؛ مجموعه شهرهایی که تحت نظر والی اداره می شود؛ معادل شهرستان امروزی

اذن: اجازه، رخصت
اعطا: واگذاری بخشش عطا کردن
افراط: از حد، در گذشتن زیاده روی، مقابل تفریط التهاب شعله ور شدن و برافروختن؛ مجازاً ناآرامی، بی قراری؛ اضطراب
بختک: موجود خیالی یا سیاهی ای که روی شخص خوابیده می افتد؛ کابوس
تفریط: کوتاهی کردن در کاری
توازن: تعادل، برابری
جنون: شیفتگی، شیدایی، شوریدگی
چنبره زدن: چنبر، زدن حلقه زدن به صورت خمیده و حلقه وار جمع شدن
خصال: جمع خصلت، خوی ها، خواه نیک باشد یا بد دارالسلطنه پایتخت؛ در دوره صفوی و قاجار، عنوان بعضی از شهرها که شاهزاده یا ولیعهد در آن اقامت داشت.
درایت: آگاهی، دانش، بینش
زیونی: فرومایگی، درماندگی

کلمات مهمه املائی

افزون - قانع - مفصل - سهم - هدیه - صلیب سرخ - تامین - فرصت - بعثی ها - اعیاد مذهبی - تدارک - تاکید - اغلب - عمق - طبع - موزون - روحیه

سوالات درس پنجم

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.

چون راییت عشق آن جهانگیر
 هر روز خنیده نام تر گشت
 اُشتر طلبید و محمل آراست
 بنشانند چو ماه در یکی مه
 گو یا رب از این گزاف کاری

سوال

رایت: پرچم، بیرق درفش
 خنیده: مشهور، معروف نامدار
 محمل: مَهْد، کجاوه که بر شتر بندند
 مه: محمل، کجاوه در اصل به معنی «گهواره» است.
 گزاف کاری: زیاده روی، بیهوده کاری
 سرشت: فطرت، آفرینش، طبع
 غایت: پایان، فرجام، نهایت

جواب

شکل درست املائی را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) (مهراب / محراب) زمین و آسمان اوست
 پ) یک بار هم ای عشق من از عقل (میاندیش / میندیش)
 ب) در حلقه (زلف / ذلف) کعبه زد دست

سوال

الف) محراب

ب) زلف

جواب

پ) میندیش

در گروه کلمات زیر دو غلط املائی وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید

سوال

رفیق و یار - منظومه های داستانی - غایت و نهایت - نظامی گنجه ای - رستگاری و نجات - سرشت و فطرت - غالب مثنوی - حق تعالی - سری سقطی عارف - غایب و پنهان

جواب

1) منظومه " منظومه "
2) غالب " قالب "

در هر گزینه یک نادرستی املائی وجود دارد؛ آنها را پیدا کنید و شکل درست هر یک را بنویسید.

سوال

الف) چون موسم حج رسید، برخواست اشر طلبید و محمل آراست

ب) بیچاره گی و را چه دیدند در چاره گیری زبان کشیدند

پ) خیشان همه در نیاز با او هر یک شده چاره ساز با او

جواب

الف) برخواست "برخاست"

ب) بیچاره گی "بیچارگی"

پ) خیشان "خویشان"

در یکی از ابیات زیر یک نادرستی املائی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید.

سوال

الف) هر روز خنیده نام تر گشت در شیفتگی تمام تر گشت

ب) فرزند عزیز را به صد جهد بنشانند چو ماه در یکی مهد

پ) گویا رب از این گزاف کاری توفیق دهم به رستگاری

ت) یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش بگذار که دل کند مسئله ها را

ث) از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق روز اول رنگ این ویرانه ویران ریختند

جواب

بیت ت بگزار "بگذار"

در ابیات زیر شش واژه «دو تلفظی و یک واژه دو املائی» بیابید و بنویسید

سوال

الف) هر روز خنیده نام تر گشت در شیفتگی تمام تر گشت

ب) چون رایت عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمان گیر

پ) گو یا رب از این گزاف کاری توفیق دهم به رستگاری

ت) گویند ز عشق کن جدایی این نیست طریق آشنایی

ث) یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش بگذار که دل کند مسئله ها را

ج) حاجت گه جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست

چ) یا رب به خدایی خدایت وانگه به کمال پادشاهیت

ح) از عمر من آنچه هست بر جای بستان و به عمر لیلی افزای

جواب

واژه ها دو تلفظی

1) آسمان گیر (آشمان گیر، آسمان گیر)

2) رستگاری (رستگاری، رستگاری)

3) آشنایی (آشنایی، آشنایی)

4) آسمان (آشمان، آسمان)

5) پادشاهی (پادشاهی، پادشاهی)

6) بستان (بستان، بستان)

توضیحات درس پنجم

خویشان: جمع خویش، اقوام
 رایت: بیرق، پرچم، درفش
 سرشت: فطرت، آفرینش، طبع
 غایت: پایان فرجام نهایت
 گزاف کاری: زیاده روی، بیهوده کاری
 محمل: کجاوه که بر شتر بندند، مهد موسم زمان، هنگام
 موسم: زمان هنگام

پرورده: پرورش یافته
 جمله: همه، سراسر
 جهانگیر: گیرنده عالم فتح کننده دنیا
 جهد: کوشش، تلاش، سعی
 چاره گری: تدبیر مصلحت اندیشی
 خنیده: مشهور، معروف نامدار؛ خنیده نام ترگستن، مشهورتر شدن، پراوازه
 تر گردیدن

کلمات مهمه املائی

موسم - محمل - جهد - مهد - حلقه - گزاف کاری - توفیق - مبتلا - زلف - سرشت - غایت - بستان - سری سقطی - غایت - نهایت

سوالات درس هفتم

-الطاف الوهیت و حکمت ربوبیت به سر ملائکه فرو میگفت.
 -ما را با این مثنوی خاک چه کارها از آزل تا اید در پیش است؟
 -معدورید که شما را سروکار با عشق نبوده است
 -سرنشتر عشق بر رگ روح زدند
 -هرلحظه از خزاین، غیب گوهری در نهاد او تعبیه میکردند.
 -ابلیس را چون در دل آدم پار ندادند مردود همه جهان گشت
 . -به قهر یک قبضه خاک از روی جمله زمین برگرفت
 -برو اگر به طوع و رغبت نیاید به اکراه و به اجبار برگری و بیاور
 -ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست
 -زین همرها سست عناصر دلم گرفت

ازل: زمان بی آغاز / ابد: زمان بی پایان
 معدورید: عذر شما پذیرفته است
 سرنشتر: نیشتر چاقوی فلزی نوک تیز؛ تیغ جراحی
 خزاین: گنجینه ها (جمع «خزانه»)
 بار ندادند: اجازه ورود ندادند.
 قهر: چیره شدن، غلبه کردن
 طوع: فرمان برداری، اطاعت فرمانبری / اکراه: به زور و ستم را به کاری
 وادار کردن کسی را خلاف میلش به کاری مجبور نمودن
 ارباب: صاحب مالک / سؤال: تقاضا، تمنا، درخواست
 سست عناصر: بی اراده، بی غیرت

در هر یک از موارد زیر یک نادرستی املائی وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر کدام را بنویسید.

برو اگر به طوع و رقبت، نیاید به اجبار برگری و بیاور
 حق تعالی چون اسناف موجودات می، آفرید وسایط گوناگون در هر مقام بر کار کرد
 جبرئیل برفت خاست که یک مُشت خاک بردارد خاک گفت ای جبرئیل چه میکنی؟
 عزرائیل بیامد و به، قهر یک غبضه خاک از روی جمله زمین برگرفت و بیاورد.

رقبت " رغبت "

اسناف " اصناف "

خاست "خواست "

غبضه "قبضه "

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.

-حق تعالی چون اصناف موجودات میآفرید
 -جمعی را مُشْتبه شد؛ گفتند نه همه تو ساخته ای؟
 - این را به خودی خود میسازم بی واسطه که در او گنج معرفت تعبیه
 خواهیم کرد.
 -گفت تو را به حضرت میبرم که از تو خلیفتی میآفریند.
 -خاک سوگند بر داد که مرا میر که من طاقِت قُرب ندارم
 . -من نهایت بعد اختیار کردم
 . -عزرائیل بیامد و به، قهر یک قبضه خاک برگرفت
 -آیا این چه سر است که خاک ذلیل را به چندین اعزاز میخوانند.
 - با این، همه حضرت غنا دیگری را به جای او نخواند.

اصناف: انواع گونه ها، گروه ها (جمع «صنف»)

مُشْتبه شد: به اشتباه افتاد

بی واسطه: بدون دخالت هیچ کس شخصاً / تعبیه خواهیم کرد: جاهم
 داد، جاسازی خواهیم کرد

حضرت: آستانه درگاه پیشگاه / خلیفت: خلیفه، جانشین

قُرب: نزدیک شدن همجواری

بعد: دوری فاصله / اختیار: انتخاب گزینش

قبضه: یک مشت از هر چیزی

ذلیل: بیست فرومایه بی ارزش / اعزاز: بزرگداشت، گرامیداشت

غنا: بی نیازی، توانگری

ألوهیت: خدایی، خداوندی / ربوبیت: الوهیت و خدایی، پروردگاری

سوال

جواب

سوال

جواب

در گروه واژه های زیر پنج غلط املایی وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید. تین و گل - حضرت و آستانه - مگه و طائف - زلیل و فرومایه - استحقاق و شایستگی - عرضه و ارائه کردن - مشعشع و درخشان - اضل و ابد - سحل و آسان - ابلیس پر تلبیس - غنا و بی نیازی - حیات و زندگی

سوال

1) تین "طین"

2) زلیل "ذلیل"

3) عرضه "عرضه"

4) اضل "ازل"

5) سحل "سهل"

جواب

شکل درست املایی را از داخل کمانک انتخاب کنید

الف) نیست جانش (مهرم - محرم) اسرار عشق

ب) بینوایی به از (مذلت - مزلت) خواست

پ) اگر حق تعالی را با این (قالب - غالب) سروکاری خواهد بود در این موضع تواند بود

ت) ملایکه (مغرب - مقرب)، هیچ کس آدم را نمی شناختند

سوال

الف) محرم

ب) مذلت

پ) غالب

ت) مقرب

جواب

در کدام گزینه غلط املایی دیده نمیشود؟

الف) آیا این چه سر است که خاک ذلیل را از حضرت عزت به اعزاز میخوانند و خاک در کمال مذلت و خواری چندین ناز میکند

ب) این را به خودی خود میسازم بی واسته که در او گنج معرفت تعبیه خواهم کرد خاک سوگند برداد که من طاقت قرب ندارم

پ) حق تعالی بفرمود: برو اگر به نوع و رغبت نیاید به اکراه و به اجبار برگیر و بیاور عشق حالی دواسبه آمد

گزینه الف

ب) بی واسته "بی واسطه"

پ) توع "طوع"

سوال

جواب

توضیحات درس هفتم

استحقاق: سزاواری، شایستگی
اصناف: جمع صنف، انواع، گونه ها، گروه ها
اعزاز: بزرگداشت، گرامیداشت
الوهیت: خدایی، خداوندی بعد دوری، فاصله
تعبیه کردن: قرار دادن جاسازی کردن
تلبیس: حقیقت را پنهان کردن، حيله و مکر به کار
بردن، نیرنگ سازی
جلت: بزرگ است؛ حضرت جلت: خداوند، باری تعالی
حضرت: آستانه، پیشگاه، درگاه
خزاین: جمع خزانه گنجینه ها خلیفت خلیفه جانشین
رأفت: مهربانی، شفقت
ریوبیت: الوهیت و خدایی، پروردگاری
رغبت: میل و اراده، خواست
سست عناصر: بی اراده، بی غیرت طوع فرمان برداری، اطاعت، فرمانبری
عنایت: توجه لطف احسان

غنا: بی نیازی، توانگری
قبضه: یک مشت از هر چیزی
قرب: نزدیک شدن هم جواری
کبریایی: منسوب به کبریا؛ حضرت کبریایی: خداوند تعالی
متلالی: درخشان تابان
مذلت: فرومایگی، خواری، مقابل عزت
مشتبه: اشتباه کننده دچار اشتباه؛ مشتبه شدن به
اشتباه افتادن
مشعشع: درخشان، تابان
مقرب: آن که نزدیک به کسی شده و در نزد او منزلت پیدا کرده است.
ملکوت: عالم غیب جهان بالا
نفایس: جمع نفیسه، چیزهای نفیس و گران بها وسائط جمع وسیطه یا
واسطه، آنچه به مدد یا از طریق آن به مقصود میرسند.
هیئت: شکل ظاهر، دسته ای از مردم

کلمات مهمه املائی

تاب - نهایت بعد - قربت - اسرافیل - طوع - رغبت - اکراه - اذجبار - قهر - قبضه - طائف - جملگی - تعجب - تحیر - خاک ذلیل - اعزاز

سوالات درس هشتم

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.

-جلال الدین شهر بلخ و خویشان را بپرورد گفت و به قصد حج رهسپار گردید
-شمس ناگزیر عزم کرد که دیگر بدان شهر پرعوغا باز نیاید
-هنگامی که بهاء ولد مناسب حج را به پایان برد
-وی همه روزه در مدرسه به ارشاد می پرداخت
-مولانا در طلب شمس به تکاپو افتاد
-به من آورید آخر، صنم گریزیا را

سوال

-بکشید سوی خانه، مه خوب خوش لقا را
-همه وعده مکر باشد، بفریید او شما را
-آزار و انکار مخالفان سبب شد که او عازم دمشق شود.
-مولانا طعن دشمنان را هرگز جواب تلخ نمیداد.
-او به حُسن خُلق آنان را به راه راست می آورد.
-در خواب، دوش پیری در کوی عشق دیدم
-روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم
-خواجه عبدالکریم خادم خاص شیخ ما بود

مکر: حيله و فریب
عزم کرد: تصمیم گرفت، اراده کرد
انکار: نپذیرفتن امتناع، منکر شدن
اطعن: سرزنش و عیب جویی، طعنه و کنایه زدن
اُحسن خُلق: خوش اخلاقی رفتار نیک
ا دوش: دیشب
ا گلشن: باغ، گلستان
ا خادم: خدمتکار

جواب

ا خویشان اقوام و بستگان فامیل /
بدرود: وداع خداحافظی
ار گردید: رفت روانه شد
ا: مناسب: اعمال عبادی آیینهای مذهبی (جمع «منسک»)
ا ارشاد: راهنمایی
ا تکاپو: جست و جو، تلاش و کوشش
ا صنمک بت
ا خوش لقا: زیبارو، خوش سیما ا

در متن زیر شش غلط املائی وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید

«جلال الدین با عطار ملاقات کرد. شیخ عطار کتاب اصرار نامه را به جلال الدین خورد سال هدیه داد و گفت: زود باشد که این پسر آتش در سوخته گان عالم زند پس از این وی مدتی در شهر هلب به تحصیل علوم پرداخت و سپس عازم دمشق شد. در آن ناهیه دانش و معرفت میآموخت

سوال

- 1) اصرار نامه "اسرار نامه"
- 2) خورد سال "خرد سال"
- 3) سوخته گان "سوختگان"
- 4) هلب "حلب"
- 5) تحصیل "تحصیل"
- 6) ناهیه "ناحیه"

جواب

در میان گروه واژه های زیر چهار نادرستی املایی وجود دارد؛ آنها را پیدا کنید و درست هر یک را بنویسید.

سوال آفتاب و شمس - پُرسوز و گداز - خیشان و اقوام - مناصک و اعمال دینی - شهر سمرقند - محضر و حاضر - کُستار و عمامه . مرسیه و عزاداری - صیر و سفر - پادشاه سلجوقی - دریغ و افسوس - خوش الحان و خوش صدا - رضوان و بهشت

1) خیشان "خویشان"

2) مناصک "مناسک"

3) مرسیه "مرثیه"

4) صیر "سیر"

املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید

سوال الف) چنین قفس نه (سزای سزای) من خوش الحانی است

ب) با دست اشارتم کرد که (عضم / عزم) سوی ما کن

پ) مولانا به افغان و زاری شمس را از هر کوی و (برذن / برزن) جست وجو میکرد

الف) سزای

ب) عزم

پ) برزن

توضیحات درس هشتم

قدس الله روحه العزیز: خداوند، روح عزیز او را پاک گرداند

متفق: همسو، هم عقیده، موافق

محضر: محل حضور مجازاً مجلس درس یا مجلسی که در آن سخنان قابل

استفاده گفته می شود. / مرشد: آن که مراحل سیروسلوک را پشت سر

گذاشته و سالکان را راهنمایی و هدایت میکرد، مقابل مرید و سالک

ملک: فرشته

مناسک: جمع منسک، اعمال عبادی، آیین های دینی

وعظ: اندرز، پند دادن

تشییع: همراهی و مشایعت کردن جنازه تا گورستان

خوش لقا: زیبارو، خوش سیما

رضوان: بهشت، نام فرشته ای که نگهبان بهشت است

زهد: پارسایی، پرهیزگاری

شبگرد: شبرو

شریعت: شرع، آیین، راه دین مقابل طریقت / صنم: بت، معشوق زیبارو

(مجازاً)

عازم: رهسپار، راهی

کلمات مهمه املایی

ملقب - مشهور - اقامت - قونیه - خطیبی - هراس - بی رحمی - مغول - مهاجرت - رهسپار - ملاقات - اسرار نامه - بهائ الدین ولد - سوختگان -

مناسک - نواحی - تقوا - فضل - تاثیر - سلجوقی

سوالات درس نهم

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.

- این شیخ همیشه شب هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار
- هر دو چنان بودیم که گویی در پالیز سعدی می چریدیم
- بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا
- ای حقیقی ترین مجاز ای عشق
- این کار برای شاگرد مدرسه مُتعصب و شرافتمند بالاترین مشکلات است
- محبت هیچ یک از دیگری سلب نشود. آنگاه پنج دست چاپک، برگهای شکوفه را کردند

شاب: جوان برنا / هیبت: شکوه، عظمت، بزرگی
گویی: انگار که
استسقا: نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد.
مجاز: غیرحقیقی، غیرواقعی
متعصب: غیرتمند
سلب نشود: گرفته نشود، از بین نرود / چاپک: تُند و فرز

- خاله ام در نوع خود متمکن به شمار می رفت
- از بحرانهای عصبی که تُحَفَه بر خورد فرهنگ شرق با غرب است
- هر عصب و فکر به منبع بی شائبه ایمان، وصل بود
- خاله ام به زندگی درویشانه‌های قناعت کرده بود نه از پخل بلکه به بیشتر از آن احتیاج نداشت
- خانه کهن سالی بود و بر سر هم نکبت بار عاری از هرگونه امکان آسایش
- خاله ام طرفدار شعرهای اندرزی و تمثیلی بود

متمکن: پولدار توانگر، ثروتمند کسی که دارای تمکن مالی است.
تحفه: هدیه، ارمغان
بی شائبه: بدون آلودگی و با خلوص و صداقت پاک و خالص
بخل: خسیس بودن

نکبت بار: شوم و ایجادکننده بدبختی و خواری / عاری: پاک، به دور، میرا
اندرزی: همراه با اندرز و نصیحت و تعلیم / (شعر) تمثیلی: شعرمادین و آمیخته به مثل و داستان

در متن زیر چهار غلط املایی وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید

خاله ام مشیت الهی را میپذیرفت و به این زندگی گزرا آن قدرها دل نمیست که پیشامد ناگوار را فاجعه ای بیانگارد. خاله ام حتی وقتی از آخرت و عوارض مرگ سخن میگفت گفتارش با مقداری ضرافت و نقل و داستان همراه بود

1) گزرا "گذرا"

2) بیانگارد "بینگارد"

3) عوارض "عوارض"

4) ضرافت "ظرافت"

در میان گروه واژه های زیر چهار نادرستی املایی وجود دارد؛ آنها را بیابید و درست هر یک را بنویسید. تحفه و ارمغان - آماث و ورم - هیبت و شکوه - هفره و سوراخ - میثاق و پیمان - قدر و اندازه - سرف کردن و اختصاص دادن - مسرت و شادی - تقاضا و درخواست - فروغ و روشنایی - صراحت و روشنی - شیر آغوز

1) اماث "آماس"

2) هفره "حفره"

3) سرف کردن "صرف کردن"

4) درخواست "درخواست"

املای درست واژه ها را از داخل کمانک انتخاب کنید

الف) شعری در مدح گیوه من بگوئید بدانم قوت (تبع / طبع) شما تا چه پایه است؟

ب) من در آن اتاق کوچک با او آشنا شدم؛ نظیر همان (حجره هایی / هجره هایی) که خود سعدی در آنها شعر گفته بود

الف) طبع (ب) حجره هایی

در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟ آن را پیدا کنید و شکل درست آن را بنویسید

الف) خاله ام علاوه بر قرآن و مفاتیح الجنان فقط کلیات سعدی را داشت

ب) در زبان فارسی اهدی نتوانسته است مانند سعدی حرف بزند

اهدی "احدی"

توضیحات درس نهم

آغوز: اولین شیری که یک ماده به نوزادش میدهد و سرشار از مواد مقوی است.
 آماس: ورم، تورم؛ آماس کردن: گنجایش پیدا کردن، متورم شدن
 استسقا: نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد.
 انعطاف: نرمش آمادگی برای سازگاری با دیگران محیط و شرایط آن
 بالبداهه: بدون اندیشه قبلی
 بذله گو: شوخ، لطیفه پرداز
 به نقد: در حال حاضر، در وضعیت موردنظر
 پالیز: باغ، جالیز
 تحفه: ارمغان هدیه
 تمکن: توانگری، ثروت
 تهنیت: شادباش، گفتن تبریک گفتن تبریک
 چاپک: تند و فرز
 دستخوش: آنچه یا آن که در معرض چیزی قرار گرفته یا تحت غلبه و سیطره
 آن است؛ بازیچه سبک سری سهل انگاری و بی مسئولیتی
 شاب: برنا، جوان
 شائبه: عیب و بدی یا نقص در چیزی؛ بی شائبه بدون آلودگی و با خلوص و
 صداقت، پاک، خالص

کلمات مهمه املائی

مسجع - سوق - لحاظ - شیر اغوز - عضله - ذوق ادبی - توقع - سکو - کار ازموده - کورمال - جرئت - ره نوردی - تنهاوش - حرص - استسقا - متعصب - شرافتمند -

شعر تمثیلی: شعر نمادین و آمیخته به مثل و داستان
 صباحت: زیبایی جمال
 عنذلیب: بلبل هزارستان
 فرخنده: مبارک خجسته
 فرط: بسیاری
 گیوه: نوعی کفش با رویه ای دست باف
 لطایف: جمع لطیفه، نکته های دقیق و ظریف، دقایق؛ سخنان نرم و دلپذیر
 لفاف: پارچه و کاغذی که بر چیزی پیچند.
 متعصب: غیرتمند
 مسرت: شادی خوشی
 مسرور: شادمان، خشنود
 مشیت: اراده، خواست
 میثاق: عهد و پیمان
 نکبت بار: شوم و ایجاد کننده بدبختی و خواری
 نمد: پارچه کلفت که از کوبیدن و مالیدن پشم یا گرگ
 به دست می آید و از آن به عنوان فرش استفاده میکنند یا کلاه و بالاپوش
 می سازند؛ بالاپوش نمدی

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.
 وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم
 بانگ جرس برخاست وای من خموشم
 پا در رکاب راهوار خویش دارند
 پروا مکن بشتاب همت چاره ساز است
 یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد
 حکم جلودار است بر هامون بتازید
 فرض است فرمان بردن از حکم جلودار
 جانان من برخیز و آهنگ سفر کن

سوال

برگ: توشه و هر چیز مورد نیاز؛ مایحتاج و آذوقه
 باره: اسب
 بانگ: فریاد آواز بلند
 جرس: زنگ

خموش: خاموش، ساکت و بی حرکت
 راهوار: اسب خوش حرکت و تندرو، اسب و شتر خوش
 راه

پاسخ

پروا مکن: نترس
 آهنگ: قصد، اراده، عزیمت
 هامون: دشت، زمین هموار
 بتازید: حمله کنید

فرض: واجب گردانیدن؛ آنچه انجام آن بر عهده کسی
 نهاده شده باشد؛ لازم، ضروری
 جانان: محبوب، معشوق، یار دوست داشتنی

در مصراع زیر طور سنین به چه معناست؟

سوال

باید به مژگان رفت گرد از طور سنین

کوه سینا

پاسخ

در بیت زیر کدام واژه، دارای «هم آوا» است؟ آن را بیابید و معنای هر دو واژه را بنویسید.

جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش آنک امام ما علم بگرفته بر دوش

سوال

علم (پرچم) → الم (درد و رنج)

پاسخ

زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم
 آنجا که هر کویش غم بنهفته دارد
 باید به مژگان رفت گرد از طور سنین
 جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش
 آنک امام ما علم بگرفته بر دوش
 ای کعبه به داغ، ماتمت، نیلی پوش
 جز تو که فرات رشحه ای از یم توست
 ما به بار عام رحمت الهی راه یافتیم

جولان: تاخت و تاز

کوی: کوچه محله

بنهفته: نهفته، پنهان

مژگان: مژه های چشم

رفت: رفتن، زدودن

چاووش: آن که پیشاپیش زائران حرکت میکند و با
 صدای بلند و به آواز، اشعار مذهبی میخواند

آنک: اکنون

علم: پرچم

نیلی: به رنگ نیل کبود

رشحه: قطره، چکه

بارعام: پذیرایی عمومی، شرفیایی همگانی

سوالات درس دهم

سوال املاي درست واژه ها را از داخل کمانک انتخاب کنید.
الف) بشکست داغ دیر (یاسین / یاصین)، پشت ما را
ب) (فرظ / فرض) است فرمان بردن از حکم جلودار
پ) وادی پر از فرعونیان و (غبطیان / قبطیان) است

پاسخ
یاسین
فرض
قبطیان

سوال در میان گروه واژه های زیر سه غلط املايي وجود دارد؛ آنها را بیابید و درست هر یک را بنویسید. پرچم و علم - نهضت و جنبش - سد خوار و خاره - رشه و قطره - سترگ و عظیم - دیار قدس - طور سینین»

پاسخ
خوار = < خار
رشه = < رشحه
سترگ = < سترگ

سوال در کدام گزینه ها غلط املايي دیده میشود؟ آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید.
الف) بانگ از جرس برخواست وای من خموشم
ب) از هر کران بانگ رهیل آید به گوشم
پ) مقصد دیار قدس همپای جلودار

پاسخ
گزینه (الف) برخواست "برخاست"
گزینه (ب) رهیل "رحیل"
درگزینه (پ) غلط املايي وجود ندارد

سوال در متن زیر دو غلط املايي وجود دارد؛ آنها را پیدا کنید و درست هر یک را بنویسید.
آن روز در مهوطة آفتابی انقلاب ابدی شد. هلول این صبح روشن را بزرگ میداریم و یاد ایثارگران سهیم در این حماسه را پاس خواهیم داشت

پاسخ
مهوطة "محوطه"
هلول "حلول"

توضیحات درس دهم: بانگ جرس گنج حکمت به یاد ۲۲ بهمن

بار: اجازه، رخصت؛ بار عام: پذیرایی عمومی، شرفیابی
همگانی؛ مقابل بار خاص (پذیرایی خصوصی)
باره: اسب

برگ: توشه و هر چیز مورد نیاز؛ مایحتاج و آذوقه
تابناک: درخشان نورانی

جرس: زنگ

جولان: تاخت و تاز

چاووش: آن که پیشاپیش زائران حرکت میکند و با صدای بلند و به آواز اشعار مذهبی می خواند. خاره سنگ خارا، سنگ

راهوار: اسب خوش حرکت و تندرو، اسب و شتر خوش راه
رحیل: از جایی به جای دیگر رفتن، کوچ کردن سفر کردن
رشحه: قطره، چکه

رفت: رفتن، زدودن

رکاب: حلقه ای فلزی که در دو طرف زین اسب آویخته میشود و سوار پا در آن میگذارد

سترگ: بزرگ، عظیم

علم: پرچم

فرض: واجب گردانیدن آنچه انجام آن بر عهده کسی نهاده شده باشد، لازم ضروری

کران: طرف جهت کنار

کلاف: نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند، ریسمان پیچیده گرد دوک

محوطه: پهنه میدانگاه، صحن

مشک: انبان، خیک کیسه ای از پوست گوسفند

نیلی: به رنگ نیل کیود

همپا: همراه هم، قدم هر یک از دو یا چند نفری که باهم کاری انجام می دهند

وادی: سرزمین

کلمات مهم املایی

جرس - سد - خار - خاره - باره - رحیل - برخاست - راهوار - همت - چاره ساز - فرعونیان - قبطیان

سوالات درس یازدهم

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید

- سفر بر مدار خطر کرده اند

- چه جانانه چرخ جنون میزنند

- دف عشق با دست خون میزنند

- هلا منکر جان و جانان ما

- بزن زخم انکار بر جان ما

- مگو سوخت جان من از فرط عشق

سوال

مدار: مسیر؛ مسیری معمولاً دایره ای شکل که در آن،

چیزی به گرد چیزی دیگر می چرخد

جنون: دیوانگی، شیفتگی، شیدایی

پاسخ

- بیا با گل لاله بیعت کنیم

- جز بر ارادت تو مسیر و مدار نیست

- که در جوشن عشقید، که از کرب و بلا بید

- از چنبر نفس، رسته بودند آنها

- صبح بیتو رنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد

- عشق با آزار خویشاوندی دیرینه دارد

دف: نوعی ساز دایره که با ضربه دست نواخته میشود.

هلا: به هوش و آگاه باش، هان (شبه جمله است)

انکار: باور نکردن، نپذیرفتن، نفی کردن

فرط: شدت، بسیاری	جوشن: زره
بیعت: پیمان، عهد، پیمان بستن برای فرمان برداری و اطاعت از کسی	چنبر: حلقه و هر چیز حلقه مانند کمند، قلاده
ارادت: علاقه، احترام، اخلاص، سرسپردگی	آدینه: روز جمعه، آخرین روز هفته
	دیرینه: قدیمی، طولانی

در هر یک از ابیات زیر یک غلط املایی وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر کدام را بنویسید

الف) حلا منکر جان و جانان ما	بزن زخم انکار بر جان ما
ب) مگو سوخت جان من از فرت عشق	خوشی است هان اوّلین شرط عشق
پ) پرواز شدند و پر گشودند به ارش	هرچند که دست بسته بودند آنها

حلا= < هلا

فرت= < فرط

ارش= < عرش

شکل درست املا را از داخل کمانک انتخاب کنید
عشق با آزار (خویشاوندی / خویشاوندی) دیرینه دارد

خویشاوندی

در گروه کلمات زیر دو غلط املایی وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید.
مرهم و دارو - حلق و گلو - خانش و خواندن - ارادت و علاقه - صیمینه نقره ای - رسته و رهاشده

خانش= < خوانش

صیمینه= < سیمینه

توضیحات درس یازدهم یاران عاشق و شعرخوانی صبح بی تو

آدینه: روز جمعه، آخرین روز هفته	سیمینه: منسوب به سیم، سیمین اشیای ساخته شده از سیم یا نقره
انکار: باور نکردن، نپذیرفتن، نفی کردن	مدار: مسیری معمولاً دایره ای شکل که در آن چیزی به دور چیز دیگر می چرخد
بیعت: پیمان عهد پیمان بستن برای فرمان برداری و اطاعت از کسی	مرهم: هر دارویی که روی زخم گذارند، التیام بخش
چنبر: حلقه و هر چیز حلقه مانند کمند، قلاده	منکر: انکار کننده، ناباور
رستن: رها شدن نجات یافتن	
روحانی: منسوب به روح، معنوی، ملکوتی	

کلمات مهم املایی

سحر زاد - رقص - نغمه - هلا - زخم - مرهم عاشق - فرط - هان بیعت - الاله - حماسه - حتی - جغد - تیرگی - حکایت و نقل کردن - هان، برحذر باش - چنبر و قلاده

سوالات درس دوازدهم

سوال

معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید

در اساطیر باستان چهره کاوه آهنگر بی نظیر است

پیش بند کاوه درفش‌بی بود انقلابی

ابلیس در لباس خوالیگری چالاک، خورشهایی حیوانی به

او می خوراند

پزشکان فرزانه از عهده علاج او برنیامدند

مار تجسمی است از خوهای اهریمنی و بیداد و منش

خبیث

سرانجام میگویند که زبونی ضحاک به دست کسی

انجام خواهد شد

زهر کشوری مهتران را بخواست

یکی محضر اکنون ببايد نوشت

اساطیر: افسانه ها و داستان های خدایان و پهلوانان

ملل قدیم

درفش: پرچم، بیرق

خوالیگر: آشپز

فرزانه: خردمند، آگاه، دانشمند

علاج: درمان

منش: سرشت، خو، طبیعت

خبیث: زشت، پلید

زبونی: پستی، خواری، ناتوانی

مهتران: بزرگان

محضر: استشهاد نامه؛ متنی که ضحاک برای تبرئه

خویش به بزرگان حکومت رسانده بود.

پاسخ

شکل درست املا را از داخل کمانک انتخاب کنید

الف) همان که ز بازار (برخواست / برخاست) گرد

ب) بدیدندش آنجا و برخاست (غو / قو)

پ) علم در همه بابی لایق است و عالم در آن باب بر همه (فایق / فایغ)

سوال

برخاست

پاسخ

غو

فایق

تو شاهی و گر اژدها پیکری؟

داستان، اوری

بریده دل از ترس گیهان خدیو

بر او انجمن گشت بازارگاه

بدیدندش آنجا و برخاست غو

روزی یاران الحاج کردند و مرا به تفرج بردند.

بدو گف ت مهتر به روی دژم

ضحاک بارها فریب ابلیس را میخورد.

هم آنگه یکایک ز درگاه شاه

دادخواه

بریده دل از ترس گیهان خدیو

اژدها پیکر: در شکل و هیئت اژدها، دارای نقش اژدها

گیهان: کیهان، جهان، گیتی

بازارگاه: جای خرید و فروش، بازار، در متن درس «اهل

بازار»

غو: فریاد، بانگ و خروش، غریو

«گر» به معنی «یا» به کار رفته است.

الحاج: پافشاری و اصرار کردن

تفرج: تماشا، گشت و گذار، سیر

دژم: خشمگین

ابلیس: شیطان، اهریمن

یکایک: ناگهان

خدیو: خدا

سوال

در گروه کلمات، زیر چهار غلط املایی وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید. هلال ماه نو - در انتظار فرصت - خار و بی ارزش - حسرت و افسوس - روضه خُلا؛ مجد خافی - مظهر و سمبل - زال و سفیدمو - به ضرب گرز - صوفار، انتهای تیر

پاسخ

خار=>خوار
خافی=>خوافی
مظهر=>مظهر
صوفار=>سوفار

سوال

در هر یک از موارد زیر یک غلط املایی وجود دارد؛ آنها را پیدا کنید و شکل درست هر کدام را بنویسید. الف) یاران الحاح کردند و مرا به تفرج بردند؛ ناگاه مردی از کناره ای درآمد و نبرد خاست خلق در وی حیران شدند.

ب) همی رفت پیش اندرون مرد گرد سپاهی بر او انجمن شد، نه خورد
پ) اگر هفت کشور به شاهی تو راست چرا رنج و سختی همه بحر ماست

پاسخ

خاست=>خواست
خورد=>خرد
بحر=>بهر

سوال

در متن زیر غلط های املایی را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید. ضحاک، معرب اژی دهاک مظهر خوی شیطانی است، ضحاک دیوزاد و مایع آسیب آدمیان است پادشاه در خواب میبیند که سه مرد جنگی او را به ظرب گرز از پا در می آورند... پسر به خاست خداوند بزرگ میبالد و نیرو میگیرد و عظم میکند که از ضحاک انتقام بگیرد

پاسخ

مایع=>مایه
ظرب=>ضرب
خاست=>خواست
عظم=>عزم

توضیحات درس دوازدهم کاوه دادخواه گنج حکمت کاردانی

آوری: بی گمان، بی تردید، به طور قطع

اژدها پیکر: در شکل و هیئت اژدها، دارای نقش اژدها

اساطیر: جمع اسطوره؛ افسانه ها و داستان های خدایان و

پهلوانان ملل قدیم

الحاح: اصرار، پافشاری کردن

بازارگاه: جای خرید و فروش بازار؛ در متن درس: مقصود

اهل بازار است.

پایمردان دیو: دستیاران حکومت، توجیه کنندگان حکومت

بیداد

پشت پای: روی پا، سینه پا

ترگ: کلاه خود

تفرج: گشت و گذار، تماشا، سیر و گردش

خجسته: فرخنده، مبارک

خوالیگر: آشپز

درفش: پرچم، بیرق

درفش کاویان: درفش ملی ایران در عهد ساسانی (کاویان یا کاویانی: منسوب به کاوه)
 دژم: خشمگین
 زخم درای: ضربهٔ پتک، درای، در اصل زنگ کاروان است.
 سپردن: پای مال کردن و زیر پا گذاشتن
 سپهبد: فرمانده و سردار سپاه
 سبک: سریع، شتابان
 سروش: فرشته پیام آور، فرشته شمار گرفتن حساب پس دادن
 غو: فریاد، بانگ و خروش، غریو
 فریاد خواندن: فریاد خواستن، طلب یاری کردن، دادخواهی کردن

گرز: گاو سر گریزی که سر آن شبیه سر گاو بوده است.
 گیهان خدیو: خدای جهان
 خدیو: خدا
 گیهان: گیهان، جهان
 لاف: سخنان بی پایه و اساس، دعوی باطل، ادعا؛ لاف زدن
 خودستایی کردن، ادعای باطل کردن
 مجرد: صرف، تنها
 محضر: استشهاد نامه متنی که ضحاک برای تبرئه خویش به امضای بزرگان حکومت رسانده بود.
 موبد: روحانی، زردشتی، مجازا دانشمند، دانا
 نفیر: صدای بلند، فریاد
 هنر: فضیلت، استعداد، شایستگی، لیاقت
 یکایک: ناگهان

کلمات مهم املایی

حماسی - اساطیر - کاوه آهنگر - بی نظیر - ضحاک - معرب - ازدهای دهاک - مظهر مرداس - کهتران - مایه و باعث - چیرگی و غلبه - خوار و بی ارزش - الحاح، اصرار و پافشاری - خرد و بزرگ - نبرد خواستن - پیروز و فایق - خبیث و پلید - به ضرب گرز

سوالات درس چهاردهم

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.
 - برانگیخت ابرش برافشانند گرد
 - همه رزمگه کوه فولاد گشت
 - همه بُرده سر در گریبان فرو
 - که شد طالب رزم آن اژدها
 - بر مصطفی بهر رخصت دوید
 - ازو خواست دستوری اما ندید
 - به سوی هژبر ژیان کرد رو
 - فلک باخت از سهیم آن جنگ، رنگ

سوال

- برافراخت بازو چو شاخ درخت
 - بخایید دندان به دندان کین
 - چو نمود رخ شاهد آرزو
 - نهادند آوردگاهی چنان که کم دیده باشد زمین و زمان
 - ز هم رد نمودند هفتاد حرب
 - شجاع غضنفر، وصی نبی
 - شیرحق را دان مُنزه از کَعَل
 - در غزا بر پهلوانی دست یافت
 - دفاع از وطن کیش فرزانی است

ابرش: اسبی که دارای پوست خال دار یا رنگ به رنگ به رنگ است.
 رزمگه: میدان جنگ (مخفف رزمگاه)

پاسخ

گریبان: یقه
 طالب: خواهان، خواستار

اژدها : مار بسیار بزرگ و افسانه ای که از دهنش آتش بیرون می آید.	بخایید : جوید به دندان، نرم کردن شاهد: زیبارو، محبوب
رخصت: اجازه، دستور	آوردگاه: میدان جنگ، نبردگاه
دستوری: رخصت، اجازه گرفتن	حرب: جنگ و نزاع
هژبر: شیر	غضنفر: شیر
ژیان :خشمناک، خشمگین	دغل :نادرست، حيله گر
سهم: ترس	غزا: جنگ، پیکار
برافراخت: بلند کرد، برافراشت	کیش: آیین، دین، مذهب

پاسخ

در هر یک از ابیات زیر یک غلط املايي وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر کدام را بنویسید

- بیامد به دشت و نفس کرد راست پس آنگه باستاد همرزم خاست

سوال	- بر مصطفی بحر رخصت دوید	ازو خواست دستوری اما ندید
	- سپر بر سر آورد شیر اله	الم کرد شمشیر آن اژدها
	- بیافشرد چون کوه پا بر زمین	بخایید دندان به دندان کین

خاست=>خواست

بحر=>بهر

الم=>علم

بیافشرد=>بیفشرد

پاسخ

املاي درست واژه ها را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) در (غذا / غزا) بر پهلوانی دست یافت

ب) کرد او اندر غزایش (کاهلی / کاحلی)

پ) گذشتن ز جان رسم (مردانه گی / مردانگی) است

سوال

غزا

کاهلی

مردانگی

پاسخ

در گروه کلمات : زیر سه غلط املايي وجود دارد؛ آنها را پیدا کنید و شکل درست هر یک را بنویسید

عمرو بن عبدود - امتنا و خودداری - سهم و ترس - وسی و جانشین - هرب و نبرد - ضرب و زدن - اغراق و مبالغه

امتنا=>امتناع

وسی=>وصی

هرب=>حرب

سوال

پاسخ

در کدام گزینه غلط املایی کمتری دیده میشود؟

الف) گشت حیران آن مبارز زین امل / وز نمودن عفو و رهم بی محل

ب) به نام خدای جهان آفرین / بیانداخت شمشیر را شاه دین

پ) ذره لخت لخت و غبا چاک چاک / سر و روی مردان پر از گرد و خاک

سوال

گزینه "ب" = <یک واژه: بیانداخت = <بینداخت

گزینه های دیگر:

گزینه "الف" = <دو واژه امل = <عمل / رهم = <رحم

گزینه "ب" = <دو واژه ذره = <زره / غبا = <قبا

پاسخ

توضیحات درس چهاردهم حمله حیدری شعر خوانی وطن

آوردگاه: میدان جنگ، نبردگاه

ابریش: اسبی که دارای پوست خالدار یا رنگ به رنگ به ویژه

سرخ و سفید است. در اینجا مطلق اسب منظور است

امتناع: سرباز زدن از انجام کاری یا قبول کردن سخنی،

خودداری کردن

برافراختن: برافراشتن، بلند کردن

پور: فرزند مذکر، پسر

تپیدن: بی قراری و اضطراب نمودن، لرزیدن از ترس

حبیب: دوستدار، یار، از القاب رسول اکرم

حرب: جنگ و نزاع

خدو: آب دهان، بزاق

دستوری: رخصت، اجازه دادن؛ دستوری خواستن: اجازه

خواستن

رزمگه: مخفف رزمگاه، میدان جنگ

ژنده: بزرگ عظیم؛ ژنده فیل: فیل بزرگ

ژیان: خشمناک، خشمگین

سهم: ترس

سهمگین: هراس انگیز، ترس آور

ضرب زدن: کوفتن

غزا: پیکار، جنگ

غضنفر: شیر

قبا: نوعی جامه جلو باز که دو طرف جلوی آن با دکمه بسته

می شود.

کیش: آیین، دین، مذهب

کیمیا: مادهای فرضی که به گمان پیشینیان فلزاتی مانند

مس و قلع را به طلا و نقره تبدیل می کند.

منزه: پاک و بی عیب

هژبر: شیر

کلمات مهم املایی

نظر و نگاه - همرزم خواست - حبیب - خواستار و طالب - بهر و برای - رخصت و دستوری - امتناع و خودداری - صلح و

جنگ - سهم و ترس - علم کرد - بیفشرد - قبا و جامه - آداب ضرب - غضنفر و شیر - وصی نبی - خصم و دشمن -

غلطید - آغشته - فرزاندگی - مردانگی - عزت و ذلت - دغل، حيله و مکر - غزا و غزوه

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید
 - در ناحیت کشمیر مُتصیدی خوش و مرغزاری نزه بود.
 - از عکس ریاحین، او پر زاغ چون دم طاووس نمودی.
 - چو بر شاخ زمرد، جام باده
 - در وی شکاری بسیار و اختلاف صیادان، آنجا متواتر
 - زاغی بر درختی بزرگ خانه داشت
 - صیادی بدحال خشن جامه روی بدان درخت نهاد
 - صیاد پیش آمد و جال باز کشید و حبه بینداخت
 - او را مُطوّقه گفتندی و در طاعت و مطاوعت او روزگار
 گذاشتندی
 - او شادمان گشت و گرازان به تگ ایستاد
 - جای مجادله نیست باید، همگنان استخلاص یاران را
 مهمتر از تخلص خود شناسند.
 - حالی صواب آن باشد که به طریق تعاون قوّتی کنید که
 رهایش ما در آن است
 - کبوتران دام برکنندند و سر خویش گرفت و صیاد در پی
 ایشان ایستاد.
 - زاغ اندیشید که بر اثر ایشان بروم و معلوم گردانم
 فرجام کار چه باشد.

مُتصید: شکارگاه

نزه: باصفا، خوش آب و هوا، حُرَم

عکس: انعکاس، بازتاب

ریاحین: گیاهان خوشبو، جمع (ریحان)

جام: پیاله، ساغر، کاسه

باده: شراب

اختلاف: رفت و آمد

متواتر: پی در پی، پیاپی

زاغ: پرنده ای شبیه کلاغ که تمامی پرهایش سیاه رنگ است.

بدحال: پریشان، آشفته

خشن: جامه با لباسی زبر و نامرغوب

صیاد: شکارچی

- صیاد در قفای ایشان است. گفت این ستیزه روی در
 کار ما به جد است.

- باید سوی درختستانها رویم تا نظر او از ما منقطع گردد
 و خایب باز گردد.

- کبوتران اشارت او را امام ساختند و راه بتافتند

- موش چون او را در بند بلا بسته، دید زهاب دیدگان
 بگشاد

- ایشان حقوق مرا به مناصحت بگزاردند

- عقیدت ارباب مودت در قوالات تو صافی تر گردد.

- میترسم اگر از گشادن عُقده های من آغاز کنی، ملول
 شوی

- به معونت و مظاهرت ایشان از دست صیاد بچستم

- زاغی در حوالی آن بر درختی بزرگ گشین خانه داشت

- ناگاه صیادی بدحال خشن جامه جالی بر گردن روی بدان
 درخت نهاد

- ثقت دوستان به کرم عهد تو بیفزاید

- آن موش را زبرا نام، بود با دهای تمام و خرد بسیار

حبه: دانه

مطوقه: طوق دار

مطاوعت: فرمان بری

گرازان: در حال گرازیدن و به ناز و تکبر راه رفتن، خرامان

تگ: دویدن

مجادله: جدال و ستیزه

همگنان: همگان همه

تخلص: رهایی

حالی: حالا، اکنون

صواب: صلاح و درست

تعاون: یاری، یکدیگر را یاری کردن

رهایش: آزادی

در پی: به دنبال، پشت سر

زهاب: آبی که از سنگی یا زمینی میجوشد؛ جای تراویدن آب و مانند آن؛ مجازاً «اشک»	ایستاد: شروع کرد	پاسخ
مناصحت: اندرز دادن	بر اثر: به دنبال	
بگزاردند: ادا کردند، به جا آوردند	فرجام: سرانجام، عاقبت	
عقیدت: عقیده، نظر	قفا: پشت گردن، دنبال و پی	
موالات: با کسی دوستی و پیوستگی، دوستداری	ستیزه روی: گستاخ و پُرو	
عُقدِه: گره	جدی: راسخ	
مظاهرت: یاری کردن، پشتیبانی	درختستان: جای پردرخت	
گشن: انبوه، پرشاخ و برگ	منقطع: بُریده، قطع شده	
جال: دام و تور	اشارت: اشاره، دستور	
ثقت: اطمینان خاطر جمعی	امام: راهنما، پیشوا	
دها: زیرکی، هوشمندی	راه بتافتند: تغییردادند راه، راه کج کردند.	

در متن زیر شش غلط املایی وجود دارد؛ آنها را بیابید و اصلاح کنید

و چون من بسته باشم، احوال جانب من جایز نشمیری و از ظمیر بدان رخت نیابی در وقت فراق موافقت اولاتر، والا طاعنان مجال وغیعت یابند

احمال "اهمال"
 ظمیر "ضمیر"
 رخت "رخصت"
 فراق "فراغ"
 اولاتر "اولی تر"
 وغیعت "وقیعت"

پاسخ

املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید

الف) (ثقت / ثقت) دوستان به کرم عهد تو بیفزاید
 ب) و آنگاه به جد و رغبت بندها را برید و آنها (مطلغ / مطلق) بازگشتند

ثقت

پاسخ

در هر یک از گزینه ها یک غلط املایی بیابید و شکل درست هر کدام را بنویسید
 الف) موش بدین سخن الطفات نمود و گفت این حدیث را مکرر میکنی
 ب) مطوقه آواز داد و نام بگفت زیرا بشناخت و به تأجیل بیرون آمد
 پ) مطوقه جواب داد که مرا غذای آسمانی در این ورطه کشید

سوال

الطفات=>التفات

تاجیل=>تعجیل

پاسخ

غذا=>قضا

سوال در گروه کلمه های زیر پنج غلط املائی وجود دارد، آنها را بیابید و شکل درست هر کدام را بنویسید. «شاخص و برجسته - خورسند و قانع - اعتزاز و پوزش خواهی - عقده و گره - ثواب و درست - غافلوار و بی خبر - ضبط و گرفتن- حبه و دانه - ریاحین و گیاهان خوشبو - ذهاب و چشمه - دَها و زیرکی

خورسند "خرسند"

اعتزاز "اعتذار"

پاسخ ثواب "صواب"

ضبط "ضبط"

ذهاب "زهاب"

در متن زیر سه غلط املائی بیابید و اصلاح کنید

سوال صیاد جال باز کشید و حبه بیانداخت قومی کبوتران برسیدند و سر ایشان کبوتری بود که او را مطوقه گفتندی و در متاوعت او روزگار گذاشتندی کبوتران دام برکنندند و صیاد در پی ایشان ایستاد بر آن امید که آخر درمانند و بیافتند

بیانداخت "بینداخت"

پاسخ متاوعت "مطاوعت"

بیافتند "بیفتند"

توضیحات درس پانزدهم کبوتر طوق دار

اختلاف: رفت و آمد

استخلاص: رهایی جستن رهایی دادن

اعتذار: عذرخواهی، پوزش خواهی

التفات: توجه

امام: راهنما، پیشوا

اولی تر: شایسته تر سزاوارتر

اهمال: کوتاهی، سهل انگاری کردن

بر اثر: به دنبال؛ اثر ردپا

تخلص: رهایی

تعاون: یکدیگر را یاری کردن، یاری رساندن

تکفل: عهده دار شدن

تگ: دویدن

تیمار: مواظبت مراقبت؛ تیمار داشتن، مراقبت کردن

ثقت: اطمینان خاطر جمعی

جال: دام و تور، حبه، دانه

خایب: ناامید، بی بهره

دَها: زیرکی، هوشمندی

راه تافتن: راه را کج، کردن تغییر مسیر دادن

رخصت: اجازه، اذن دادن

ریاحین: جمع ریحان، گیاهان خوشبو

زمرد: سنگ قیمتی به رنگ سبز

زهاب: آبی که از سنگی یا زمینی میجوشد؛ جای تراویدن آب

در چشمه و مانند آن؛ مجازاً اشک

ستیزه روی: گستاخ و پررو

سر: رئیس

سیادت: سروری بزرگی

شکاری: منسوب به شکار؛ صید نخجیر

صافی: پاک، بی غش، خالص

صواب: صلاح و درست

طاعنان: سرزنشگران، عیب جویان

عقده: گره

قفا: پشت گردن؛ دنبال و پی

گرازان: در حال گرازیدن و به ناز و تکبر راه رفتن، خرامان

گشَن: انبوه، پرشاخ و برگ

مُتَصَيِّد: شکارگاه

متواتر: پی در پی، پی‌پی

مجادله: جدال و ستیزه

مطلق: رها شده، آزاد

مطوقه: طوق دار

مظاهرت: یاری کردن، پشتیبانی

معونت: یاری، کمک

ملالت: آزدگی، به ستوه آمدن، ضعف و خستگی جسمی و

روحی

ملاطت: سرزنش

ملول: سست و ناتوان، آزرده

مناصحت: اندرز دادن؛ راستی و صداقت نسبت به همدیگر

منقطع: بریده، قطع شده

موجب: جمع موجب، وظایف و اعمالی که انجام آن بر

شخص واجب است.

مواضع: جمع موضع، جای ها

موافق: همراه، هم فکر

موالات: با کسی دوستی و پیوستگی داشتن، دوستداری،

مودت، دوستی، محبت

ناحیت: ناحیه، سرزمین

نزه: باصفا، خوش آب و هوا، خرم

همگان: همگان، همه

ورطه: مهلکه، خطر و دشواری

وقیعت: بدگویی، سرزنش، عیب جویی

مطاوعت: فرمان بری

کلمات مهم املایی

کبوتر طوق دار - ناحیت - متصید - مرغزار - نزه - زاغ - متواتر - مطوقه - گرازان - قفا - طاعت، مطاوعت و طاعنان - حبه و دانه - استخلاص و تخلص - سلاح و اسلحه - برحسب مصلحت - تعجیل و عجله - مناصحت و اندرز دادن - ثقت و اطمینان - وقیعت و بدگویی - سیادت و سروری - اعتذار و عذرخواهی - سبیل و روش

سوالات درس شانزدهم

معادل معنایی واژه «مسحور» را در بیت زیر بیابید

سوال تو را به آینه داران چه التفات بود چنین که شیفته حُسن خویشان باشی

پاسخ شیفته

معادل درست هر توضیح را از داخل کمانک انتخاب کنید

الف) منطبق بودن رویه های قانونگذاری و اجرایی حکومت با نظر مردم آن کشور (کمسیون / مشروعیت)

ب) قفل چوبی که پشت در نصب میکنند و در را با آن می بندند (کلون / قداره)

پ) عصای سبکی که به دست گیرند (صورتک / تعلیمی)

سوال

الف) مشروعیت

پاسخ ب) کلون

پ) تعلیمی

سوال

معنای واژه های مشخص را بنویسید
خیال می‌کردم عینک را مردان متمدن برای قشنگی به چشم می‌گذارند.
مادرم میگفت به شتر افسارگسیخته می مانی
معلم قریب به یک دقیقه چشم به عینک و قیافه من دوخت.

اینکه من هیچ اضطرابی نشان ندادم معلم را در ظن خود تقویت کرد
خیال می‌کردم عینک مثل تعلیمی یک چیز فرنگی مآبی است.

پاسخ

متمدن: دارای تمدن ، شهر نشین، شهری
می مانی: شبیه هستی

قریب: نزدیک
ظن: گمان، خیال، پندار
تعلیمی: عصای سبکی که به دست گیرند

سوال

درستی و نادرستی معنی واژه های داخل کمانک را مشخص کنید.
الف) پایم به توپ نمیخورد بور میشدم (بور شدن: عصبانی شدن)
ب قریب به یک دقیقه بروبر چشم به عینک من دوخت (بروبر: با دقت)

پاسخ

الف) نادرست
بور شدن به معنی شرمنده و خجالت زده شدن
ب) درست

سوال

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید
الف) به به مثل قوّال ها صورتک زدی
ب) من قلا کردم

پاسخ

قوال مقصود بازیگر نمایش دوره گردی است
قلا کردم: کمین کردم ، در پی فرصت بودم

توضیحات درس شانزدهم: قصه عینکم روان خوانی دیدار

ابلاغ: رساندن نامه یا پیام به کسی
ارک: قلعه دژ

بر و بر: با دقت خیره خیره

بور شدن: شرمنده شدن، خجالت زده شدن؛ بور: سرخ

تأثر: اثر پذیری، اندوه

تعلیمی: عصای سبکی که به دست گیرند.

تلمذ: شاگردی کردن، آموختن

چرتکه: واژه روسی؛ وسیله ای برای محاسبه جمع و تفریق شامل چند رشته سیم که در چهارچوبی قرار دارد. در دو رشته چهار مهره و در بقیه ده مهره متحرک که نماینده یک

تا ده است جای دارد.

کیلومتر ۲۰ جاده نهایی

چله: زه کمان که انتهای تیر در آن قرار دارد و با کشیدن و رها کردن آن، تیر پرتاب می شود.

رفعت: اوج بلندی والایی

سو: دید، توان بینایی

شماتت: سرکوفت، سرزنش، ملامت

شوربا: آش ساده که با برنج و سبزی می پزند.

صورتک: چهره ای مصنوعی که چهره اصلی را میپوشاند و در آن سوراخهایی برای چشم و دهان تعبیه شده است؛ نقاب (فرهنگستان زبان و ادب فارسی در حوزه هنرهای تجسمی صورتک را در برابر «ماسک» به تصویب رسانده است)

محقر: کوچک، حقیر

مخاطره: خطر خود را در خطر انداختن

مسامحه: آسان گرفتن، ساده انگاری

مسحور: مفتون، شیفته، مجذوب

مشروعیت: منطبق بودن رویه های قانون گذاری و اجرایی

حکومت با نظر مردم آن کشور

مضحک: خنده آور، مسخره آمیز

مغتنم: باارزش، غنیمت شمرده؛ مغتنم شمردن: غنیمت

شمردن

مهملی: بیکاری و تنبلی

موقر: با وقار، متین

مهیب: سهمگین، ترس آور

نخ قند: نوعی نخ که از الیاف کنف ساخته می شود.

هفت صندوقی: دسته هفت صندوقی، گروه های

نمایشی دوره گردی بوده اند که با اجرای نمایشهای

روحوضی اسباب سرگرمی و خنده مردم را فراهم می

کردند این گروه ها وسایل و ابزار خود را در صندوقهایی

می نهاده اند. پرجاذبه ترین و کامل ترین گروه آنهایی

بودند که هفت صندوق داشته اند. به هر یک از بازیگران

گروه «قوال» یا «قوالک» می گفته اند

یغور: درشت و بدقواره.

عیار: خالص، سنجه، مقابل غش و ناپاکی؛

تمام عیار: کامل و بی نقصان، پاک، خالص

فرام: قاب عینک (frame)

فرنگی مآب: کسی که به آداب اروپاییان رفتار می کند،

متجدد

فرنگی مآبی: به شیوه فرنگی ها و اروپایی ها مآب به

معنای بازگشت یا جای بازگشت است اما در اینجا معنای

شباهت را می رساند.

قداره: جنگ افزاری شبیه شمشیر پهن و کوتاه؛ قداره

کش کسی که با توسل به زور، به مقاصد خود می رسد.

قلا: کمین؛ قُلا کردن کمین کردن، در پی فرصت بودن

قوال: در اینجا مقصود بازیگر نمایش های دوره گردی

است.

کذا: آن چنانی، چنان

کلون: قفل چوبی که پشت در نصب میکنند و در آن می

بندند.

کمسیون: واژه فرانسوی هیئتی که وظیفه بررسی

مطالعه درباره موضوعی را برعهده دارد؛ جلسه (مجازاً)؛

کمسیون کردن تشکیل جلسه دادن

متجددانه: نوگرایانه، روشنفکرانه

کلمات مهم املایی

شاه اباد - محقر - چفت - تپانچه - محضر - موقر - قداره کش - درز - تلمذ - چله کمان - موهبت - مسامحه - طلاب

- پر فروغ و نورانی - متلک و طعنه - غیرت و تعصب - نوحه سرایی و روضه - مضحک و خنده آور - طالع و طلوع -

صحن و حیاط مسحور و مفتون - اضطراب و تشویش - واقعه و حادثه - مهیب و سهمگین - خطاب قرار دادن - اصرار

و پافشاری - ابلاغ - چشم مسلح - تقصیر و گناه - مغتنم و با ارزش اعتراض و بازخواست - تلمذ و شاگردی - مسامحه

و آسان گیری - شوخ طبع و بذله گو - متهم و اتهام - مشروطیت - مشروعیت

سوالات درس هفدهم

زنهار دست از کار بشوید
 زیرا آن که با بی میلی خمیری در تنور نهد نان تلخی
واستاند که انسان را تنها نیمه سیر کند
 کار، تجسم عشق است
 اما چراغدان را هم که همیشه صبورانه در سایه می
 ایستد / از یاد میر

بی رغبت: بدون تمایل و علاقه
 زنهار: بپرهیزید
 نهد: قرار دهد، بگذارد
واستاند: بازستاند، پس بگیرد
تجسم: به صورت جسم نمایان شدن
 چراغدان: جایی یا طرفی که دران چراغ بگذارند

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید
 اما / خاموشی دریا و / موسیقی آسمان را در خود دارد
 ماهی در آب خاموش است و / چارپا روی خاک هیاهو
 میکند
 آنگاه برزیگری: گفت با ما از «کار» سخن بگو
 و کار همیشه تهی ست؛ مگر آنکه مهری باشد
 شما را اگر توان نباشد که کار خود به عشق درآمیزید و
 پیوسته بار وظیفه ای را بی رغبت به دوش کشید

خاموشی: سکوت
 هیاهو: داد و فریاد، غوغا، جنجال
 برزیگر: برزگر، دهقان، کشاورز
 تهی: خالی
 مهر: عشق، محبت، مهربانی
 درآمیزید: ترکیب و مخلوط کنید

سوال

پاسخ

در کدام گزینه غلط املائی وجود ندارد؟
 الف) از شعله / به خاطر روشنایی اش / سپاسگذاری کن
 ب) خاموشی دریا و / هیاهوی خاک و / موسیقی آسمان را در خود دارد

گزینه ب
 در گزینه الف سپاسگذاری اشتباه است و باید نوشته شود سپاس گزاری

سوال

پاسخ

املائی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید
 (زنهار / زنهار) دست از کار بشوید.

آنگاه (برزیگری / برزیگری): گفت با ما از کار سخن بگو
 شما را اگر توان نباشد که کار خود به عشق درآمیزید و پیوسته بار وظیفه ای را (بی رغبت / بی رقت) به دوش
 کشید

سوال

زنهار
 برزیگری
 بی رغبت

پاسخ

در گروه کلمات، زیر دو غلط املایی وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر کدام را بنویسید. چراغدان و روشنایی - صبور و بردبار - تهی و خالی - طنور و نان - رابطه معنایی تضامن - تاکید و استوار - واو عطف و ربط

سوال

طنور=>تنور

پاسخ

تکید=>تاکید

توضیحات درس هفدهم: خاموشی دریا گنج حکمت تجسم عشق

چراغدان: جایی یا ظرفی که در آن چراغ بگذارند

برزگر: برزگر، دهقان، کشاورز

کلمات مهم املایی

شعله - سپاس گزاری - چراغدان - بی رغبت - هیاهو و غوغا - برزگر و دهقان - تهی و خالی - بار وظیفه - بی رغبت

سوالات درس هفدهم

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید

اوست که عادل مطلق استو خوان عدل خود را بر همگان گستردهباشد که از میان آسمای صدگانه اش / او را به همین نام بیکرانه عدم است.بستاییم / آمین!روح را خاک نتواند مبدل به غبارش سازدآن یکی ممد حیات استاین یکی مفرح ذاتو چنین زیبا زندگی درهم تنیده استو شکر، او کن، به وقت رستن از رنجبگذار بر پشت زین خود معتبر بمانم

مطلق: بی شرط و قید

خوان: سفره یا طبقی که در آن غذا می گذاشتند

اسما: نام ها، جمع اسم

بستاییم: ستایش کنیم

بپذیر: اجابت کن

مبدل: دگرگون، تغییر داده شده

مفرح: شادی بخش، نشاط اور

ذات: وجود، نفس، سرشت

درهم تنیده: به هم پیوسته

و بر فراز سرم هیچ جز اختران نبینمتا به یر و بحر نشانمان باشنددر کویر بیرون از دیوار خانه پشت حصار ده صحرایبیکرانه عدم است.پدرت حق داشت باید حماقت را کنار بگذاریاو مظهر کاملی از بلند پروازی است که با هیچ چیز مقید

نمی شود.

به حشرم بده نامه در دست راستالهی ز عصیان مرا پاک کن

رستن: نجات یافتن، رها شدن

معتبر: محترم، ارزشمند

فراز: بالا

اختران: ستارگان

بر: خشکی، بیابان

حصار: دیوار

بی کرانه: بی انتها

عدم: نیستی و نابودی

حماقت: نادانی، بی عقلی

سوال

پاسخ

حشر: رستاخیز، قیامت
عصیان: نافرمانی، گناه و معصیت

مظهر: محل ظهور، جلوه گاه
مقید: گرفتار، بسته، در قید شده

پاسخ

املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید .
اگر فکر و (هواسم / حواسم) این جهانی است
بهره ای والاتر از (بهر / بحر) من نیست
آن یکی مُملاً (حیاط / حیات) است

سوال

(بگذار / بگزار) بر پشت زین خود معتبر بمانم
او اختران را در آسمان نهاده تا به بر و (بهر / بحر) نشانمان باشند
هلهله مرغان دریایی در فضا (تنین / طنین) افکنده بود

حواسم

بهر

حیات

بگذار

بحر

طنین

پاسخ

کدام گزینه ها، غلط املايي وجود دارد؟

الف) آذرباد سرش را به علامت رضا تکان داد ولی خود را نمیتوانست راضی کند
ب) این پیروزی زودگذر بود؛ زیرا به محض پرواز بال هایش در هم پیچید
ج) این پرنده مظهر کاملی از آزادی است که با هیچ چیز محدود و مغید نمیشود

سوال

الف) آذرباد= < آذرباد

ب) غلط املايي ندارد

ج) مغید= < مقید

پاسخ

در گروه کلمات ،زیر چهار غلط املايي وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید.

سوال

ذات و وجود - زین اسب - به محظ اینکه تا اینکه - خسلت و ویژگی - پشت سر بگزارد - عُصیان و معصیت - عزم و اراده - طرز فکر - بهر و دریا - هلهله و خروش

به محظ= < به محض

خسلت= < خصلت

بگزارد= < بگذارد

بهر= < بحر

پاسخ

توضیحات درس هجدهم خوان عدل روان خوانی آذرباد

مقید: گرفتار، بسته، در قید شده	بر: خشکی، بیابان
مدد: مددکننده، یاری دهنده	خوان: سفره یا طبقی که در آن، غذا می گذاشتند
هلله: سر و صدای همراه با شادی و شور و شوق،	رستن: نجات یافتن، رها شدن
خروش	ریشخند: تمسخر
نیایش: الهی	شعف: خوشی، شادمانی
چالاک: چابک، تند و فرز	مبدل: دگرگون، تغییر داده شده
حشر: رستاخیز، قیامت	مطلق: بی شرط و قید
عصیان: نافرمانی، گناه و معصیت	معتبر: محترم، ارزشمند
هول: ترس، هراس	مفرح: شادی بخش، نشاط آور

کلمات مهم املایی

اسوه - خوان عدل - غبار - بهره و قسمت - از بهر و برای - حیات و زندگی - غذا و طعام - بحر و دریا - ذات و وجود - شعف و شادمانی - مفرح ذات - صخره و سنگ - مهلت و زمان - میسر و ممکن - مظهر و نماینده - خصلت و خصوصیت - عصیان و معصیت - هول و هراس - فرود و فراز - اختران - اذر باد - تحرک - راجع - حماقت - شغف

ادبیات فارسی

دستور

کیلومتر ۲۰ جاده نهایی

(روابط معنایی)

معنای دقیق یک واژه در جمله و با کاربرد و روابط آن با دیگر واژه ها مشخص می شود. روابط واژگان را می توانیم در چهار دسته تقسیم می کنیم.

انواع روابط معنایی

- مترادف (هم معنایی) مانند: همدم و دوست

- تضاد (واژه های متضاد) مانند: غم و شادی یا دوزخ و بهشت

- تضمن (هم پوشی) مانند: سرو و درخت یا پروانه و حشره

- تناسب مانند: سیر و پیاز یا گل و بلبل

نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید.

- بلند آن سیر که او خواهد بلند ش

- که نی یک موی باشد بیش و نی کم

- یکی روبهی دید بی دست و پای

- بماند آنچه روباه از آن سیر خورد

- چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

- چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش

برو شیر درنده باش ای دغل

که خلق از وجودش در آسایش است.

کسی نیک بیند به هر دو سرای

بلند: مسند / ش: مفعول

بیش: مسند

بی دست و پای: صفت (صفت «روباه»)

آنچه: نهاد برای فعل (بماند) / روباه نهاد برای فعل «خورد»

چنگش: متمم چو حرف اضافه به معنی «مانند»

صبر: نهاد (چو) در اینجا حرف ربط است، به معنی «وقتی که» / ش: متمم برای او

شیر: مسند / دغل: منادا

ش: مضاف الیه وجود او / در آسایش: مسند چه جوری است؟ در آسایش است؛ مسند در این جمله به صورت (حرف اضافه و اسم) آمده است.

کسی: نهاد / سرای: متمم «هر» و «دو» ← صفت هستند.

در موارد زیر کاربرد «را» چیست؟

(الف) شغال نگون بخت را شیر خورد

(ب) یقین مرد را دیده بیننده کرد.

(پ) مینداز خود را چو روباه شل

(ث) موری را دیدند که ملخی را ده برابر خود برداشته.

(ت) خدا را بر آن بنده بخشایش است

الف - نشانه مفعول

ب - نشانه فک اضافه مرد را دیده دیده مرد

پ - نشانه مفعول

ت - نشانه فک اضافه خدا را ... بخشایش ← بخشایش خدا

ث - را (هر دو) نشانه مفعولی

نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید.

- پس به کران آب فرود آمدند و خیمه ها و شراب زده بودند. (آب / خیمه)
 – امیر را بگرفتند و به کشتی دیگر رسانیدند و نیک کوفته شد. (دیگر / نیک)
 – تا هزار هزار درهم به مستحقان و درویشان دهند شکر این را. (درهم / شکر)
 – آغاجی پس از یک ساعت برآمد و گفت ای بوالفضل، تو را امیر می بخواند. (آغاجی / بوالفضل / امیر)
 – گفت: بونصر را بگوی که امروز درستم (بونصر / درست)
 – این مرد بزرگ قلم در نهاد تا نزدیک نماز پیشین از این مهمات فارغ شده بود. (مرد / نزدیک / مهمات / فارغ)

سوال

آب : مضاف الیه / خیمه ها: مفعول

دیگر : صفت / نیک : قید

درهم: مفعول / شکر: متمم

آغاجی: نهاد / بوالفضل : منادا / امیر: نهاد

بونصر: متمم (را حرف اضافه به معنی «به») / درست : مسند

مرد : نهاد / نزدیک : متمم (تا:حرف اضافه) / مهمات : متمم / فارغ : مسند

جواب

در موارد زیر کاربرد انواع «را» چیست؟

- الف (بونصر پسرش را گفت تو از آن خویش بستان
 ب) به بونصر بگو که در هر سفری ما را از این بیارند.
 پ (بونصر نامه های رسیده را به خط خویش نکت بیرون می آورد.
 ت) ایشان در جستند و امیر را بگرفتند و به کشتی دیگر رسانیدند.
 ث) این مرد رفعتی نبشت به امیر و هر چه کرده بود، باز نمود و مرا داد.

سوال

الف – حرف اضافه به معنی «به»

ب – حرف اضافه به معنی «برای»

پ – نشانه فک اضافه نامه های رسیده را ... نکت ځ نکت نامه های رسیده

ت – نشانه مفعول

ث – حرف اضافه به معنی «به» ځ به من داد

جواب

در متن زیر فعل های مجهول را بیابید.

تا چاشتگاه به صید مشغول بودند و خیمه ها و شرابها زده بودند امیر را به کشتی دیگر رسانیدند و نیک کوفته شد و پای راست افگار شد و هیچ نمانده بود از غرقه شدن امیر جامه بگردانید و تر و تباه شده بود و دیگر روز نامه ها نبشته آمد و به توقیع مؤکد گشت و مبشران برفتند. امیر بونصر را گفت که امروز درستم و در این دو سه روز بار داده آید که علت و تب تمامی زایل شد.

سوال

«کوفته شد / نبشته آمد» ← نوشته شد / «بار داده آید» ← بار داده شود

توجه : «افگار شد» « تر و تباه شده بود» و « زایل شد » هیچ کدام فعل مجهول به شمار نمی آیند. در هر سه مورد فعل های « شد، شده بود و شد » فعل اصلی و اسنادی هستند نه کمکی و مجهول ساز

جواب

فعل مجهول و معلوم

مراحل مجهول کردن فعل معلوم

- 1 – حذف نهاد
 - 2 – جایگزینی مفعول به جای نهاد و حذف نشانه را
 - 3 – تبدیل فعل به صفت مفعولی
 - 4 بردن مصدر شدن به زمان اصلی فعل و افزودن به صفت مفعولی
 - 5- مطابقت شناسه با نهاد جدید
- مثال: دکتر زرین کوب مقالات ادبی فراوانی را نوشته است.
 مقالات ادبی فراوانی نوشته شده است.

درس 3

نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید.

ز رخسارش فرومی ریخت اشکی بنای زندگی بر آب میدید (ضمیر "ش" / اشکی / بنا)
 به مغرب سینه مالان قرص خورشید نهان میگشت پشت کوهساران (سینه مالان / قرص)
 در آن تاریک شب میگشت پنهان فروغ خرگه خوارزمشاهی (شب / فروغ)
 به خوناب شفق در دامن شام به خون آلوده ایران کهن دید (ایران)

سوال

ش: مضاف الیه / اشکی : نهاد / بنا : مفعول

سینه مالان : قید / قرص: نهاد / نهان: مسند

شب: متمم (در حرف اضافه آن و تاریک (هر دو) صفت) / فروغ: نهاد

ایران: مفعول

جواب

نوع فعل های مشخص شده را از نظر « اسنادی یا غیر اسنادی بودن» تعیین کنید.

الف (به مغرب سینه مالان قرص خورشید نهان می گشت پشت کوهساران
 ب) در آن باران تیر و برق پولاد میان شام رستاخیز می گشت
 پ) در آن دریای خون در دشت تاریک به دنبال سر چنگیز می گشت
 ت) هیچ یک را آزاد نخوانده اند؛ مگر سرو را که ثمره ای ندارد. در این چه حکمت است؟

سوال

الف (می گشت : فعل اسنادی

ب) می گشت : فعل غیر اسنادی به معنی می چرخید جست و جو می کرد

پ) می گشت : فعل غیر اسنادی به معنی جست و جو میکرد

ت) است : فعل غیر اسنادی به معنی وجود دارد

جواب

درس 5

نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید.

- شاه، فرزند دوم خویش عباس میرزا را راهی تبریز کرد. (دوم / عباس میرزا)
 - او در امتداد نگاه متفکرش افق های روشن رعیت پروری را می خواند. (متفکر / افق / رعیت پروری)
 - یک قرن بیشتر است که اختلافات داخلی مثل کاردی بر پهلوئ این کشور نشسته است. (اختلافات / داخلی / کاردی / پهلو)
 - فکر حمله روس بختک وار روی دربار چنبره زده بود. (فکر / بختک وار)
 - کسی شکفتن صبحی چنبن را باور نداشت. (شکفتن / چنبن)
 - جوادخان چندین بار خود را به صف آتش زد و حماسه ها آفرید. (چندین بار / خود / حماسه ها)
 - چون شیر به خود سپه شکن باش (شیر / سپه شکن)

سوال

دوم: صفت / عباس میرزا: بدل (نقش تبعی)

متفکر: صفت / افق ها: مفعول / رعیت پروری: مضاف الیه

اختلافات: نهاد / داخلی: صفت / کاردی: متمم / کشور: مضاف الیه

فکر: نهاد / بختک وار: قید

شکفتن: مفعول / چنبن: صفت

چندین بار: قید / خود: مفعول / حماسه ها: مفعول

شیر: متمم / سپه شکن: مسند

جواب

در گزینه های زیر « شاخص ها » را مشخص کنید.

الف) با این همه پیشگامی حاکم شهر جوادخان شوری در جان ها می نهاد.
 ب) با کشته شدن آغا محمد خان فتحعلی شاه بر تخت نشست.
 پ) عباس میرزا خود را برای شرکت در مراسم سلام نوروزی شاه به تهران رساند.

سوال

«خان»

«آغا» و «خان» (هر دو) شاخص آغا محمدخان ← آغا: وابسته پیشین / خان: وابسته پسین / شاه: شاخص ← وابسته پسین

«میرزا» (شاخص ← وابسته پسین)

جواب

واژه های زیر را یک بار به عنوان شاخص و بار دیگر به عنوان هسته گروه اسمی در جمله به کار ببرید.

کد خدا

علامه

سوال

علامه

· شاخص : « علامه دهخدا از پرکارترین نویسندگان ما به شمار می آید.»

· هسته گروه اسمی : «علامه را به خوبی شناختیم.»

جواب

کد خدا

· شاخص : « کد خدا حسین مرد مهربانی بود. »

· هسته گروه اسمی : « من به کدخدا آن سخنان را گفتم. »

یادآوری وابسته های پیشین مهم

شاخص: لقب و عناوینی که بدون هیچ نشانه با نقش نمایی در کنار اسم قرار میگیرند البته در جای دیگر میتوانند هسته ی گروه اسمی یا مضاف الیه واقع شوند.

مثال آغا محمد خان دکتر حسابی و...

استاد معین فرهنگ معین را در شش جلد تدوین کرده است.

شاخص

ایشان **استاد** زبان فارسی بودند.

هسته و مسند

کتاب **استاد** در بردارنده ی مطالب مفیدی بود.

مضاف الیه

درس 6

نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید.

- عشق بازی کار بیکاران بود - چون موسم حج رسید برخاست (کار / بیکاران)

- کز کعبه گشاده گردد این در - اشتر طلبید و محمل آراست (کعبه / در)

- فرزندی عزیز را به صد جهد - بنشانند چو ماه در یکی مهد (عزیز / مهد)

- گفت ای پسر ، این نه جای بازی است (پسر / این)

- گو یا رب از این گزاف کاری - توفیق دهم به رستگاری (رب / گزاف کاری / توفیق)

- آزاد کن از بلای عشقم (عشق / "م" در عشقم)

- پرورده عشق شد سرشتم ("م" در سرشتم)

دردی نه دواپذیر دارد (دردی)

کار : مسند / بیکاران: مضاف الیه

کعبه : متمم / در : نهاد

عزیز : صفت / ماه : متمم

پسر : منادا / این : نهاد

رب : منادا / گزاف کاری : متمم / توفیق : مفعول

عشق : مضاف الیه / م : مفعول

پرورده : مسند / سرشت : نهاد / م : مضاف الیه

م : مفعول (من را رسان)

دردی : مفعول

سوال

جواب

گزینه های زیر را از نظر شیوه عادی و بلاغی بررسی کنید.

- الف) گرت از دست برآید، چو نخل باش کریم
 ب) در ره عشق وطن از سر جان خاسته ایم
 پ) به پیش دشمنان استاد و جنگید
 ت) بنای زندگی بر آب میدید
 ث) در آن تاریک شب میگشت پنهان
 ج) چو آتش در سپاه دشمن افتاد
 چ) به فرزندان و یاران گفت چنگیز

سوال

الف - بلاغی

ب - عادی

پ - عادی

ت - عادی

جواب

ث - بلاغی

ج - عادی

چ - بلاغی

گزینه های زیر را از نظر شیوه عادی و بلاغی بررسی کنید.

- الف) آبی تر از آنیم که بی رنگ بمیریم
 ب) از شیشه نبودیم که با سنگ بمیریم
 پ) فرصت بده ای روح جنون تا غزل بعد
 ت) چون شیر به خود سپه شکن باش

سوال

الف - شیوه عادی

ب - عادی

جواب

پ - بلاغی [ای روح جنون تا غزل بعد فرصت بده]

ت - عادی

بیت زیر را از شیوه بلاغی به عادی برگردانید.

- « دویند از کین دل سوی هم
 در صلح بستند بر روی هم »

سوال

از کین دل سوی هم دویند (و) در صلح بر روی هم بستند.

جواب

بیت زیر را از شیوه بلاغی به شیوه عادی برگردانید.

- یکی بی زیان مرد آهنگرم
 ز شاه آتش آید همی بر سرم

سوال

(من) یک مرد آهنگر بیزیانی هستم که آتش از شاه بر سرم همی آید.

جواب

واژه های زیر را یک بار به عنوان شاخص و بار دیگر به عنوان هسته گروه اسمی در جمله به کار ببرید.

علامه
 کد خدا

سوال

علامه

· شاخص : « علامه دهخدا از پرکارترین نویسندگان ما به شمار می آید. »

· هسته گروه اسمی : « علامه را به خوبی نشناختم. »

جواب

کد خدا

· شاخص : « کد خدا حسین مرد مهربانی بود. »

· هسته گروه اسمی : « من به کدخدا آن سخنان را گفتم. »

شیوه عادی و بلاغی

شیوه عادی: قرار گرفتن نهاد در ابتدای جمله و فعل در آخر جمله

مجنون جو حدیث عشق بشنید .

نهاد فعل

شیوه بلاغی: تغییر دادن جای اجرای کلام

نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید.

- خانه آب و گل آدم من میسازم (خانه / آدم / من)
- من نهایت بعد را اختیار کردم که قربت را خطر بسیار است. (نهایت)
- خداوندا تو داناتری میکائیل را فرمود تو برو (خداوند / داناتر / میکائیل)
- عشق، حالی دواسبه می آمد. (حالی / دو اسبه)
- پس از ابر کرم باران محبت بارید و خاک را گل کرد. (کرم / باران / خاک)
- به ید قدرت در گل از گل دل کرد عشق نتیجه محبت حق است. (دل / عشق / نتیجه)

سوال

خانه : مفعول / آدم: مضاف الیه / من : نهاد

نهایت : مفعول

خداوند : منادا / داناتر: مُسند / میکائیل : متمم (را : حرف اضافه)

جواب

حالی : قید / دو اسبه : قید

کرم : مضاف الیه / باران: مفعول (بارید به معنی «باراند» به کار رفته است) / خاک : مفعول

دل : مفعول / عشق : نهاد / نتیجه : مسند

شکل و قرار گرفتن همزه در کلمات

1- (ا) در آغاز کلمات ابریشم، اردک، اسم .

2- (ء) در پایان کلمات جزء ، شیء .

3- (آ) در آغاز میان و پایان کلمات آب، قرآن، مار بوآ

4- (اُ) در میان کلمات تأمل، منشأ

5- (وُ) در میان کلمات مؤذن، فؤاد .

6- «ئ» در میان کلمات دنائت برائت، متألّی ،

در عبارت زیر جمله مرکب را بیابید و جمله هسته (پایه) و جمله وابسته (پیرو) را مشخص کنید.

سوال

« حق تعالی چون اصناف موجودات می آفرید وسایط گوناگون در هر مقام برکار کرد. »

کُل عبارت یک جمله مرکب است. جمله پایه (هسته) «حق تعالی وسایط گوناگون در هر مقام بر کار کرد.»

جواب

جمله پیرو (وابسته) : « چون اصناف موجودات می آفرید.» [«چون» : پیوند وابسته ساز]

در کدام گزینه جمله مرکب دیده میشود؟ جمله پایه (هسته) و جمله پیرو (وابسته) را در آن مشخص کنید.

سوال

الف) خاله ام چند سالی از مادرم بزرگتر بود از شوهرش جدا شده بود چند بچه اش همگی در شیرخوارگی مرده بودند و او مانده بود تنها.

ب) با آنکه از نظر مالی هیچ مشکلی نداشت از جهات دیگر ناشاد و سرگردان بود.

گزینه «ب» جمله مرکب است.

جواب

با آنکه از نظر مالی هیچ مشکلی نداشت جمله پیرو (وابسته) / «از جهات دیگر ناشاد و سرگردان بود» جمله پایه (هسته) پیوند وابسته ساز با آنکه /

جملات گزینه «الف» همگی جمله های ساده هستند ځچار جمله ساده

جملات ساده و مرکب

1- جملات ساده یک فعل دارد و پیوندهایی مثل « و یا اما ولی » جملات ساده را به هم می پیوندند.

مثال: عزرائیل بیامد و به قهر یک قبضه خاک از روی جمله ی زمین بر گرفت و بیاورد.

2- جمله ی مرکب (غیر ساده) پیش از یک فعل دارد و دارای دو جمله ی وابسته و هسته است.

پیوندهای وابسته ساز مانند که تا چون ، زیرا، اگر، با اینکه، تا اینکه ،گرچه

مثال: من بارها آموخته ام که شکست مقدمه پیروزی است. .

جمله هسته وابسته ساز جمله وابسته

درس هشتم

نقش واژه های مشخص شده را بنویسید.

- جلال الدین همواره خود را از مردم خراسان شمرده و همشهریانیش را دوست می داشته است.
- شمس از مردم تبریز بود.
- بروید ای حریفان بکشید یار ما را
- هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست
- ترک من خراب شبگرد مبتلا کن
- با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن

سوال

- همواره : قید / همشهریان : مفعول / ش: مضاف الیه
- از مردم تبریز : مسند (حرف اضافه و واژه های پس از آن در جایگاه «مسند» قرار گرفته است).
- حریفان : منادا / ما : مضاف الیه
- هر نفس : قید / آواز : نهاد / راست : معطوف به متمم
- مبتلا : صفت
- دست : متمم / م : متمم (به من اشاره کرد)

جواب

در متن زیر «نقش های تبعی» را بیابید و نوع هر یک را ذکر کنید.

ملت ها و قبایل مختلف با تیر و کمان و شمشیر نتوانستند از عهده مقابله با لشکر مجهز به توپ و تفنگ آنها برآیند. شاه از قدرت همسایه شمالی خود، روسیه آگاهی داشت پیشگامی حاکم شهر جوادخان شوری در جانها می نهاد بر همگان مسلم است که شمار جنگاوران سرفراز شجاعانه و مخلصانه جنگیدید و هرگز بار خفت و خوفی بر دوش نکشیدید. تبریز این شهر کهن مرکز فرماندهی بود.

سوال

قبایل ← معطوف / کمان و شمشیر ← هر دو معطوف /

جواب

تفنگ ← معطوف / روسیه ← بدل / جواد خان ← بدل / جنگاوران سرفراز ← بدل / مخلصانه ← معطوف / خوفی ← معطوف / این شهر کهن ← بدل

در نمونه های زیر «نقشهای تبعی» را نشان دهید.

- (الف) محراب زمین و آسمان اوست
- (ب) خنیده به گیتی به مهر و وفا
- ز اهریمنی دور و دور از جفا

سوال

الف : آسمان - معطوف

جواب

وفا : معطوف

در متن زیر نقشهای تبعی را بیابید و نوع هر یک را ذکر کنید.

«پدر جلال الدین محمد بن حسین خطیبی از دانشمندان روزگار خود بود به سبب هراس از بی رحمی ها و کشتار لشکر مغول، از بلخ مهاجرت کرد با عطار ملاقات کرد و وی به پدرش بهاء الدین گفت که پسر تو آتش در سوختگان عالم زند.»

سوال

«بهاء ولد در بازگشت از حج به طرف شام روانه گردید. آوازه تقوا و فضل و تأثیر او همه جا را فرا گرفت و پادشاه سلجوقی، علاء الدین کیقباد از مقامات وی آگاهی یافت.»

جواب

نقشهای تبعی : محمد بن حسین خطیبی (بَدَل) / کشتار (معطوف) / بهاء الدین (بَدَل) / فضل و تأثیر (هر دو معطوف) / علاء الدین کیقباد (بَدَل)

در موارد زیر نقشهای «تبعی» را پیدا کنید و نوع هر یک را بنویسید.

الف (این شیخ همیشه شاب پیرترین و جوانترین شاعر معلم اول که هیبت یک آموزگار را دارد.

سوال

ب (بارها از تو گفته ام از تو

پ (این سعدی همدم و شوهر و غم گسار او بود.

الف - پیرترین و جوان ترین شاعر : بدل (نقش تبعی) / جوان ترین : معطوف (نقش تبعی) / معلم اول: بدل (نقش تبعی)

جواب

ب - تو (دومی) تکرار نقش تبعی

پ - شوهر و غم گسار هر دو معطوف (نقش تبعی)

نقشهای تبعی را بیابید و نوع هر یک را بنویسید.

الف) آن پیرزن اتفاقاً شیرین زبان و نقال هم بود. ما بچه ها خیلی او را دوست میداشتیم.
ب) حاج آقا موسوی ما همه مشتاقیم که با نظریات شما آشنا شویم.
پ) این حادثه روشن و پُر فروغ مثل روز می درخشد.

سوال

الف) نقال: معطوف / بچه ها: بدل

ب) همه: بدل

جواب

پ) پر فروغ: معطوف

نقشهای تبعی

1- معطوف: واژه ای که بعد از واو عطف بیاید .

مثال: بعضی گفتن و شنیدن تا به صبحگاه میکشید .

معطوف .

2- بدل: واژه ی قبل از خود را توضیح می دهد.

مثال: پدر جلال الدین محمد بن حسین خطیبی از دانشمندان روزگار خود بود.

بدل

3- تکرار: وقتی واژه ای دو بار در جمله تکرار شود.

مثال سیب آوردم، سیب.

تکرار

درس نهم

موارد «حذف» را بیابید و نوع آن را تعیین کنید.

«پیش رفتم، یافتم خانه تاریک کرده و پرده های کتان آویخته و تر کرده و بسیار شاخه ها نهاده و امیر را یافتم آنجا بر زبر تخت نشسته، پیراهن توزی، مخنقه در گردن.»

سوال

فعل کمکی «اند» بعد از تاریک کرده آویخته تر کرده و نهاده همگی به قرینه معنایی حذف شده اند /

۲ فعل «است» ← بعد از «نشسته»؛ حذف شده به قرینه معنایی /

جواب

۳ فعل «داشت» ← بعد از توزی» و «گردن»؛ هر دو به قرینه معنایی حذف گردیده است.

در موارد زیر «حذف» را بیابید و نوع آن را تعیین کنید.

الف) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست

ب) به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد بیش و نیکم

پ) به نام چاشنی بخش زبانها

سوال

الف) «تیمار خوردش» (پایان مصراع) به قرینه لفظی حذف شده است.

ب) فعل کمکی «است» (بعد از «نهاده») به قرینه معنایی / «یک موی باشد» (پایان بیت) به قرینه لفظی حذف شده است.

جواب

پ) «آغاز میکنم» پایان مصراع به قرینه معنایی حذف شده است.

در بیت و عبارت زیر موارد حذف شده را بیابید و نوع حذف را تعیین کنید.

الف) زمستی بر سر هر قطعه زین خاک خدا داند چه افسرها که رفته!

ب) چندین درخت نامور که خدای آفریده است هیچ یک را آزاد نخوانده اند؛ مگر سرو را.

سوال

الف) فعل «است» (بعد از «رفته») به قرینه معنایی حذف شده است.

ب) پایان عبارت دو واژه «آزاد» و «خوانده اند» حذف شده است. «آزاد» به قرینه لفظی و خوانده اند به قرینه معنایی حذف گردیده است.

جواب

نکته: در قرینه لفظی باید لفظ حذف شده دقیقاً با لفظ موجود نکته مطابقت داشته باشد؛ یعنی اگر به جای خوانده اند» - «نخوانده اند» حذف شده بود؛ آنگاه حذف به قرینه لفظی به شمار می آمد.

موارد حذف را بیابید و نوع حذف را مشخص کنید.

الف (خانه کهن سالی بود و بر سر هم نکبت بار عاری از هرگونه امکان آسایش .
 ب (سعدی هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار چشم عقاب و لطافت کبوتر.
 پ (شب پیشین برای شست و شوی صحرا چابک دستی کرده راه باغ را رفته و گونه گل‌های بنفشه را درافشان ساخته بود.
 ت (گفت: اسمت چیست؟ جواب داد: نوکر شما، حسین .

سوال

الف - فعل «بود» (بعد از نکبت بار) و «آسایش هر دو به قرینه لفظی حذف شده است.
 ب - فعل «دارد» (بعد از «پرستار، عقاب و کبوتر») هر سه به قرینه لفظی حذف شده است.
 پ - فعل «بود» (بعد از کرده و رفته) حذف به قرینه لفظی
 ت - فعل «هستم» بعد از «حسین» حذف به قرینه معنایی

جواب

«حذف ها» را بیابید و نوع هر یک را تعیین کنید.

الف (هنر خوار شد جادویی ارجمند
 ب (خروشان همی رفت نیزه به دست
 پ (همی رفت منزل به منزل چو باد
 الف - فعل «شد» بعد از واژه های ارجمند راستی و گزند به قرینه لفظی حذف شده است.
 ب - فعل میگفت بعد از نیزه به دست به قرینه معنایی حذف شده است.
 پ - فعل «داشت» بعد از «کینه» و «داد» هر دو به قرینه معنایی حذف شده است.

سوال

جواب

در گزینه های زیر حذفها را بیابید و نوع هر کدام را بنویسید.

الف) چنین آن دو ماهر در آداب ضرب
 ب) بر مصطفی بهر رخصت دوید
 پ) دلیران میدان گشوده نظر
 زهم رد نمودند هفتاد حرب
 از و خواست دستوری اما ندید
 که بر کینه اول که بندد کمر
 الف - فعل بودند بعد از «ضرب به قرینه معنایی حذف شده است.
 ب - واژه «دستوری قبل از «ندید» حذف به قرینه لفظی
 پ - فعل کمکی بودند» بعد از «گشوده» حذف به قرینه معنایی [گشوده بودند: ماضی بعید]

سوال

جواب

انواع «حذف» را در موارد زیر بیابید و نوع هر یک را مشخص سازید.

الف) خوب است که خانه اش محافظی ندارد و در خانه اش چفت و کلونی اما او را خواهند کشت .
 ب) چرا هنوز ذهن من این مسئله را نگشوده است؟ به قلب پدر شلیک کردند یا به مغزش؟
 پ) بنده با سلطنت موافق نیستم یعنی راستش اصولاً نظام سلطانی را نظم مطلوبی نمیدانم.
 الف) فعل «ندارد» (بعد از چفت و کلونی) حذف به قرینه لفظی
 ب) شلیک کردند (پایان عبارت) حذف به قرینه لفظی
 پ) را بخواهید بعد از «راستش» حذف به قرینه معنایی

سوال

جواب

در بند زیر حذفها را پیدا کنید و نوع هر یک را بنویسید.

ممکن / از ناممکن میپرسد / خانه ات کجاست؟ / پاسخ میآید / در رؤیای یک ناتوان

سوال

الف) «خانه من» قبل از «در رؤیا» حذف شده است ب) «خانه» (قرینه لفظی) و «من» (قرینه معنایی) / فعل «است» بعد از «ناتوان» به قرینه لفظی حذف گردیده است.

جواب

انواع حذف

اگر نویسنده بخشی از جمله را حذف کرده آن را ذکر نکند؛ حذف صورت میگیرد.
حذف:

1- قرینه لفظی

2- قرینه معنوی

حذف با قرینه لفظی

اگر نویسنده برای جلوگیری از تکرار اسم فعل یا بخشی از جمله را حذف کند حذف به قرینه لفظی صورت گرفته است.

1- حذف جمله (در جملات مرکب)

میخواستم این کتاب را بخوانم اما نتوانستم
...اما نتوانستم {این کتاب را بخوانم}

2- حذف جمله (در پرسش و پاسخ)

او دیروز آمد. کی؟

کی {آمد}؟

تمام افعال و واژگانی که برای پرهیز از تکرار از جمله در این صورت حتماً مورد حذف شده یک بار در نوشته به کار رفته است.

بگفتا هر شیش بینی چو مهتاب بگفت آری چو خواب آید کجا خواب (آید)

حذف به قرینه لفظی

حذف شناسه

یکی از ویژگی های سبکی در دستور تاریخی حذف شناسه به قرینه لفظی است.

کبوتران فرمان وی کردند و دام برکنندند و سر خویش گرفت [-ند] (گرفتند).

حذف با قرینه معنوی

گاهی مورد حذف شده در جمله نیست که در این صورت ما بر اساس مفهوم سبک و سیاق جمله به مورد حذف شده پی میبریم که به این نوع حذف،

حذف به قرینه معنوی میگوییم،

• آغاز میکنم

به نام خدا کتاب هایتان را باز کنید.

به نام خدا [آغاز میکنم].

• سوگند می خورم

به خدا ... من این کار را نکردم.

به خدا [سوگند میخورم] -

• افعالی که به دلیل کمبود وقت و اضطراب گفته نمی شود.

دستش را از آب بیرون آورد و گفت: کمک -

... کمک [می خواهم]

• افعال جمله های پرکاربرد

به سلامت تو را به خدا می سپارم.

به سلامت [برو] ...

• افعال اسنادی در جمله های مرکب

هر که بامش بیش ... برفش بیشتر

هر که بامش بیش باشد برفش بیشتر [است]

و بسیاری از افعال دیگر که از طریق مفهوم جمله باید به آن پی برد.

بگفت از من کنم در وی نگاهی

.... ار من کنم در وی نگاهی چه میکنی؟

در دایره قسمت ما نقطه تسلیمی

لطف آنچه تو اندیشی حکم [است] آنچه تو فرمایی

توجه

نهاد جدا (من، ما، تو، شما) از جمله به قرینه نهاد پیوسته (شناسه) قابل حذف است.

این مطالب را در دفتر خود بنویسید. (نهاد جدا: شما)

از این کتاب خیلی خوشم آمد. (نهاد جدا: من)

در دستور فارسی امروز حذف نهاد پیوسته ممکن نیست.

حذف منادا به قرینه معنوی

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما

ای کسی که فروغ ماه حسن از روی رخشان شما [است] آبروی خوبی از چاه زرخدان شما

منادا: کسی که به قرینه معنوی حذف شده است.

در شعر زیر ترکیبهای اضافی را بیابید.

به نام چاشنی بخش زبان ها	حلاوت سنج معنی در بیانها
در نایسته احسان گشاده ست	به هر کس آنچه میبایست داده است
به ترتیبی نهاده وضع عالم	که نی یک موی باشد بیش و نی کم
اگر لطفش قرین حال گردد	همه ادبارها اقبال گردد
وگر توفیق او یک سو نهد پای	نه از تدبیر کار آید نه از رای
کمال عقل آن باشد در این راه	که گوید نیستم از هیچ آگاه همه

سوال

ترکیب های اضافی نام چاشنی بخش / چاشنی بخش زبانها / حلاوت سنج معنی / در احسان / وضع عالم / لطفش / قرین حال / توفیق او کمال عقل

جواب

نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید.

- آن خانه یک اتاق داشت. خانه کهن سالی بود.
- من در آن اتاق کوچک و تاریک با او آشنا شدم.
- آن کلیات سعدی که خاله ام داشت شامل تصویرهایی هم بود.
- من در میان جمع و دلم جای دیگر است.
- بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی
- فرزند صحرا دست و پای خویش را گم کرد.
- پسرک در جواب گفت پدرم یک جفت گیوه برایم خریده بود.
- رفقا، زندگانی آینده ما دستخوش تصادف و اتفاق است.

سوال

|| اتاق : مفعول / کهن سالی : صفت
 || اتاق : متمم / تاریک : معطوف به صفت (نقش تبعی) / آشنا: مسند
 || آن : صفت / کلیات: مفعول / خاله : نهاد / ام: مضاف الیه / شامل تصویرهایی: مسند
 || در میان جمع : مسند / دلم : نهاد
 || یاد : نهاد / طوفانی : صفت (آرامشی طوفانی است).
 || صحرا: مضاف الیه

جواب

|| م: مضاف الیه / یک جفت گیوه : مفعول / م : متمم (برای - حرف اضافه)
 || رفقا: منادا بدون نشانه ندا / آینده : صفت / دستخوش : مسند / اتفاق : معطوف به مضاف الیه
 تذکر : به توضیحات درس یک مراجعه شود .

ترکیب اضافی

هنگامی که دو کلمه با نقش نمای (()) به هم اضافه شوند ترکیب ساخته میشود که بر دو نوع است:

ترکیب:

- اضافی
- وصفی

ترکیب اضافی

مضاف الیه با کلمه ای که به آن اضافه شده (مضاف ترکیب اضافی به وجود می آورد. رابطه بین دو اسم در ترکیب اضافی مضاف و مضاف الیه مالکیت است. مضاف، متعلق به مضاف الیه است.

به ترکیب های اضافی در بیت های زیر توجه کنید.

تا خار غم عشقت آویخته در دامن کوتاه نظری باشد رفتن به گلستان ها

ترکیب های اضافی خار غم / غم عشق / عشق تو

در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

ترکیب های اضافی: بارگاه قدس / جای ملال / سرهای قدسیان / زانوی غم

دم در شعر زیر ترکیب های وصفی را مشخص کنید.

تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر چهر دل بند

تا وارهی از دم ستوران وین مردم نحس دیومانند

با شیر سپهر پسته پیمان با اختر سعد کرده پیوند

ای مادر سر سپید بشنو این پند سیاه بخت فرزند

برکش ز سر این سپید معجر بنشین به یکی کبود آورند

سوال

ترکیب های وصفی: چهر دل بند / این مردم / مردم / مردم / مردم دیومانند / اختر سعد / مادر سرسپید / این پند / سیاه بخت فرزند. فرزند سیاه بخت، ترکیب وصفی مقلوب / این معجر / سپید معجر، ترکیب وصفی مقلوب / یکی اورند کبود آورند، ترکیب وصفی مقلوب

جواب

ترکیب وصفی

صفت (پیشین و پسین) با کلمه ای که صفت پذیرفته (موصوف)، ترکیب وصفی به وجود می آورد. رابطه بین موصوف و صفت توصیفی است؛ به این صورت که صفت به دنبال توصیف و بیان یکی از ویژگی های موصوف است.

«صفت پیشین + هسته» و «هسته + صفت پسین» ترکیب وصفی به وجود می آورد.

این کوزه گر دهر چنین جام لطیف می سازد و باز بر زمین میزندش

ترکیب های وصفی: این کوزه گر / چنین جام / جام لطیف

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است در بند سر زلف نگاری بوده است

ترکیب های وصفی: این کوزه / عاشق زار

گلچین سوالات دستور زبان نهایی چند سال اخیر

1. در عبارت زیر نوع «و» مشخص شده را بنویسید
 سؤال
 همه چشم‌ها به او بود که حوزه حکمت را او گرم «و» چراغ علم و فلسفه و کلام را او که جانشین شایسته وی بود، روشن نگاه دارد.
2. زمان فعل (پرسد) در بیت "گر کسی وصف او زمن پرسد / بی دل از بینشان چه گوید باز؟" با فعل کدام عبارت متفاوت است؟
 سؤال
 الف) بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.
 ب) خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد
3. نوع حرف ربط یا پیوند را در بیت زیر مشخص کنید.
 سؤال
 "انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی چون فرخی، موافق ثابت قدم نداشت."
4. در قسمت اول شعر زیر، نوع رابطه معنایی بین کلمات را بنویسید
 سؤال
 «او اختران را در آسمان نهاده / تا به بر و بحر نشانمان باشند»
5. در عبارت زیر ابتدا نقش تبعی را پیدا کرده و سپس نوع آن را بنویسید.
 سؤال
 «مادر فریدون فرانک پسر را به البرزکوه می‌برد و به مردی پاک دین می‌سپرد.»
6. معنای فعل شد در کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟
 سؤال
 الف) هنر خوار شد جادویی ارجمند نهان راستی آشکارا گزند
 ب) از شب‌نم عشق خاک آدم گل شد صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
 ج) یقین مرد را دیده بیننده کرد د و تکیه بر آفریننده کرد
 د) چو آتش در سپاه دشمن افتاد ز آتش هم کمی سوزنده تر شد
7. با توجه به عبارات زیر، به سوالات پاسخ دهید.
 سؤال
 الف) پس از نماز کس فرستاد و قاضی بوالحسن و پسرش را بخواند و بیامدند بونصر پیغام امیر به قاضی رساند.
 سؤال:
 نوع وابسته پیشین مشخص شود.
 ب) برافراخت پس دست خیرگشا
 سؤال:
 نوع وابسته پسین مشخص شود.
8. با توجه به شعر زیر، در کدام گزینه زمان، افعال به ترتیب درست آمده است؟
 سؤال
 «گریه کنی اگر / که آفتاب را ندیده ای / ستاره ها را هم نمی‌بینی»
 الف) مضارع التزامی - ماضی بعید - مضارع اخباری
 ب) مضارع التزامی - ماضی نقلی - مضارع اخباری
 ج) مضارع اخباری - ماضی نقلی - مضارع اخباری
 د) ماضی ساده - ماضی نقلی - ماضی استمراری
9. در عبارت زیر جمله مجهول را بیابید و آن را به جمله معلوم تبدیل کنید.
 سؤال
 "پیش از غیبت شمس، شاگردان به مولانا این گونه خبر دادند که شمس کشته شد ولی دلش بر درستی این خبر گواهی نمی‌داد"
10. اجزای جمله دوم بیت زیر را مطابق زبان معیار مرتب کنید
 سؤال
 خروشید و زد دست بر سر ز شاه / که شاهانم کاوه دادخواه
11. تفاوت نقش دستوری واژه «شاه» را در عبارت های زیر بنویسید.
 سؤال
 الف) سران کشور و در رأسش فتحعلی شاه در فکر تدارک سپاه برای مقابله با دست اندازی‌های روس‌ها بودند.
 ب) عباس میرزا خود را برای شرکت در مراسم سلام نوروزی شاه، به تهران رسانده بود.
12. درستی و نادرستی هر عبارت را مشخص کنید
 سؤال
 الف) در بیت «نه بیگانه تیار خوردش نه دوست / چون گش رگ و استخوان ماند و پوست» می توان از شیوه قرار گرفتن واژه در جمله به معنای کلمه "چنگ" پی برد. (درست - نادرست)
 ب) در مصراع نخست بیت «زره لخت لخت و قبا چاک چاک / سر روی مردان پُراز گرد و خاک» نوع «و» عطف است. (درست - نادرست)
 ج) نقش دستوری واژه مشخص شده در عبارت زیر «(قید) است (درست - نادرست)
 شما در طول سال ها دفاع، «شجاعانه» جنگیدید.

13. در بیت زیر چند مفعول وجود دارد؟
بگفت: آنجا به صنعت در چه کوشند؟

سوال

پاسخنامه

- سوال 1: ربط یا پیوند (هم پایه ساز)
سوال 2: الف
سوال 3: هم پایه ساز
سوال 4: تضمن (بین اختران و آسمان)
سوال 5: فرانک / بدل
سوال 6: ج (در این گزینه به معنی "رفت" است)
سوال 7: الف (شاخص / ب) صفت بیانی یا صفت
سوال 8: ب
سوال 9: مجهول: شمس کشته شد / معلوم: شمس را کشتند یا شمس را کشت
سوال 10: ز شاه دست بر سر زد
سوال 11: الف (شاخص / ب) مضاف الیه
سوال 12: الف (درست
ب) نادرست (واو بین دو جمله قرار میگیرد و ربط است، "زره لخت لخت (بود) و قبا چاک چاک (بود))
ج) درست
سوال 13: چهار (مفعول ها: جمله: آنجا به صنعت در چه کوشند / جمله: انده خرد و جان فروشد / اندوه / جان

جواب

روابط معنایی

معنای دقیق یک واژه در جمله با کاربرد و روابط آن با دیگر واژه ها مشخص می شود. روابط واژگان را می توانیم در چهار دسته تقسیم می کنیم

انواع روابط معنایی

ترادف (هم معنایی) مانند: همدم و دوست

تضاد (واژه های متضاد) مانند: غم و شادی یا دوزخ و بهشت

تضمن (هم پوشی) مانند: سرو و درخت یا پروانه و حشره (همچنین یک مجموع و کل را در بر می گیرد. مثل آسمان و ستاره)

تناسب مانند: سیر و پیاز یا گل و بلبل

در قسمت اول شعر زیر، نوع رابطه معنایی بین کلمات را بنویسید.

او اختران را در آسمان نهاده / تا به بر و بحر نشانمان باشند

سوال

پاسخ

تضمن

فعل مجهول و معلوم

فعل مجهول: فعلی است که نهاد یا انجام دهنده آن جمله مشخص نیست. مثال: ماشین دزدیده شد.

توضیح: مشخص نیست توسط چه کسی این کار انجام شده است پس فعل ما مجهول است.

طریقه مجهول کردن جمله معلوم

۱. حذف نهاد

۲. جایگزینی مفعول به جای نهاد

۳. ساخت فعل جدید (صفت مفعولی + مشتقات شد)

۴. تطابق فعل جدید از نظر تعداد با نهاد جدید

جمله معلوم: من آنها را فرستادم. (من: نهاد / آنها: مفعول)

جمله مجهول: « آنها فرستاده شدند » / توضیح: نهاد حذف شده و جای خود را به مفعول (آنها) داده است. همچنین فعل "فرستاد" به صفت مفعولی (فرستاده) تبدیل شده و به همراه مشتق "شد" (شدند) آمده است.

نکته جمله مجهول حتما باید با استفاده از "صفت مفعولی" ساخته شود.

شیوه ساخت " صفت مفعولی " که در مجهول کردن جمله کاربرد دارد: **بن ماضی فعل مدنظر + ه**

مثل: فعل: خورد صفت مفعولی: خورده / فعل: دید صفت مفعولی: دیده

در متون قدیمی به جای مصدر مجهول شدن، از مصدر آمدن هم ساخته می شد.

نکته مثال: جمله مجهول: نامه نبشته آمد (شد)

توضیح: نبشته آمد: فعل مجهول

نکته

خیلی

مهم

در عبارت زیر جمله مجهول را بیابید و آن را به جمله معلوم تبدیل کنید.

سوال

"پیش از غیبت شمس، شاگردان به مولانا این گونه خبر دادند که شمس کشته شد ولی دلش بر درستی این خبر گواهی نمی‌داد"

پاسخ

فعل مجهول: کشته شد / معلوم شده فعل: کشتند یا کشت

ترکیب وصفی و اضافی، هسته و انواع صفت های پیشین از جمله شاخص

وابسته های پیشین:

(۱) صفت اشاره: همین، همان، آن، این، چنین، چنان ← این کتاب

(۲) صفت پرسشی: کدام، چه، چند، چندمین ← کدام کتاب؟

(۳) صفت تعجبی: چه، عجب ← چه کتابی!

(۴) صفت شمارشی اصلی: تمام اعداد قبل از اسم ← پنج کتاب

(۵) صفت عالی: صفت بیانی + ترین ← مفیدترین کتاب

(۶) صفت مبهم: فلان، هر، همه، خیلی، مقداری، پاره ای، دیگر و ... ← فلان کتاب

(۷) صفت شمارشی ترتیبی (۱): عدد اصلی + پسوند مین ← سومین کتاب

(۸) شاخص: عناوین و القاب بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی بی فاصله پیش از هسته (گاهی پس از هسته) می آیند

← آقا، خانم، استاد، سید، برادر، خواهر، حاج، حاج آقا، عمو، دایی، سرهنگ، دکتر، کدخدا، خان، مهندس و ...

شاخص

شاخص: لقب و عناوینی که بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی در کنار اسم قرار میگیرند البته در جای دیگر میتوانند

هسته ی گروه اسمی یا مضاف الیه واقع شوند. مثال: محمد خان، دکتر حسابی و ...

مثالی برای شاخص بودن "استاد": استاد معین فرهنگ معین را در شش جلد تدوین کرده است.

مثالی برای مسند بودن "استاد": ایشان استاد زبان فارسی بودند.

مثالی برای مضاف الیه بودن "استاد": کتاب استاد در بردارنده ی مطالب مفیدی بود.

روش تشخیص هسته

تشخیص هسته: هسته گروه اسمی اولین واژه ای است که در گروه اسمی کسره دارد.

مثال: همین دو کتاب بزرگ کتابخانه

توضیح: همین: صفت اشاره / دو: صفت شمارشی / کتاب: هسته (اولین کلمه ای که کسره گرفته) / بزرگ: صفت

بیانی / کتابخانه: مضاف الیه

تشخیص هسته: اگر هیچ کلمه ای در گروه اسمی کسره نگیرد، آخرین کلمه، هسته است.

مثال: کدام دو کتاب؟

توضیح: کدام: صفت پرسشی / دو: صفت شمارشی / کتاب: هسته (آخرین کلمه ای است که در گروه اسمی وجود

دارد درحالی که هیچ کدام از کلمان - ندارند).

نکته

اگر کلماتی مثل همه، آن، چند و... بدون هسته و به تنهایی در جمله حضور داشته باشند، ما ضمیر داریم نه صفت! مثال: آن را دیدم.

توضیح: "آن" در اینجا ضمیر اشاره است نه صفت اشاره همه را بی معطلی فرستاد.

توضیح: "همه" در اینجا ضمیر مبهم است نه صفت مبهم

راه تشخیص ترکیب وصفی از اضافی

۱- حذف نقش نمای اضافه و گذاشتن فعل است در انتها

اگر معنی داد، ترکیب وصفی و اگر معنی نداد، ترکیب اضافی است

مثال: کتابِ علی ← کتاب، علی است ← معنی نمی دهد ← ترکیب اضافی
کتابِ زیبا ← کتاب، زیبا است ← معنی می دهد ← ترکیب وصفی

۲- بعد از موصوف "ی" نکره می آید ولی بعد از مضاف نه

مثال: کتاب علی ← کتابی علی ← معنی نمی دهد ← ترکیب اضافی
کتابِ زیبا ← کتابی زیبا ← معنی می دهد ← ترکیب وصفی

۳- به صفت می توان "تر" افزود ولی به مضاف الیه نه

مثال: کتابِ علی ← کتاب علی تر ← معنی نمی دهد ← ترکیب اضافی
کتابِ زیبا ← کتابی زیباتر ← معنی می دهد ← ترکیب وصفی

نکته

ترکیب "صفت پیشین + هسته" به نوعی ترکیب وصفی محسوب می شود.
مثال: این دو دختر، هر آدمی، چه کتاب جالب!، عجب هوایی!، بلندترین درخت و...

نکته

تمام ترکیبات بالا به دلیل وجود انواع صفت، نوعی ترکیب وصفی هستند.

باتوجه به عبارت های زیر، موارد خواسته شده را پیدا کنید.

سوال

الف) پس از نماز، کس فرستاد و قاضی بوالحسن و پسرش را بخواند و بیامدند. (نوع وابسته پیشین مشخص گردد.)

ب) برافراخت پس دست خیرگشا (نوع وابسته پسین مشخص گردد.)

پاسخ

الف: قاضی: شاخص

ب: خیرگشا: صفت بیانی (فاعلی)

شیوه عادی و بلاغی

شیوه بلاغی

گفتیم نهاد اصولاً در ابتدای جمله و فعل در انتهای جمله می‌آید اما همیشه هم این‌گونه نیست و می‌تواند جای نهاد و فعل در جمله جابه‌جا شود که به آن شیوه بلاغی می‌گویند.

در شیوه عادی نهاد در ابتدا و فعل در پایان جمله قرار می‌گیرد. به عبارتی تمامی ارکان جمله در جای خود قرار دارند.

مثال: گشت یک چشمه ز سنگی جدا : شیوه بلاغی

توضیح: این جمله به صورت بلاغی نوشته شده چون نهاد (یک سنگ) در ابتدا جمله و فعل (گشت) در انتهای جمله نیست.

مثال: یک چشمه ز سنگی جدا گشت: شیوه عادی

توضیح: این جمله به صورت عادی و طبق زبان معیار نوشته شده چون نهاد (یک سنگ) در ابتدا جمله و فعل (گشت) در انتهای جمله قرار گرفته است.

شیوه عادی: قرار گرفتن نهاد در ابتدای جمله و فعل در آخر جمله

مثال: مجنون جو حدیث عشق بشنید . نهاد: مجنون فعل: بشنید

مراحل تبدیل جمله بلاغی به جمله عادی، طبق زبان معیار

فعل و نهاد جمله را چنانچه در جمله حضور داشته باشند، پیدا می‌کنیم.

نهاد را در ابتدا جمله و فعل را در انتهای آن قرار می‌دهیم.

مثال: شیوه بلاغی: - برد کشتی آنجا که خواهد خدای

تبدیل به شیوه عادی: خدای کشتی را آنجا که خواهد برد (نهاد: خدا / فعل: خواهد و برد)

اجزای جمله دوم بیت زیر را مطابق زبان معیار مرتب کنید

خروشید و زد دست بر سر ز شاه / که شاهان منم کاوه دادخواه

خروشید و دست بر سر ز شاه زد / که شاهان کاوه دادخواه منم

سوال

پاسخ

جمله ساده، جمله مرکب و جمله هم پایه

جمله ساده

اگر جمله ای یک فعل داشته باشد و با همان یک فعل معنای جمله کامل شود، جمله ساده نامیده میشود.

مثال: غروب نزدیک می شود / آخرین کلاس امروز ظهر تشکیل شد.

جمله مرکب

اگر جمله ای دو فعل یا بیشتر داشته باشد و به نوعی این فعل ها، تکمیل کننده معنی یکدیگر باشند، جمله مرکب است. جمله مرکب از سه بخش (جمله هسته یا پایه، حرف ربط وابسته ساز، جمله وابسته یا پیرو) تشکیل می شود.

مثال: مدرسه رفته تا درس بخوانم.

توضیح: مدرسه رفته: جمله هسته یا پایه / تا: حرف وابسته ساز / درس بخوانم: جمله وابسته یا پیرو
اگر به مدرسه نرود، موفق نمی شود.

توضیح: اگر: حرف وابسته ساز / به مدرسه نرود: جمله وابسته یا پیرو / درس بخوانم: جمله هسته یا پایه

جمله وابسته یا پیرو

به جمله ای که بعد از بازگردانی و مرتب کردن اجزای جمله مرکب، دقیقاً بعد از حرف وابسته ساز قرار می گیرد، جمله وابسته می گوئیم. جمله وابسته معنی جمله هسته را کامل می کند.

انواع حرف ربط (پیوندهای وابسته ساز): که / تا / وقتی که / اگر / زیرا / برای این که / به طوری که و ...

جملات هم پایه

دو جمله که با حروف هم پایه ساز بهم وصل شده اند.

حروف هم پایه ساز: «و» و «اما»، «یا» فقط دو جمله ساده را پشت سر هم قرار می دهند.

مثال: به مدرسه رفتند و مدیر را دیدند.

نقش های تبعی

۱- معطوف: واژه ای که بعد از واو عطف بیاید .

مثال: بعضی از گفتن و شنیدن ها تا به صبحگاه می کشید . معطوف : شنیدن ها

۲- بدل: واژه ی قبل از خود را توضیح می دهد

مثال: پدر جلال الدین محمد بن حسین خطیبی از دانشمندان روزگار خود بود. بدل: محمد بن حسین خطیبی

۳- تکرار: وقتی واژه ای دو بار در جمله تکرار شود.

مثال: سیب آوردم، سیب. تکرار: سیب

در عبارت زیر ابتدا نقش تبعی را پیدا کنید و سپس نوع آن را بنویسید.

مادر فریدون فرانک پسر را به البرز کوه می برد و به مردی پاک دین می سپرد.

سوال

فرانک : از نوع بدل

پاسخ

انواع صفت بیانی

مطلق	سفيد، بلند، زشت، خوشدل و
مفعولی	گرفته، شنیده، خورده، شکفته، خمیده، سنجیده و ...
لیاقت	خوردنی، شنیدنی، دیدنی، نوشیدنی و ...
فاعلی	خواننده، گیرنده، شنونده، بیننده، دونده و ...
	دانا، گویا، شنوا، روا و ...
	گریان، خندان، روان، تابان و
	آفریدگار، آموزگار، پرهیزگار و ...
	خریدار، خواستار و
	دیرپای / زود جوش / سخت کوش / طالع بین / راستگو و ...
نسبی	اسم / صفت / بن + گر
	اسم / صفت / بن + گر
	آسمانی، زمینی، آتشی، مشهدی، ایرانی و ...
	سفالین، گندمین، بلورین، آهنین، زرین و ...
	زرینه، سیمینه، نقدینه و ...
اسم + انه	کودکانه، دزدانه، شاهانه و
اسم + انی	روحانی، نفسانی، جسمانی، نورانی و

نوع صفت بیانی موجود در هر عبارت را بنویسید.

الف) بنابراین خاله ام با همه تمکنی که داشت، به زندگی درویشانه ای قناعت کرده بود.
ب) از این سد روان در دیده شاه / ز هر موجی هزاران نیش می رفت

الف: نسبی / ب: فاعلی

سوال

پاسخ

حذف به قرینه

انواع حذف فعل

۱- حذف فعل به قرینه ی لفظی

ویژگی ها: ۱- مانع تکرار است ۲- قسمتی از جمله می آید و دفعات بعدی حذف می شود. ۳- از سبک و سیاق جمله به راحتی قابل تشخیص است. ۴- در جای دیگری از جمله وجود دارد.

مثال: هم علی به مدرسه رفت هم دوستش (به مدرسه رفت)
هم من رفتم هم علی (رفت)

۲- حذف فعل به قرینه ی معنوی

ویژگی ها: ۱- نشانه ای در ظاهر سخن ندارد. ۲- از طریق معنی و مفهوم متن قابل تشخیص است. ۳- در جای دیگری از جمله نیامده است.

مثال: چندت کنم حکایت، شرح این قدر، کفایت (می کند)
خاک سیه بر سر او (باد) کز دم تو تازه نشد.

حذف شناسه افعال

نکته: در زبان معیار، حذف شناسه فعل ممکن نیست. در گذشته، گاه، در یک جمله، شناسه به قرینه فعل قبلی حذف می شد.

مثال: شیران غزیدند و به اتفاق، آهو را از دام رهانید.

در جمله ی بالا فعل «رهانید» به جای «رهانیدند» آمده است.

مثال: کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنند و سر خویش گرفت. (گرفتند)

ادبیات فارسی

تاریخ ادبیات

کیلومتر ۲۰ جاده نهایی

ستایش

لطف خدا از کتاب فرهاد و شیرین اثر وحشی بافقی

درس یک

نیکو: از کتاب بوستان سروده سعدی - نظم (شعر)
گنج حکمت همت : از کتاب بهارستان جامی . نثر - ادبیات داستانی

درس دو

درس قاضی بست : از کتاب تاریخ بیهقی اثر ابوالفضل بیهقی - نثر - ادبیات داستانی
شعرخوانی زاغ و کبک : از کتاب تحفه الاحرار سروده جامی - نظم (شعر) - ادبیات داستانی

درس سه

درس در امواج سند: از مهدی حمیدی شیرازی . نظم (در قالب دوبیتی یا چهارپاره) - ادبیات پایداری / درباره سلطان جلال الدین خوارزمشاهی نوشته شده است /
گنج حکمت چو سرو باش: از کتاب گلستان نوشته سعدی

درس پنجم

درس آغازگری تنها : از کتاب عباس میرزا آغازگری تنها نوشته مجید واعظی - نثر -
روانخوانی تا غزل بعد: نوشته کامور بخشایش

درس شش

درس پرورده عشق: از کتاب لیلی و مجنون نوشته نظامی گنجوی - نظم (شعر / در قالب مثنوی نوشته شده است.) - ادبیات غنایی
گنج حکمت مردان واقعی : از کتاب تذکره اولیاء نوشته عطار نیشابوری . نثر

درس هفت

درس باران محبت: از کتاب مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد نوشته نجم الدین رازی
شعرخوانی آفتاب حسن: از کتاب غزلیات شمس سروده جلال الدین محمد مولوی . نظم (شعر)

درس هشت

درس "در کوی عاشقان" : از کتاب زندگی جلال الدین محمد معروف به مولوی نوشته بدیع الزمان فروزانفر
اطلاعات مهم درس هشت از نظر تاریخ ادبیات:
به علت اقامت طولانی مولانا در قونیه، به رومی شهرت یافت.
مولانا در کودکی در شهر نیشابور، عطار را ملاقات کرد و عطار کتاب اسرارنامه را به مولانا هدیه داد.
شمس را به دلیل سیر و سفر و جست و جو در عالم معنا، شمس پرنده نامیدند.
مولانا به همت یاران خود، به خصوص حسام الدین چلبی و صلاح الدین زرکوب به نشر معارف خود پرداخت.
به خواست حسام الدین چلبی، مولانا کتاب مثنوی را به شیوه "منطق الطیر" عطار و "الهی نامه" سنایی نوشت
گنج حکمت چنان باش: از کتاب اسرار التوحید نوشته محمد بن منور

درس نه

درس ذوق لطیف: از کتاب روزها نوشته دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن
روانخوانی میثاق دوستی: از لطفعلی صورتگر

درس ده

درس بانگ جرس: از حمید سبزواری. نظم (در قالب مثنوی). ادبیات انقلاب / از مبارزات مردم علیه اسرائیل سخن می‌گوید. / گنج حکمت به یاد ۲۲ بهمن : از سید ضیاءالدین شفیعی. ادبیات انقلاب

درس یازدهم

درس یاران عاشق: از کتاب هم‌صدا با حلق اسماعیل نوشته سید حسن حسینی. نظم (شعر) - ادبیات انقلاب
شعرخوانی صبح بی تو : سروده قیصر امین پور

درس دوازده

درس کاوه دادخواه : از کتاب شاهنامه سروده فردوسی - نظم (شعر). ادبیات حماسی / توضیحات ابتدای درس از کتاب چشمه روشن اثر غلامحسین یوسفی است. /
گنج حکمت کاردانی: از کتاب روضه خلد نوشته مجد خوافی

درس چهارده

درس حمله حیدری : از باذل مشهدی - نظم (شعر)
شعر خوانی وطن: از نظام وفا

درس پانزده

درس کبوتر طوق‌دار: از کتاب کلیله و دمنه ترجمه ابوالمعالی نصرالله منشی. نثر - ادبیات داستانی
گنج حکمت مهمان ناخوانده: از کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات نوشته محمد عوفی

درس شانزدهم

درس قصه عینکم : از کتاب شلوار های وصله‌دار نوشته رسول پرویزی - نثر - ادبیات داستانی
روانخوانی دیدار: از کتاب سه دیدار نادر ابراهیمی - ادبیات داستانی - / بخشی از زندگی امام خمینی را روایت می‌کند. /

درس هفدهم

درس خاموشی دریا: از کتاب ماه نو و مرغان آواره نوشته رابیندرانات تاگور - ادبیات جهان
گنج حکمت تجسم عشق: از کتاب پیامبر و دیوانه نوشته جبران خلیل جبران

درس هجدهم

درس خوان عدل : از کتاب دیوان غربی - شرقی نوشته یوهان ولفگانگ گوته - ادبیات جهان
روانخوانی آذرباد: از کتاب پرنده ای به نام آذرباد نوشته ریچارد باخ ترجمه از سودابه پرتوی - ادبیات جهان
نیایش الهی : از ملامحسن فیض کاشانی

توضیحات قالب نام برده در فارسی یازدهم

چهارپایه یا دوبیتی:

این قالب شعری از چند بند هم وزن و هم آهنگ تشکیل شده است.

هر بند شامل چهار مصراع است. چهارپاره بیشتر برای طرح مضامین اجتماعی و سیاسی به کار می رود. روال چهارپاره از دوره مشروطه بوده و تا کنون ادامه یافته است.

شاعران معروف این سبک: ملک اشعرا بهار - فریدون تولی - فریدون مشیری. درس در امواج سند از این نوع قالب ادبی پیروی میکند.

در این قالب مصراع های زوج با هم قافیه تشکیل می دهند

به مغرب، سینه مالان قرص خورشید / نهان می گشت پشت کوهساران

فرومی ریخت گردی زعفران رنگ / به روی نیزه ها و نیزه داران

توجه: دو کلمه کوهساران و نیزه داران قافیه هستند.

درس یک

نام پدید آورندگان هر یک از آثار زیر را بنویسید

بوستان

بهارستان

فرهاد و شیرین

بوستان اثر سعدی

بهارستان اثر جامی

فرهاد و شیرین اثر وحشی بافقی

{به سه سطر اول صفحه اول مراجعه شود}

درس دوم

نام پدیدآورنده کتاب (تاریخ بیهقی) را بنویسید.

ابوالفضل جامی

تحفه الاحرار اثر کیست؟

جامی

{به سطر دو و سه توضیحات صفحه اول مراجعه شود}

درس سوم

سراینده شعر (در امواج سند) کیست؟

مهدی حمیدی شیرازی

(گلستان) اثر کیست؟

سعدی

در مورد قالب شعری (چهارپاره) به اختصار توضیح دهید

نام دیگر آن (دو بیتی های پیوسته) است. این قالب شعری از چند بند هم وزن و هم آهنگ تشکیل شده است. هر بند شامل چهار مصراع است. چهارپاره بیشتر برای طرح مضامین اجتماعی و سیاسی به کار می رود. روال چهارپاره از دوره مشروطه بوده و تا کنون ادامه یافته است. در این قالب مصراع های زوج با هم قافیه تشکیل می دهند.

نام شاعرانی را که در قالب چهارپاره شعر سروده اند بنویسید.

ملک الشعراء بهار، فریدون مشیری، فریدون توللی و دکتر مهدی حمیدی شیرازی

درس پنج

کتاب (عباس میرزا، آغازگری تنها) اثر کیست؟

مجید واعظی

{به سطر هشتم در صفحه اول مراجعه شود}

نام پدیدآورنده کتاب (زندان موصل) را بنویسید

کامور بخشایش

{به سطر نهم در صفحه اول مراجعه شود}

درس ششم

نام پدیدآورندگان آثار زیر را بنویسید

سوال الف) تذکره الاولیا

ب) لیلی و مجنون

الف) عطار

ب) نظامی گنجوی

جواب

درس هفتم

شعر زیر از کتاب مرصادالعباد می باشد آن را چه کسی سروده شده است؟

سوال از شبنم عشق خاک آدم گل شد صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

سرنشتر عشق بر رگ و روح زدند یک قطره فروچکید و نامش دل شد

جواب نجم الدین رازی یا نجم دایه

نام پدیدآورندگان آثار زیر را بنویسید.

سوال الف) مرصادالعباد من العبد الی المعاد

ب) غزلیات شمس

الف) نجم الدین رازی

ب) مولوی

جواب {به سطر 12 و 13 در صفحه اول مراجعه شود}

نام پدیدآورندگان آثار زیر را بنویسید

سوال الف) زندگی جلال الدین محمد، مشهور به مولوی

ب) اسرارالتوحید

الف) بدیع الزمان فروزانفر

ب) محمدبن منور

جواب {به سطر 14 در صفحه اول و سطر اول در صفحه دوم مراجعه شود}

درس نهم

سوال کتاب روزها اثر کیست؟

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

جواب {به سطر دوم در صفحه دوم اشاره شود}

سوال پدیدآورنده حکایت (میثاق دوستی) را بنویسید

جواب لطفعلی صورتگر

درس ده

درس بانگ جرس: از حمید سبزواری - نظم (در قالب مثنوی) - ادبیات انقلاب / از مبارزات مردم علیه اسرائیل سخن می‌گوید.

گنج حکمت به یاد ۲۲ بهمن: از سید ضیاءالدین شفیعی - ادبیات انقلاب

درس یازدهم

درس یاران عاشق: از کتاب "هم‌صدا با حلق اسماعیل" نوشته: سید حسن حسینی - نظم (شعر) - ادبیات انقلاب
شعرخوانی صبح بی تو: سروده قیصر امین پور

درس دوازده

درس کاوه دادخواه: از کتاب "شاهنامه" سروده: فردوسی - نظم (شعر) - ادبیات حماسی / توضیحات ابتدای درس از کتاب چشمه روشن اثر غلامحسین یوسفی است.
ضحاک معرب اژی دهاک (اژدها) است.

ضحاک در داستان های ایرانی، مظهر خوی شیطانی، بدی و زشتی است.
ضحاک در اوستا، موجودی است « سه سر، سه پوزه و شش چشم » دیوزاد و ماه آسیب به آدمیان و فتنه و فساد.
ضحاک بارها فریب شیطان را می‌خورد و پدر خود، مرداس را از پا در می‌آورد تا خود پادشاه شود.
شیطان در لباس آشپز (خوالیگر) خورش های حیوانی به ضحاک داد تا خوی بد را در او بپروراند.
دو مار بر کتف ضحاک بر اثر بوسه زدن شیطان بر شونه های او پدید آمدند.
به پیشنهاد شیطان که حال در قالب پزشکی درآمده، ضحاک برای تسکین دردش، هرشب مغز دو تن از کهتران و مهتران را ماران خود می‌دهد.
مار در اساطیر ایران مظهر اهریمن است و مار های دوش ضحاک، تجسمی از خوهای اهریمنی و بیداد و منش خبیث است.

ضحاک در نهایت، به دست فریدون اسیر و در غاری در البرز کوه، سرنگون آویخته می‌شود.

گنج حکمت کاردانی: از کتاب "روضه خلد" نوشته مجد خوافی

درس چهارده

درس حمله حیدری: از باذل مشهدی - نظم (شعر)

شعر خوانی وطن: از نظام وفا

درس پانزده

درس کبوتر طوق‌دار: از کتاب "کلیله و دمنه" ترجمه: ابوالمعالی نصرالله منشی - نثر - ادبیات داستانی
گنج حکمت مهمان ناخوانده: از کتاب "جوامع الحکایات و لوامع الروایات" نوشته: محمد عوفی

درس شانزدهم

درس قصه عینکم: از کتاب "شلوار های وصله‌دار" نوشته: رسول پرویزی - نثر - ادبیات داستانی
روانخوانی دیدار: از کتاب "سه دیدار" نوشته: نادر ابراهیمی - ادبیات داستانی - / بخشی از زندگی امام خمینی را روایت می‌کند.

درس هفدهم

درس خاموشی دریا: از کتاب "ماه نو و مرغان آواره" نوشته: رابیندرانات تاگور - ادبیات جهان
گنج حکمت تجسم عشق: از کتاب "پیامبر و دیوانه" نوشته: جبران خلیل جبران

درس هجدهم

درس خوان عدل: از کتاب "دیوان غربی - شرقی" نوشته: یوهان ولفگانگ گوته - ادبیات جهان
روانخوانی آذرباد: از کتاب "پرنده ای به نام آذرباد" نوشته: ریچارد باخ ترجمه از سودابه پرتوی - ادبیات جهان
نیایش الهی: از ملامحسن فیض کاشانی

توضیحات قالب نام برده در فارسی یازدهم

چهارپایه یا دوبیتی:

این قالب شعری از چند بند هم وزن و هم آهنگ تشکیل شده است. هر بند شامل چهار مصراع است. چهارپایه بیشتر برای طرح مضامین اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود. چهارپایه از دوره مشروطه بوده و تا کنون ادامه یافته است.

شاعران معروف این سبک: ملک اشعرا بهار - فریدون توللی - فریدون مشیری. درس در امواج سند از این نوع قالب ادبی پیروی میکند.

در این قالب مصراع های زوج با هم قافیه تشکیل می دهند
 به مغرب، سینه مالان قرص خورشید / نهان می‌گشت پشت کوهساران
 فرومی‌ریخت گردی زعفران رنگ / به روی نیزه‌ها و نیزه داران
توجه: دو کلمه کوهساران و نیزه داران قافیه هستند.

سوالات بخش تاریخ ادبیات

نام پدید آورندگان هر یک از آثار زیر را بنویسید

سوال بوستان:

بهارستان:

فرهاد و شیرین:

بوستان اثر سعدی

پاسخ بهارستان اثر جامی

فرهاد و شیرین اثر وحشی بافقی

سوال نام پدیدآورنده کتاب (تاریخ بیهقی) را بنویسید.

پاسخ ابوالفضل بیهقی

سوال تحفه الاحرار اثر کیست؟

پاسخ جامی

سوال سراینده شعر (در امواج سند) کیست؟

پاسخ مهدی حمیدی شیرازی

سوال سراینده شعر (در امواج سند) کیست؟

پاسخ مهدی حمیدی شیرازی

سوال (گلستان) اثر کیست؟

پاسخ سعدی

سوال در مورد قالب شعری (چهارپاره) به اختصار توضیح دهید

نام دیگر آن (دو بیتی های پیوسته) است. این قالب شعری از چند بند هم وزن و هم آهنگ تشکیل شده است. هر بند شامل چهار مصراع است. چهارپاره بیشتر برای طرح مضامین اجتماعی و سیاسی به کار می رود. روال چهارپاره از دوره مشروطه بوده و تا کنون ادامه یافته است. در این قالب مصراع های زوج با هم قافیه تشکیل می دهند.

پاسخ

سوال نام شاعرانی را که در قالب چهارپاره شعر سروده اند بنویسید

پاسخ ملک الشعراء بهار، فریدون مشیری، فریدون توللی و دکتر مهدی حمیدی شیرازی

سوال کتاب (عباس میرزا، آغازگری تنها) اثر کیست؟

پاسخ مجید واعظی

سوال نام پدیدآورنده کتاب (زندان موصل) را بنویسید

پاسخ کامور بخشایش

سوال نام پدیدآورندگان آثار زیر را بنویسید

الف) تذکره الاولیا

ب) لیلی و مجنون

الف) عطار

پاسخ **ب)** نظامی گنجوی

سوال شعر زیر از کتاب مرصادالعباد می باشد آن را چه کسی سروده شده است؟

الف) از شبنم عشق خاک آدم گل شد

ب) سرنشتر عشق بر رگ و روح زدند

ج) صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

د) یک قطره فروچکید و نامش دل شد

پاسخ نجم الدین رازی یا نجم دایه

سوال نام پدیدآورندگان آثار زیر را بنویسید

الف) مرصادالعباد من العبد الی المعاد

ب) غزلیات شمس

الف) نجم الدین رازی

پاسخ **ب)** مولوی

سوال نام پدیدآورندگان آثار زیر را بنویسید

الف) زندگی جلال الدین محمد، مشهور به مولوی

ب) اسرارالتوحید

الف) بدیع الزمان فروزانفر

پاسخ **ب)** محمدبن منور

سوال کتاب روزها اثر کیست؟

پاسخ دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

سوال پدیدآورنده حکایت (میثاق دوستی) را بنویسید

پاسخ لطفعلی صورتگر

سوال نویسندگان آثار زیر چه کسانی هستند؟

الف) مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد. **ب)** دیوان غربی - شرقی. **ج)** پیامبر و دیوانه. **د)** سه دیدار

پاسخ **الف)** نجم دایه **ب)** گوته **ج)** جبران خلیل جبران **د)** نادر ابراهیمی

ادبیات فارسی

آرایه‌های ادبی

کیلومتر ۲۰ جاده نهایی

سجع

یکسانی دو واژه در واج یا واج‌های پایانی یا در هر دوی آنهاست .
 آرایه سجع در کلامی دیده میشود که حداقل دو جمله باشد .
 سجع ها در پایان دو جمله می آیند درست مانند قافیه که در پایان مصراع ها یا بیت ها می آید .

مثال
 ۱. همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال . گلستان سعدی
 ۲. ملک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع . کلیله و دمنه .

نکته
 در سجع حواستان به حذف فعل ها از آخر جمله ها هم باشد و آن هارا هم فراموش نکنید .

توانگری به هنر است نه به مال، و بزرگی به عقل است نه به سال .

کلمات (مال و سال)

۱. در پایان دو جمله آمده اند .

۲. هموزن هستند.

۳. واج های پایانی آنها یکسان هستند .

مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال .

کلمات (عمر و مال):

۱. در پایان دو جمله آمده اند .

۲. فقط هموزن هستند .

۱. واژه های مشخص شده در دو جمله زیر خلق کننده کدام آرایه ادبی مشترک هستند؟ (خرداد ۱۴۰۳)

الف) بدان که از جمله نام های حسن یکی «جمال» است و یکی «کمال».
 ب) بی آتش قرار ندارد و در آتش وجود ندارد.

سوال

۱. سجع: کلمات مشخص شده در عبارات در دو جمله آمده اند و با توجه به وزن و آخرشان آرایه سجع را پدید آورده اند.

جواب

۲. در جمله های زیر کدام کلمات آرایه سجع را به وجود آورده اند؟ (خرداد دهم ۱۴۰۳)
 «الهی حجاب ها را از راه بردار و ما را به مگذار»

سوال

۲. بردار و مگذار: دو واژه ای هستند که در انتها دو مصراع آمده اند و هم وزن هستند آرایه سجع را پدید آورده اند.

جواب

۳. در عبارت زیر واژگان سجع را بنویسید. (دی ۱۴۰۲)

«عصارهٔ تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته»

سوال

۳. فایق و باسق.

جواب

۴. واژگان پدیدآورندهٔ آرایه لفظی «سجع» در عبارت زیر کدام است؟ (خرداد ۱۴۰۲)
 «هر نفسی که فرو میرود ممد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات»

سوال

۴. حیات و ذات.

جواب

جناس

به دو کلمه هم جنس و همسان جناس می گویند .
ابن دو کلمه گاه جز معنا هیچ تفاوتی با همدیگر ندارند .
گاه علاوه بر معنا، در یک واج (مصوت یا صامت) ناهمسان هستند .
جناس در یک نگاه کلی دو دسته است :همسان و ناهمسان ها .

جناس تام (همسان)

یکسانی واژه ها اما اختلاف معنا

خویش / خویش : برادر که در بند خویش است / نه برادر نه خویش است سعدی
در توضیح این عبارت این که خویش اولی به معنای خود است اما خویش دوم به معنای فامیل و بستگان می باشد .

ناهمسان اختلافی

ناهمسانی واژه ها / در یک واج اول ، وسط یا آخر.

سلامت / ملامت : مگذران روز سلامت به ملامت / حافظ چه توقع ز جهان گذران میداری .
ببار / بیار: کنونت که چشم است اشکی ببار / زبان در دهان است عذری بیار .
یاد / یار: بوی جوی مولیان آید همی / یاد یار مهربان آید همی .

ناهمسان افزایشی

نا همسانی واژه ها : در تعداد حرف

مدام / دام: گر مر او را نظر بودی مدام / چون ندیدی زیر مشتی خاک ، دام
ناز / نیاز: در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرند، ناز آرند / که با این درد اگر در بند در مانند ، درمانند .

سوال ۱. واژه های مشخص شده در بیت «نی حریف هرکه از یاری برید / پرده هایش پرده های ما درید» آرایه ادبی،..... دارند. (خرداد ۱۴۰۳)

جواب ۱. جناس تام: پرده اولی به معنای پرده موسیقی و پرده دومی به معنای پوشش و حجاب است .

سوال ۲. در کدام بیت ، جناس همسان (تام) دیده می شود؟ (خرداد ۱۴۰۳)

الف) می گفت ، گرفته حلقه در بر / کامروز منم چو حلقه بر در
ب) حکم جلودارست بر هامون بتازید / هامون اگر دریا شود از خون بتازید

جواب ۲. الف) بر در مصراع اول به معنای آغوش و مصراع بعدی به معنای روی است.

سوال ۳. آرایه درست هر بیت را از داخل کمانک انتخاب کنید (دی ۱۴۰۲).

الف) چون بود کاقلم ما را شاه نیست ؟ بیش ازین بی شاه بودن راه نیست. (جناس-تشبیه)

جواب ۳. الف) جناس

سوال ۴. جاهای خالی عبارت زیر را به درستی پر کنید. (خرداد ۱۴۰۳)

الف) کاربرد واژگان قافیه در بیت زیر سبب خلق آرایه ادبی شده است.
«آتش است این بانگ و نیست باد هرکه این آتش ندارد نیست باد»

جواب ۴. الف) جناس

ناهمسان حرکتی

ناهمسانی واژه ها : در مصوت‌های کوتاه .

گل / گل : نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی / که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی .
 مهر / مهر : ای مهر تو در دلها، وی مهر تو بر لبها / وی شور تو در سرها ، وی سر تو در جانها .
 می گنی / می گنی : مکن تا توانی دل خلق ریش / و گر میگنی میگنی بیخ خویش .

نکته جناس میان دو واژه را زمانی جناس ناقص می خوانیم که اختلاف آنها بیشتر از یک حرف (واج) نباشد.

سوال ۱. در عبارت «در آن هنگام که بهار حیات علمی و اجتماعی اش فرا رسیده بود، ناگهان منقلب شد» واژه مشبه به است .
(خرداد ۱۴۰۳)

جواب ۱. حیات علمی و اجتماعی را به بهار تشبیه کرده است و بهار مشبه به است .

سوال ۲. قسمت مشخص شده در هر عبارت بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ (شهریور ۱۴۰۳)
از بیم عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ ها پناه ببرد.

جواب ۲. دموکراسی به عقرب جراره تشبیه شده است و آرایه اضافه تشبیهی دارد.

سوال ۳. آرایه مناسب موارد مشخص شده را بنویسید. (خرداد یازدهم ۱۴۰۳)
کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟

جواب ۳. انسان مانند دانه (اضافه تشبیهی)

سوال ۴. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید:
از سوی خانه بیامد خواجه اش بر دکان بنشست فارغ خواجه وش (استعاره / تشبیه)

جواب ۴. خواجه وش: مانند خواجه تشبیه دارد.

سوال ۵. در سروده زیر «مشبه و مشبه به» را مشخص کنید. (شهریور ۱۴۰۲)
«بخند! زیرا خنده تو برای دستان من شمشیری است آخته»

جواب ۵. مشبه: خنده - مشبه به: شمشیر

سوال ۶. با توجه به عبارت زیر به سوالات پاسخ دهید. (دی ۱۴۰۰)
«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد»
(الف) یک مورد اضافه تشبیهی در متن بیابید.

جواب ۶. فراش باد صبا... دایه ابر بهاری... بنات نبات... مهد زمین

سوال ۷. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (دی ۱۴۰۳)
(الف) در دفتر زمانه فتد نامش از قلم / هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت (تشبیه-استعاره)

جواب ۷. تشبیه

اشتهاق

هم ریشه بودن واژه ها در حرف های اصلی را اشتقاق می نامند .

نعمت / نعیم : گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت مردم کریمتر شوند اندر نعیم گل .
 منظر/نظر: وجه خدا اگر شودت منظر نظر /زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی .
 طلوع/ طالع/ طلعت: ز مشرق سرکوی آفتاب طلعت تو اگر طلوع کند طالعم همایون است .

مثال

تشبیه

ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد .
مشبه: پدیده ای است که آن را به پدیده ی دیگر مانند میکنیم . (ایام گل)
مشبه به: پدیده ای است که مشبه را به آن مانند میکنیم . (عمر)
وجه شبه: ویژگی یا صفت مشترک میان مشبه و مشبه به است . (شتاب کردن)
ادات تشبیه: واژه ای است که آن را برای شباهت میان دو پدیده به کار میبریم .
 واژه های : چو ، مثل ، مانند ، گویی ، همچون ، به کردار ، وش ، گون ، سان و... **ادات تشبیه** هستند .

انواع تشبیه از نظر پایه ها (ارکان)

الف) گسترده: تشبیهی است که چهار رکن یا سه رکن را در خود داشته باشد.
 . چو دریای خون شد همه دشت و راغ جهان چون شب و تیغ ها چون چراغ
 . نامت در چشمانم / چون لاله ، سرخ / چون نسترن ، سپید / و مثل سرو سبز می ایستد .

ب) تشبیه فشرده: تشبیهی است که دو رکن اصلی یعنی مشبه و مشبه به را دارد.
 . ای مهتر ، آفتاب ، چراغ آسمان است و تو چراغ زمینی ، آفتاب چراغ دنیا است ، تو چراغ دینی .

حذف وجه شبه و ادات تشبیه ، تشبیه را خلاصه کرده است . به این نوع تشبیه بلیغ می گویند .
 تشبیه فشرده گاه به صورت اضافی یا اسنادی به کار می رود .
 اضافه تشبیهی : کیمیای سعادت
 تشبیه اسنادی: سعادت کیمیا است .

اضافه تشبیهی

دست از مس وجود چون مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی .
 آتش خشم اول در خداوند خشم افتد ؛ پس آنگه زبانه به خصم برسد یا نرسد .

تشبیه اسنادی

تو سر جویباری ، تولاله بهاری تو یار غمگساری ، تو حور دل ربایی

نمونه های اضافه تشبیهی

دیوار امت / حلیه جمال / دفتر زمانه / بنای ظلم / آیینه نگاهت / دیوار زندگی / چراغ امپراتوی / مرکب زندگی / مرکب شکر / مرکب صبر / مرکب اخلاص / چراغ علم / چراغ فلسفه / چراغ کلام / بهار حیات علمی / بهار حیات اجتماعی / تابستان وصال / مشت بی تاب قلبم / باران های سکوت / پروانه های شوق / قندیل پروین

۱. در عبارت «در آن هنگام که بهار حیات علمی و اجتماعی اش فرا رسیده بود، ناگهان منقلب شد» واژه مشبه به است .
(خرداد ۱۴۰۳)

سوال

۱. حیات علمی و اجتماعی را به بهار تشبیه کرده است و بهار مشبه به است .

جواب

۲. قسمت مشخص شده در هر عبارت بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ (شهریور ۱۴۰۳)
از بیم عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ ها پناه ببرد.

سوال

۲. دموکراسی به عقرب جراره تشبیه شده است و آرایه اضافه تشبیهی دارد.

جواب

۳. آرایه مناسب موارد مشخص شده را بنویسید. (خرداد یازدهم ۱۴۰۳)
کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟

سوال

۳. انسان مانند دانه (اضافه تشبیهی)

جواب

۴. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید:
از سوی خانه بیامد خواجه اش بر دکان بنشست فارغ خواجه وش (استعاره / تشبیه)

سوال

۴. خواجه وش: مانند خواجه تشبیه دارد.

جواب

۵. در سروده زیر «مشبه و مشبه به» را مشخص کنید. (شهریور ۱۴۰۲)
«بخند! زیرا خنده تو برای دستان من شمشیری است آخته»

سوال

۵. مشبه: خنده - مشبه به: شمشیر

جواب

۶. با توجه به عبارت زیر به سوالات پاسخ دهید. (دی ۱۴۰۰)
«فرارش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بیورده»
الف) یک مورد اضافه تشبیهی در متن بیابید.

سوال

۶. فرارش باد صبا - دایه ابر بهاری - بنات نبات - مهد زمین

جواب

۷. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (دی ۱۴۰۳)
الف) در دفتر زمانه فتد نامش از قلم / هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت (تشبیه - استعاره)

سوال

۷. تشبیه

جواب

مجاز

مجاز، کاربرد واژه، در معنای غیر حقیقی است .

کاربرد کلمات در معنای مجازی در زبان محاوره و گفت و گو روزانه بسیار زیاد است .

وقتی میگوییم حوض بزرگ است، در این جا حوض به معنای حقیقی خود به کار رفته است، اما وقتی می گوییم حوض یخ زد منظورمان آب حوض است در این جا حوض ابتدا به معنای حقیقی و در عبارت دوم در معنای غیر حقیقی یعنی مجازی خود به کار رفته است .

نکته دریافت معنای غیر حقیقی بر اساس «علاقه یا پیوند» آن با معنای حقیقی است .

علاقه، رابطه یا پیوندی است که میان واژه حقیقی و غیر حقیقی وجود دارد .

قرینه نشانه ای در کلام است که ذهن خواننده را از معنای حقیقی دور و به معنای غیر حقیقی آن سوق میدهد .

در جمله بالا حوض در معنای آب به کار رفته است و یخ زدن قرینه ای است که ما را از معنای اصلی دور می کند و بین حوض و آب حوض علاقه و پیوندی است که حوض را گفته ایم و آب حوض را اراده کرده ایم .

وقتی می گوییم: ماه ، دشت لاله را روشن کرده بود، منظور ما از ماه نور ماه است که قرینه ی روشن کردن ما را از معنای حقیقی ماه به مفهوم غیر حقیقی یعنی نور ماه کشاننده است و همچنین بین ماه و نور ماه نیز علاقه و پیوندی است که ما را از لفظ ماه به نور ماه رهنمون می سازد .

در بیت زیر سه واژه در معنای غیر حقیقی یا مجازی به کار رفته اند :

خروشی بر آمد ز دشت و ز شهر غم آمد جهان را از آن کار بهر

دشت معنای حقیقی اش صحرا است که در معنای مردم حاضر در دشت را به کار برده است ، همچنین مردم شهر به شهر در اینجا به کار رفته است و جهان هم منظورش مردم جهان هست .

الف) درخت تو گر بار دانش بگیرد / به زیر آوری چرخ نیلوفری را

ب) سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی / چه خیالها گذر ککرد و گذر نکرد خوابی

ج) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق

در ابیات بالا واژه های درخت، سر، سینه در معنای مجازی و وجود، تصمیم، دل عاشق به کار رفته است .

سوال 1. در جمله «با راه آهن به بروکسل، پایتخت بلژیک می رفتیم» واژه مشخص شده آرایه دارد.

جواب 1. راه آهن مجاز از قطار

سوال 2. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (دی 1403)
عشق به همه جایی ماوا نکند و به هر دیده روی ننماید. (مجاز-جناس)

جواب 2. مجاز

سوال 3. در بیت زیر معنای مجازی واژه «خاک» چیست؟ (دی 1401)
«بگفتا: دل ز مهرش کی کنی پاک؟ بگفت: آنگه که باشم خفته در خاک»

جواب 3. قبر

سوال 4. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (شهریور 1402)
سیاوش سیه را به تندی بتاخت نشد تنگ دل جنگ اتش بساخت (مجاز-تشخیص)

جواب 4. مجاز

استعاره

استعاره گونه ای از مجاز است .

گاهی مجاز بر بنیاد شباهت استوار است .

علاقه و پیوند بین معنای حقیقی و غیر حقیقی ،علاقه شباهت است .

استعاره کاربرد واژه ای به جای واژه دیگر به دلیل شباهت در ویژگی یا صفتی مشترک است .

اگر یکی از دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه به) را برگزینیم و طرف دیگر را قصد کنیم ،استعاره پدید آمده است .

با کاروان حله برفتم ز سیستان با حله تنیده ز دل بافته ز جان

حله استعاره از شعر

در این بیت فرخی دو بار کلمه حله را برده است .

در مصراع اول حله در معنای حقیقی و جامه حریر است .

در مصراع دوم آن را به قرینه های تنیده ز دل و بافته ز جان در معنای غیر حقیقی و شعر میدانیم .

دلیل آن هم شباهت این دو از نظر لطافت و نرمی می باشد در واقع میتوان گفت شاعر شعر را در لطافت و نرمی به حله تشبیه کرده است و مشبه (شعر) را حذف کرده است و به جای آن مشبه به (حله) را آورده است .

مثال

آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد

آتش استعاره از عشق می باشد و در مصراع نخست شاعر هر دو رکن اصلی تشبیه را آورده است . بانگ نای: مشبه و آتش : مشبه به

در مصراع دوم مشبه به را آورده است : آتش : مشبه به

و در مصراع دوم مشبه را حذف کرده است :بانگ نای : مشبه

مثال

استعاره های درس دماوندیه

- | | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| ۱. دیو سپید استعاره از کوه دماوند | ۷. آتش استعاره از خشم و نفرت |
| ۲. گنبد گیتی استعاره از دماوند | ۸. آتش استعاره از خشم و غم |
| ۳. سیم استعاره از برف روی کوه | ۹. آتش استعاره از خشم و اعتراض |
| ۴. ستوران استعاره از مردم نادان | ۱۰. سرسپید استعاره از برف |
| ۵. ورم استعاره از برآمدگی کوه | ۱۱. سپید معجز استعاره از برف |
| ۶. کافور استعاره از برف | ۱۲. بنا استعاره از ظلم |

استعاره های درس دماوندیه

- اگر از چهار رکن تشبیه ، مشبه + مشبه به باقی بماند در این صورت : آرایه تشبیه داریم
- اگر از دو رکن تشبیه فقط مشبه به باقی بماند در این صورت: استعاره آشکار (مصرحه) داریم .
- اگر مشبه + ویژگی مشبه به (غیر انسان) داشته باشیم در این صورت :استعاره پنهان (مکنیه) داریم .
- اگر مشبه + ویژگی مشبه به (انسان) داشته باشیم در این صورت: آرایه تشخیص (جان بخشی) داریم .
- اگر حروف ندا + غیر انسان /خدا داشته باشیم : در این صورت تشخیص (استعاره) خواهیم داشت .
- اگر ویژگی های مشبه به (انسان) + -+ مشبه داشته باشیم : در این صورت اضافه استعاری خواهیم داشت .

نکته فقط مشبه به : استعاره مصرحه

گفتا که مرو به غربت و می بارید از نرگس تر به لاله بر مروارید

۱. در بیت بالا واژه های نرگس و لاله و مروارید در معنای اصلی خود به کار نرفته اند .

۲. به ترتیب استعاره آشکار از چشم و چهره زیبا و اشک هستند

مثال

نکته مشبه + ویژگی های مشبه به (غیر انسان) : استعاره مکنیه

هزار نقش برآورد زمانه و نبود یک چنان که در آینه تصورماست .

۱. زمانه (مشبه) به انسان تشبیه شده است .

۲. نقش برآوردن که از ویژگی های انسان است همراه مشبه آمده است .

مثال

به تبعیری بهتر میتوانیم بگوییم که دایره شمول استعاره مکنیه از تشخیص بسیار گسترده تر است و هر گاه به شی ویژگی را نسبت دهد که مال آن شی نیست در این صورت

استعاره مکنیه خواهیم داشت زیرا ابتدا شاعر/نویسنده یک تشبیهی را در ذهن داشته است به مشبه را حذف و به دادن ویژگی از مشبه به به مشبه پسندیده میکند .

نکته مشبه +ویژگی مشبه به (انسان) : تشخیص

- مثال : باغ سلام میکند ،سرو قیام میکند
 ۱.باغ ،سرو،غنچه (مشبه) به انسان مانند شده اند .
 ۲.سلام کردن ،قیام کردن و سوار شدن که از ویژگی های انسان است همراه مشبه آمده است .

مثال

نکته منادای غیر انسان / خدا:تشخیص

- ای آبشار نوحه گر از بهر چیستی ؟
 ۱.آبشار (مشبه) به انسان مانند شده است و منادا قرار گرفته است .
 ۲.نوحه گری که از ویژگی های انسان است همراه مشبه آمده است .

مثال

نکته ویژگی های مشبه به (انسان) + -+مشبه : اضعاف استعاری

- کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب
 ۱.اندیشه ،سخن (مشبه) به انسان مانند شده اند .
 ۲.رخ وزلف که از ویژگی های انسان است همراه مشبه آمده است .

مثال

تشخیص

نسبت دادن هر عمل انسانی مثل حرف زدن، ایستادن و... به موجودی غیر از انسان باعث ایجاد آرایه تشخیص می شود. در حقیقت همانطور گفته شد تشخیص یعنی آوردن مشبه + ویژگی مشبه به (انسان)

مثال باغ سلام میکند، سرو قیام میکند سبزه پیاده می رود، غنچه سواره می رسد .
۱. باغ، سرو، غنچه (مشبه) به انسان مانند شده اند .

۲. سلام کردن، قیام کردن و سوار شدن که از ویژگی های انسان است همراه مشبه آمده است .

ویژگی های مشبه به (انسان) + -+ مشبه : اضافه استعاری / تشخیص

مثال کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند .

۱. اندیشه، سخن (مشبه) به انسان مانند شده اند .

۲. رخ و زلف که از ویژگی های انسان است همراه مشبه آمده است .

سوال ۱. آرایه ادبی درست را از بین کمانک انتخاب کنید: (خرداد ۱۴۰۳)

از سیم به سر یکی کله خود / زاهن به میان یکی کمر بند (استعاره / حس آمیزی)

جواب ۱. سیم استعاره از برف بالای کوه و آهن استعاره از سنگ های میانه کوه

سوال ۲. قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه است ؟

به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را

جواب ۲. استعاره از وجود باری تعالی و خدا

سوال ۳. آرایه درست را از داخل کمانک برگزینید:

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو (تشخیص - حس آمیزی)

جواب ۳. آینه دار بودن خورشید آرایه تشخیص دارد.

سوال ۴. « فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات را در زمین بیورده»

کدام واژه استعاره است؟ مفهوم آن چیست؟

جواب ۴. فرش زمردین استعاره از چمن

سوال ۵. در مصراع نخست بیت زیر کاربرد آرایه مشهود است. (خرداد ۱۴۰۳)

«دل چه بندی در این سرای مجاز؟ همت پست کی رسد به فراز؟»

جواب ۵. استعاره

سوال ۶. ترکیب «گنج مروارید» در سروده زیر نمایانگر کاربرد کدام آرایه ادبی است؟ (شهریور ۱۴۰۱)

«این نخستین بار شاید بود/ کان کلید گنج مروارید او گم شد»

جواب ۶. استعاره

کنایه

کنایه هم گونه ای از مجاز است و بر بنیاد اصل مجاورت استوار است در حالی که استعاره بر بنیاد اصل مشابهت استوار بود .

نکته در کنایه معنای واژگانی عبارت (معنای نزدیک) و هم معنای مجازی (معنای دور) به ذهن می آید و در کنایه معنای دور، مورد نظر گوینده است .
وقتی میگوییم فلانی دست به جیب است سخنی به کنایه گفته ایم و منظورمان این است که او مرد بخشنده و خیری هست در حالی که معنای لغوی یعنی دست در جیب گذاشتن هم معنا میدهد ولی این مورد نظر ما نیست .

- مثال**
۱. سخن او بر سر زبانها افتاد : کنایه از اینکه فاش شد
 ۲. زاغی از آنجا که فراغی گزید رخت خود از باغ به راغی کشید : کنایه از کوچ کردن
 ۳. اکنون علمای زمان در علوم موی می شکافند : کنایه از اینکه دقت و ریزبینی میکنند .

فرق مجاز و کنایه

۱. در مجاز فقط یکی از دو معنی، قابل دریافت است آن هم معنای غیر حقیقی .
۲. اما در کنایه ، هر دو معنی دور و نزدیک دریافت میشود ؛ ولی معنی دور اراده شده است .
۳. مجاز فقط یک واژه است اما کنایه یک گروه مصدر یا گروه فعلی .

فرق استعاره و کنایه

۱. استعاره فقط یک واژه است اما کنایه به یک گروه مصدری یا گروه فعلی میگویند .

۱. به خود آغشته و رفته اند چه گل‌های رنگین به جویبارها
۲. در این بیت گل‌ها (یک واژه) استعاره از شهیدان است .

دامن هر گل مگیر و گرد هر بلبل مگرد طالب حسن غریب و معنی بیگانه باش
۳. عبارت‌های «دامن چیزی را گرفتن» و «گرد چیزی گردیدن» (مصدر) کنایه هستند .

سوال

۱. مفهوم کنایه های مشخص شده را بنویسید:
الف) فکر اینکه مرا شناخته باشید. دلم را گرم میکرد.
ب) روشنی را، بهار را / از من بگیر / اما خنده ات را هرگز / تا چشم از دنیا نبندم.

جواب

۱. الف) مرا امیدوار می کرد، مرا خوشحال می کرد
ب) تا نمیرم (مردن)

سوال

۲. مفهوم هر یک از کنایه های مشخص شده را بنویسید. (خرداد دهم ۱۴۰۳)
الف) اینان دریادلان صف شکنی هستند که دل دشمن را از رعب و وحشت می لرزانند.
ب) بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشینند.

جواب

۲. الف) دلیر و شجاع
ب) عصبانی و آشفته نمی شوند یا کنترل خود را از دست نمی دهند.

سوال

۳. مفهوم هر یک از کنایه های مشخص شده را بنویسید. (دی ۱۴۰۲)
الف) می‌خواهم امروز نشان دهی که چند مرده حلاجی.
ب) تاتو نانی به کف اری و به غفلت نخوری.

جواب

۳. الف) کنایه از میزان قدرت و توانایی
ب) کنایه از روزی به دست آوری

سوال

۴. در بیت زیر مفهوم کنایی مصراع دوم را بنویسید. (دی ۱۴۰۰)
«چو خواهی که پیدا کنی گفّت و گوی / ببايد زدن سنگ را بر سبوی»

جواب

۴. سنگ را بر سبوی زدن کنایه از آزمایش کردن

مراعات النظیر (تناسب)

آوردن واژه‌هایی در سخن که ارتباط معنایی (غیر از تضاد) داشته باشند و یادآور یکدیگر باشند. من مسلمانم، قبله ام یک گل سرخ، جانمازم چشمه، مهرم نور، دشت سجاده ی من. واژه های مسلمان، قبله، جانماز، مهر و سجاده ارتباط معنایی دارند.

بیستون کندن فرهاد نه کاری است شگفت/ شور شیرین به سر هرکه فتد، کوهکن است. واژه کوهکن با فرهاد، شیرین و بیستون تناسب دارد.

مثال

تلمیح

آن است که سخنور در کلام خویش، به یک داستان، آیه، حدیث و مثل اشاره کند.

۱. گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد. اشاره به داستان بر دار کردن حسین بن منصور حلاج، عارف بزرگ قرن چهارم دارد.

۲. این مه که چون منیژه لب چاه مینشست / گریان به تازیانه افراسیاب رفت اشاره به داستان بیژن و منیژه

مثال

۳. چون جواب احمق آمد خامشی / این درازی در سخن چون می کشی شاعر در این بیت اشاره به مثل معروف «جواب الحمق السموت» اشاره کرده است.

۴. هر کسی کو دو ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش بیت تلمیح دارد به آیه «انا لله و انا الیه راجعون» و حدیث «کل شی یرجع الی اصله».

سوال

۱. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید: (خرداد ۱۴۰۳)
ز نیرنگ هوا و از فریب آرز خاقانی / دلت خلا است خالی ساز از طاووس و شیطانش (تضمین / تلمیح)

جواب

۱. تلمیح و اشاره دارد به داستان رانده شدن انسان از بهشت و فریب آدم و حوا توسط شیطان و طاووس

سوال

۲. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (شهریور ۱۴۰۳)
خیس خون داغ سهراب و سیاوش ها / روکش تابوت تختی هاست (تلمیح - جناس)

جواب

۲. تلمیح

سوال

۳. آرایه بارز بیت «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بگاهی همه کمی تو فزایی» تضمین است یا تلمیح؟ (شهریور ۱۴۰۱)

جواب

۲. تلمیح

سوال

۴. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (شهریور ۱۴۰۰)
با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است / مارا فراغتی است که جمشید جم نداشت (استعاره - تلمیح)

جواب

۲. تلمیح

تضمین

آوردن آیه، حدیث، مصراع، بیت، یا سخن شخصی دیگر در شعر یا کلام را تضمین می گویند. شاعر با استفاده از سخن دیگران با آیه و حدیث می تواند مقصود خود را بهتر بیان کند.

۱. حافظ از جور تو، حاشا که بگرداند روی من از آن روز که در بند توام آزادم. حافظ در این بیت مصرعی از بیت سعدی را تضمین کرده است.

۲. بهر این فرمود رحمان ای پسر (کل یوم هو فی شان) ای پسر مولوی برای بهتر ادا کردن مقصود خویش آیه ای از قرآن را تضمین کرده است.

مثال

۳. چه زخم چو نای هر دم ز نوای شوق او دم؟ که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را «همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی به پیام آشناسی بنوازد آشنا را» شهریار در اثنای غزلش، بیتی را عیناً از حافظ تضمین کرده است.

سوال

۱. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید:
با صدایی که گویی از ته چاه در می آمد گفت: «داد نزن، من گوش استماع ندارم لِمَنْ تَقُول» (تضمین / تلمیح)

جواب

۱. تضمین: عبارت آخر جمله به صورت کاملاً مشابه و عیناً آورده شده است و آرایه تضمین را پدید آورده است.

تضاد

استفاده از دو واژه در سخن که از نظر معنی عکس یا ضد یکدیگر باشند یا ضد هم به حساب آیند.

گفتی به غم بنشین یا از سر جان برخیز فرمان برمت جانا، بنشینم و برخیزم «بنشین» «برخیز» از نظر معنایی در تضاد هستند.

مثال

اینکه گاهی می زدم بر آب و آتش خویش را روشنی در کار مردم بود مقصودم چو شمع «آب و آتش» در این بیت آرایه تضاد را پدید آورده است.

سوال

آرایه درست را از داخل کمانک برگزینید: (شهریور ۱۴۰۳)
خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است (متناقض نما - تضاد)

جواب

۱. «آباد و ویران» آرایه تضاد را پدید آورده اند.

سوال

۲. با توجه به سروده «آنگاه که پاهایم میروند و باز میگردند/ نان را هوا را روشنی را بهار را ازمن بگیر / اما خنده ات را هرگز/ تا چشم از دنیا نبندم.» یک نمونه آرایه تضاد بیابید. (خرداد ۱۴۰۰)

جواب

۲. می روند و باز میگردند

متناقض نما (پارادوکس)

آوردن و جمع دو واژه یا دو معنی متناقض در سخن است؛ چنانکه جمع آنها در زبان محال باشد و آفریننده زیبایی شود.

هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای؟ من در میان جمع و دلم جای دیگر است.
 («حاضر و غایب») به هم اضافه شده اند و وجود یکی نقض دیگری و متناقض نما است.

گوش ترجمی کو کز ما نظر نپوشد دست غریق یعنی فریاد بی صداییم
 همراهی واژه های فریاد با بی صدا و مفهومی که در این بین بیان شده است، متناقض نما است.

از تهی سرشار، جویبار لحظه ها جاری است.
 همراهی واژه های تهی با سرشار، متناقض نما است.

مثال

فرق متناقض نما و تضاد

تضاد آوردن دو امر متضاد است؛ بدون آنکه متناقض باشند؛ مانند آنکه صبح هوا سرد بود والان گرم است.
 متناقض نما، تضاد در یک امر است؛ نه در دو امر؛ مانند اینکه هوا الان یرو وهم گرم است.
 در حقیقت متناقض نما برانگیختن اعجاب است از راه خلاف عرف و عادت و منطق

۱. کدام یک از ابیات آرایه «متناقض نما» دارد؟

الف) آن جا در آن برزخ سرد در کوچه های غم و درد غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو
 ب) هشت جنت نیز اینجا مرده ای است هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است

سوال

جواب: ۱. ب؛ اینکه دوزخ و جهنم مانند یخ سرد باشد و بهشت افسرده باشد متناقض نما دارد.

جواب

۲. آرایه مناسب موارد مشخص شده را بنویسید.

این شیخ همیشه شتاب، هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار.

سوال

جواب: ۲. عبارت تناقض و همچنین واج آرایه دارد.

جواب

۳. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید (شهریور ۱۴۰۱)

یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر / کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی (تناقض-تضاد)

سوال

جواب: ۳. تناقض

جواب

۴. در بیت «لبریز زندگی است نفس های آخرت / آورده مرگ گرم به آغوش تو پناه» مصراع اول آرایه تناقض دارد یا حسن تعلیل؟ (خرداد ۱۴۰۱)

سوال

جواب: ۴. تناقض

جواب

اغراق

زیاده روی در توصیف یا مدح یا ذم را گویند؛ چنانچه از حد معمول بگذرد و برای شنونده شگفت انگیز و زیبا باشد، به صورتی که معانی خرد را بزرگ گرداند و معنای بزرگ را خرد بنماید تا تاثیر سخن را بیشتر کند.

به کردار افسانه از هر کسی
به تنها یکی گور بریان کنی
شنیدم همی داشتانت بسی
هوا را به شمشیر گریان کنی
برهنه چو تیغ تو بپند عقاب،
نیارد به نخجیر کردن شتاب
نشان کمند تو دارد هژبر
ز بی م سنان تو خون بارد ابر

مثال

در این ابیت زیاده روی در توصیف شجاعت و قدرت رستم است از زبان تهمینه که باعث حماسه آفرین در این ابیات شده است.

برای پیدا کردن اغراق می توانید از خودتان درباره هر وصق و توصیف بپرسید که تا این حد امکان دارد؟ اگر جواب این بود که تا این حد امکان ندارد پس آرایه اغراق موجود است.

نکته اغراق مناسبترین آرایه برای تصویر آفرینی در حماسه است؛ بنابراین در شاهنامه و آثار حماسی از آن بسیار استفاده شده است.

بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران
کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
سعدی با بزرگ نمایی در توصیف وداع یار؛ اوج احساسات و عواطف سرشار درونی خود را نشان داده است.

مثال

1. در بیت «چو آن آهنین کوه آمد به دشت / همه رزمگه کوه فولاد گشت» کدام آرایه بارز حماسه وجود دارد؟

سوال
1) ایهام 2) تضاد 3) اغراق 4) تضمین

جواب
1. اغراق یکی از ویژگی های حماسه برای تصویر آفرینی است.

2. در بیت «بیامد دو صد مرد آتش فروز / دمیدند گفتمی شب آمد به روز» آرایه «اغراق» وجود دارد یا تضمین؟ (شهریور 1403)

سوال
جواب
2. اغراق

3. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (خرداد 1400)
یکی تازی ای بر نشست سیاه / همی خاک نعلش برآمد به ماه (تناقض-اغراق)

سوال
جواب
3. اغراق

ایهام

آوردن واژه ای یا عبارتی در سخن با دو یا چند معنا که معمولاً با تمام معانی پذیرفتنی و درست و دارای ارزش است .

بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است / وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است .
 واژه «مهر» دارای ایهام است ک
 در دو معنی به کار رفته است :۱. معنای محبت ۲. و خورشید
 بیت با هر دو معنی قابل دریافت و درک است .

مثال

خانه زندان است و تنهایی ضلال / هر که چون سعدی گلستانیش نیست .
 گلستان در این ابیات به دو معنا به کار رفته است :۱. باغ ۲. کتاب گلستان سعدی

سوال

۱. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید: (خرداد ۱۴۰۳)
 مرد نقال آتشین پیغام / راستی کانون گرمی بود (ایهام / حسن التعلیل)

جواب

۱. گرم ایهام: ۱. صمیمی ۲. داغ

سوال

۲. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید:
 تو قلب فسرده زمینی / از درد و ورم نموده یک چند (ایهام-جناس)

جواب

۲. فسرده: ایهام: ۱. افسرده ۲. بیخ زده

سوال

۳. در سروده «ناگهان انگار بر لب آن چاه سایه ای را دید / او شغاد آن نابردار بود» آرایه «ایهام» مشهود است یا «اغراق»؟ (شهریور ۱۴۰۱)

جواب

۳. ایهام

ایهام تناسب

آوردن واژه است با دو معنی که یک معنای آن درست و پذیرفتنی است و معنای دیگر خیر و مدنظر نیست اما با بعضی از اجزای کلام تناسب دارد .

حسن التعلیل

دلیلی (هنری و شاعرانه) و غیرواقعی برای امری آوردن است؛ به گونه ای که مخاطب را اقتناع کند و خیال انگیز باشد.

۱. به سرو گفت کسی میوه ای نمی آری؟ جواب داد که ازادگان تهی دست اند.
سعدی دلیلی هنری و شاعرانه برای میوه ندادن سرو بیان کرده است.

مثال

۲. تویی بهانه آن ابرها که میگیرند بیا که صاف شود این هوای بارانی
در این بیت شاعر دلیل بارش ابرها را فراق امام زمان بیان کرده است.

سوال

۱. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید (شهریور ۱۴۰۳)
الف) دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی/مرداد مه و گاه دی اش نام نهادند(حسن تعلیل-اسلوب معادله)

جواب

۱. حسن تعلیل / دلیل نام گذاری مرداد و دی ماه، امید و ناامیدی ما بوده

سوال

۲. شاعر برای آفرینش آرایه ادبی «حسن تعلیل» در بیت زیر چه دلیلی را بیان کرده است؟ (خرداد ۱۴۰۳)
تا چشم بشر نبیند روی بنهفته به ابر چهر دلبند

جواب

۲. برای اینکه از دید مردم دور بشوی و مردم تو را نبینند به ابر پناه برده ای.

سوال

۳. با توجه به ابیات «تا وارهی از دم ستوران وین مردم نحس دیو مانند
با شیر سپهر بسته پیمان با اختر سعد کرده پیوند»
مفهوم کلی دو بیت خلق کدام آرایه را به یاد می آورد؟ (دی ۱۴۰۲)

جواب

۳. حسن تعلیل / بلندی کوه دماوند برای این است که از مردم دیوصفت دور باشد.

سوال

۴. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید (شهریور ۱۴۰۲)
تو قلب فسرده زمینی / از درد ورم نموده یک چند(جناس-حسن تعلیل)

جواب

۴. حسن تعلیل / متورم بودن قله دماوند به خاطر زخم و درد است.

حس آمیزی

آمیختن دو حس یا چند حس در کلام، چنانچه ذهن را به کنجکاوی وا دارد و بر تاثیر و زیبایی سخن بیفزاید .
حس آمیزی گاه آمیختگی حواس با امور انتزاعی و ذهنی است .

مثال
سپهد پرستنده را گفت گرم سخنهاى شیرین به آوای نرم
گفت گرم- سخن شیرین-آوای نرم : همگی حس آمیزی دارند .

سوال 1. در نوشته « زمزمه لطیف و سبک و ملایم شما گمان مرا تایید کرد » آرایه «سجع» دیده میشود یا «حس آمیزی»؟ (خرداد 1401)

جواب 1. حس آمیزی

سوال 2. در هر یک از موارد زیر با توجه به بخش های مشخص شده کدام آرایه ادبی دیده میشود؟ (خرداد 1400)
تا باز کند به روی عالم / دیباجة خاطرات شیرین

جواب 2. حس آمیزی

سوال 3. در بیت «رخ شاه کاووس پر شرم دید / سخن گفتش با پسر نرم دید» آرایه «حس آمیزی» وجود دارد یا «اسلوب معادله»؟ (شهریور 1401)

جواب 3. حس آمیزی

اسلوب معادله

مفهوم ذهنی در یک مصراع یا بیت و مفهومی محسوس در مصراع یا بیتی دیگر برای تایید آن می آید .
مصراع دوم مثال یا نمونه ای برای مصراع اول است .
در اسلوب معادله میتوان جای دو مصراع را بدون تغییر معنا عوض کرد ؛ مثل این است که گویی شما طرفین یک معادله را جابجا میکنید .
و میتوان بین دو مصراع عبارت همینطوری که را قرارداد بدون تغییر معنا

مثال
دل که جوشد غافل ز حق، فرمانپذیر تن بود میبرد هر جاکه خواهد اسب، خواب آلوده را
دود اگر بالانشیند کسر شان شعله نیست جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالا تر است

سوال 1. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (خرداد 1400)
مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد / غنچه خاموش بلبل را به گفتار آورد (اسلوب معادله-حسن تعلیل)

جواب 1. اسلوب معادله

سوال 2. آرایه مشخص شده در کمانک را بنویسید: (خرداد 1403)
عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را سیل یکسان می کند پست و بلند راه را (اسلوب معادله/تناقض)

جواب 2. اسلوب معادله: مصراع دوم مثال و مصداقی برای مصراع اول است و میتوان بین دو مصراع همانطور که گذاشت

سوال 3. آرایه بارز در بیت «محرّم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست» «اسلوب معادله» وجود دارد یا «اغراق»؟ (خرداد 1401)

جواب 3. اسلوب معادله

سوال 4. در بیت زیر کاربرد آرایه های «تشبیه» «مراعات نظیر» «تلمیح» و مشهود است. (خرداد 1403)
«چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان؟ چه باک از موج بحر ان را که باشد نوح کشتیان؟»

جواب 4. اسلوب معادله

سجع

۱. واژه های مشخص شده در دو جمله زیر خلق کننده کدام آرایه ادبی مشترک هستند؟ (خرداد ۱۴۰۳)
الف) بدان که از جمله نام های حسن یکی «جمال» است و یکی «کمال».
ب) بی آتش قرار ندارد و در آتش وجود ندارد.

سوال

سجع: کلمات مشخص شده در عبارات در دو جمله آمده اند و با توجه به وزن و آرخشان آرایه سجع را پدید آورده اند.

جواب

۲. در جمله های زیر کدام کلمات آرایه سجع را به وجود آورده اند؟ (خرداد دهم ۱۴۰۳)
«الهی حجاب ها را از راه بردار و ما را به مگذار»

سوال

بردار و مگذار: دو واژه ای هستند که در انتها دو مصراع آمده اند و هم وزن هستند آرایه سجع را پدید آورده اند.

جواب

جناس

۱. واژه های مشخص شده در بیت «نی حریف هرکه از یاری برید / پرده هایش پرده های ما درید» آرایه ادبی،..... دارند. (خرداد ۱۴۰۳)

سوال

جناس تام: پرده اولی به معنای پرده موسیقی و پرده دومی به معنای پوشش و حجاب است .

جواب

۲. در کدام بیت ، جناس همسان (تام) دیده می شود؟ (خرداد ۱۴۰۳)

الف) می گفت ، گرفته حلقه در بر / کامروز منم چو حلقه بر در
ب) حکم جلودارست بر هامون بتازید / هامون اگر دریا شود از خون بتازید

سوال

الف) بر در مصراع اول به معنای آغوش و مصراع بعدی به معنای روی است.

جواب

تشبیه

۱. در عبارت «در آن هنگام که بهار حیات علمی و اجتماعی اش فرا رسیده بود، ناگهان منقلب شد» واژه مشبه به است . (خرداد ۱۴۰۳)

سوال

حیات علمی و اجتماعی را به بهار تشبیه کرده است و بهار مشبه به است .

جواب

۲. قسمت مشخص شده در هر عبارت بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ (شهریور ۱۴۰۳)
از بیم عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ ها پناه ببرد.

سوال

دموکراسی به عقرب جراره تشبیه شده است و آرایه اضافه تشبیهی دارد.

جواب

۳. آرایه مناسب موارد مشخص شده را بنویسید. (خرداد یازدهم ۱۴۰۳)
کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست / چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟

سوال

انسان مانند دانه (اضافه تشبیهی)

جواب

۴. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید:
از سوی خانه بیامد خواجه اش / بر دکان بنشست فارغ خواجه وش (استعاره / تشبیه)

سوال

خواجه وش: مانند خواجه تشبیه دارد.

جواب

مجاز

۱. در جمله «با راه آهن به بروکسل، پایتخت بلژیک می رفتیم» واژه مشخص شده آرایه دارد.

سوال

راه آهن مجاز از قطار

جواب

استعاره

سوال ۱. آرایه ادبی درست را از بین کمانک انتخاب کنید: (خرداد ۱۴۰۳)
از سیم به سر یکی کله خود / زاهن به میان یکی کمر بند (استعاره / حس آمیزی)

جواب سیم استعاره از برف بالای کوه و آهن استعاره از سنگ های میانه کوه

سوال ۲. قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه است ؟
به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را

جواب استعاره از وجود باری تعالی و خدا

سوال ۳. آرایه درست را از داخل کمانک برگزینید:
دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ / امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو (تشخیص - حس آمیزی)

جواب آینه دار بودن خورشید آرایه تشخیص دارد.

کنایه

سوال ۱. مفهوم کنایه های مشخص شده را بنویسید:
الف) فکر اینکه مرا شناخته باشید. دلیر را گرم میکرد.
ب) روشنی را، بهار را / از من بگیر / اما خنده ات را هرگز / تا چشم از دنیا نبندم.

جواب الف) دلیر و شجاع
ب) عصبانی و آشفته نمی شوند یا کنترل خود را از دست نمی دهند.

سوال ۲. مفهوم هر یک از کنایه های مشخص شده را بنویسید. (خرداد دهم ۱۴۰۳)
الف) اینان دریادلان صف شکنی هستند که دل دشمن را از رعب و وحشت می لرزانند.
ب) بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشینند.

جواب الف) دلیر و شجاع
ب) عصبانی و آشفته نمی شوند یا کنترل خود را از دست نمی دهند.

تلمیح

سوال ۱. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید: (خرداد ۱۴۰۳)
ز نیرنگ هوا و از فریب آرز خاقانی / دلت خلد است خالی ساز از طاووس و شیطانش (تضمین / تلمیح)

جواب ۱. تلمیح و اشاره دارد به داستان رانده شدن انسان از بهشت و فریب آدم و حوا توسط شیطان و طاووس

مجاز

سوال ۱. در جمله «با راه آهن به بروکسل، پایتخت بلژیک می رفتیم» واژه مشخص شده آرایه دارد.

جواب راه آهن مجاز از قطار

تضمین

سوال ۱. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید:
با صدایی که گویی از ته چاه در می آمد گفت: «داد نزن، من گوش استماع ندارم لکن تقول» (تضمین / تلمیح)

جواب تضمین: عبارت آخر جمله به صورت کاملا مشابه و عینا آورده شده است و آرایه تضمین را پدید آورده است.

تضاد

سوال

آرایه درست را از داخل کمانک برگزینید: (شهریور ۱۴۰۳)
خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است (متناقض نما - تضاد)

جواب

«آباد و ویران» آرایه تضاد را پدید آورده اند.

متناقض نما

سوال

۱. کدام یک از ابیات آرایه «متناقض نما» دارد؟
الف) آن جا در آن برزخ سرد در کوچه های غم و درد غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو
ب) هشت جنت نیز اینجا مرده ای است هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است

جواب

ب: اینکه دوزخ و جهنم مانند یخ سرد باشد و بهشت افسرده باشد متناقض نما دارد.

سوال

۲. آرایه مناسب موارد مشخص شده را بنویسید.
این شیخ همیشه شاب، هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار .

جواب

عبارت تناقض و همچنین واج آرایه دارد.

اغراق

سوال

۱. در بیت «چو آن آهنین کوه آمد به دشت / همه رزمگه کوه فولاد گشت» کدام آرایه بارز حماسه وجود دارد؟
۱) ایهام ۲) تضاد ۳) اغراق ۴) تضمین

جواب

اغراق یکی از ویژگی های حماسه برای تصویر آفرینی است.

ایهام

سوال

۱. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید: (خرداد ۱۴۰۳)
مرد نقال آتشین پیغام راستی کانون گرمی بود (ایهام / حسن التعلیل)

جواب

۱. کانون گرم ایهام: ۱. صمیمی ۲. داغ

سوال

۲. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید:
تو قلب فسرده زمینی از درد و ورم نموده یک چند (ایهام-جناس)

جواب

۲. فسرده: ایهام: ۱. افسرده ۲. یخ زده

حسن التعلیل

سوال

۱. شاعر برای آفرینش آرایه ادبی «حسن التعلیل» در بیت زیر چه دلیلی را بیان کرده است؟ (خرداد ۱۴۰۳)
تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر چهر دلیند

جواب

۱. برای اینکه از دید مردم دور بشوی و مردم تو را نبینند به ابر پناه برده ای .

سوال

۲. در بیت زیر کدام دلیل شاعرانه باعث حسن التعلیل شده است؟

جواب

۲. شاعر علت افتادگی و خم بودن بید مجنون را بی حاصلی این درخت می داند.

اسلوب معادله

سوال

۱. آرایه مشخص شده در کمانک را بنویسید: (خرداد ۱۴۰۳)
عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را سیل یکسان می کند پست و بلند راه را (اسلوب معادله/تناقض)

جواب

اسلوب معادله: مصراع دوم مثال و مصداقی برای مصراع اول است و میتوان بین دو مصراع همانطور که گذاشت

ادبیات فارسی

مفاهیم مهم

کیلومتر ۲۰ جاده نهایی

ابیات مهم ستایش و درس اول و گنج حکمت

- جمله** بلند آن سر که او خواهد بلندش / تژند آن دل، که او خواهد تژندش
- مفهوم** عزت و ذلت به دست خداست / ارتباط با آیه: تلمیح به آیه: تُوْعِزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ (به هرکس بخواهد عزت و به هرکس بخواهد ذلت می دهد)
- جمله** درناپسته احسان گشاده‌ست / به هرکس آنچه می‌باست، داده‌ست
- مفهوم** احسان بی‌نهایت خدا / ارتباط با آیه: إِنَّ اللَّهَ يَرِزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (قطعاً خدا بدون حساب و کتاب به هرکس بخواهد روزی می رساند.)
- جمله** به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نی یک موی باشد و بیش و نی کم
- مفهوم** هیچ نقصی در عالم وجود ندارد / مدبر بودن خدا
- جمله** اگر لطفش قرین حال گردد / همه ادب‌ها اقبال گردد
- مفهوم** توان خدا در تبدیل بدبختی‌ها به خوشبختی‌ها / اهمیت خواست و اراده خدا و ارجحیت آن نسبت به خواست انسان
- جمله** وگر توفیق او یکسو نهد پای / نه از تدبیر کار آید نه از رای
- مفهوم** چاره‌اندیشی بدون خواست خدا بی‌فایده‌است.
- جمله** خرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره‌رایی
- مفهوم** عقل، قدرتش را از خدا می‌گیرد / ارتباط با آیه: يَخْرُجُوهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (خارج می کند آن‌ها را از تاریکی به سمت نور)
- جمله** کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ آگاه
- مفهوم** اعتراف به ناتوانی انسان در شناخت خدا
- جمله** یقین، مرد را دیده بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد
- مفهوم** به یقین رسیدن / توکل و اعتماد به روزی رسان بودن خدا
- جمله** کز این پس به گنجی نشینم چو مور / که روزی نخوردند پیلان به زور
- مفهوم** بدون تلاش منتظر روزی خدا بودن
- جمله** زرخدان فرو بُرد چندی به جیب / که بخشنده روزی فرستد ز غیب
- مفهوم** بدون تلاش منتظر روزی خدا بودن / گوشه گیری کردن و تلاش نکردن
- جمله** برو شیر کزنده باش، ای دَغَل / مینداز خود را چو روباه شَل
- مفهوم** توصیه به تلاش برای کسب روزی / مرتبط با بیت: رزق هرچند بی‌گمان رسد / شرط عقل است جستن از درها
- جمله** چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر
- مفهوم** توصیه به تلاش و تکیه به توانایی خود / چشم نداشتن به داشته‌های دیگران
- جمله** بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بُود در ترازوی خویش
- مفهوم** نتیجه سعی و تلاش انسان به خودش برمی‌گردد
- ارتباط** چه درکار و چه در کار آزمودن / نباید جز به خود محتاج بودن
- جمله** بگیر ای جوان دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر
- مفهوم** کمک به دیگران / تکیه کردن بر خود / انتظار کمک از دیگران نداشتن
- جمله** ---خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خَلَق از وجودش در آسایش است-----
- مفهوم** ستایش کسانی که به فکر دیگران هستند. / بخشش خدا شامل حال نیکوان است.
- ارتباط** به گوش ارغوان آهسته گفتم / بهارت خوش که فکر دیگرانی

جمله کرم وُرژد آن سر که مغزی در اوست / که دون همتانند بی مغز و پوست

مفهوم بیخوش نشانه خرد و پستی نشانه نادانی است / سعدی انسان خردمند را کسی می داند که بخشش دارد

جمله کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای

مفهوم کمک به دیگران باعث سعادت‌مندی می شود / توصیه به نیکی

جمله مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.

مفهوم بیان اهمیت اراده و ارجحیت آن به قدرت جسمانی

ابیات مهم شعرخوانی و عبارت های درس دوم

جمله امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید

مفهوم پادشاه از مرگ نجات یافته بود.

جمله مرا نیز از عهده لوازم ریاست بیرون باید آمد

مفهوم اشاره به ویژگی مسئولیت پذیری و ادای وظیفه

جمله و این مرد بزرگ و دبیر کافی به نشاط قلم در نهاد تا نزدیک نماز پیشین، از این مهمات فارغ شده بود.

مفهوم منظور از دبیر کافی یا نویسنده باکفایت، بونصر است. / دبیر کافی یعنی نویسنده باکفایت

جمله چون به آنچه دارم و اندک است، قانعم وزر و وبال این چه به کار آید.

مفهوم راضی و قانع بودن قاضی بست از دارایی خود / زیر بار گناه نرفتن

جمله خواجه با امیر محمود به غزوها بوده است و من نبوده‌ام و بر من پوشیده است که آن غزوها بر طریق سنت مصطفی هست یا نه من این نپذیرم و در عهده این نشوم.

مفهوم دلیل نپذیرفتن صدقه، شبه در حلال بودن یا نبودن مال است

جمله زر کسی دیگر برد و شمار آن به قیامت مرا باید داد؟! به هیچ حال، این عهده قبول نکنم.

مفهوم ترس از حسابرسی قیامت

جمله من هم از آن حساب و توقف و پرسش قیامت بترسم که وی می‌ترسد و آنچه دارم از اندک مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم.

مفهوم ترس از قیامت / قانع بودم / حطام دنیا: ثروت بی ارزش و مادیات

ارتباط حساب خود اینجا کن آسوده دل شو / میفکن به روز جزا کار خود را

جمله حساب خود اینجا کن آسوده دل شو / میفکن به روز جزا کار خود را

مفهوم دعوت به حسابرسی اعمال در این دنیا

ارتباط حاسبوا قبل أن تُحاسبوا

جمله باز کشید از روش خویش پای / در پی او کرد به تقلید جای

مفهوم بر قدم او قدمی می‌کشید / وز قلم او رقمی می‌کشید

مفهوم تقلید

جمله عاقبت از خامی خود سوخته / رهروی کبک نیاموخته

مفهوم ناکامی / ضربه خوردن به دلیل بی تجربگی و تقلید کورکورانه

ابیات مهم درس سه و گنج حکمت

جمله در آن تاریک شب می گشت پنهان / فروغ خرگه خوارزمشاهی

مفهوم زوال و شکست حکومت خوارزمشاهیان

جمله به خوناب شفق دردامن شام / به خون آلوده ایران کهن دید

مفهوم پیش بینی شکست خود و ایران / پایان تمدن و حکومت در ایران

جمله در آن دریای خون ، درقرص خورشید / غروب آفتاب خویشتن دید

مفهوم غروب آفتاب خویشتن دید: کنایه از نابودی / منظور از دریا خون: آسمان سرخ در هنگام غروب است.

جمله چو آتش درسپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد

مفهوم عصبانیت و شجاعت جلال الدین / بیت در توصیف جلال الدین و شجاعت او می باشد

جمله در آن باران تیر و برق پولاد / میان شام رستاخیز می گشت

جمله بدان شمشیر تیز عافیت سوز / در آن انبوه ، کار مرگ می کرد

مفهوم شجاعت بسیار جلال الدین در جنگ / کشتار دشمنان توسط جلال الدین

جمله در آن دریای خون در دشت تاریک / به دنبال سر چنگیز می گشت

مفهوم خشم جلال الدین / دریای خون: میدان جنگ

جمله ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت / دو چندان می شکفت و برگ می کرد

مفهوم تعداد زیاد سپاه مغول / جایگزین شدن سریع سربازان کشته شده سپاه مغول

جمله برگ: سربازان مغول و دشمنان / شاخه: سپاه مغولان یا دشمنان

جمله چه اندیشید آن دم، کس ندانست / که مزگاننش به خون دیده تر شد

جمله چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد

مفهوم سلطان جلال الدین خوارزمشاه را توصیف می کند که اندوهگین، دلاور و جنگجو بود

جمله شبی آمد که می باید فدا کرد / به راه مملکت فرزند و زن را

مفهوم فدا کردن همه چیز در راه وطن

جمله به پیش دشمنان استاد و جنگید / رهاند از بند اهریمن وطن را

مفهوم مقاومت و جنگ در برابر دشمن / تلاش برای رهایی وطن

جمله بگذشت از پس آن جنگ دشوار / از آن دریای بی پایاب ، آسان

مفهوم دریای بی پایاب: استعاره یا مجاز از رود سند

جمله به فرزندان و یاران گفت چنگیز / که گر فرزند باید ، باید این سان !

مفهوم ستایش جلال الدین توسط چنگیز (دشمن)

ارتباط دلاوری ها و جان فشانی های شما افسران و سربازان عزیز، علی رغم محرومیت های فراوان تا بدانجا بود که دشمن هم به تحسین و تعجب وا داشت.

جمله به پاس هر وجب خاکی از این ملک / چه بسیار ست ، آن سرها که رفته !

مفهوم فداکاری در راه حفظ وطن

ارتباط در راه عشق وطن از سر و جان برخاسته ایم / تا در این ره چه کند همت مردانه ما (رهی معیری)

جمله زمستی بر سر هر قطعه زین خاک / خدا داند چه افسرها که رفته !

مفهوم فداکاری در راه وطن

ارتباط در راه عشق وطن از سر و جان برخاسته ایم / تا در این ره چه کند همت مردانه ما (رهی معیری)

جمله هر درختی را ثمره معین است که به وقتی معلوم، به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این است صفت آزادگان

مفهوم آزادگان وابستگی به دنیا ندارند. / نسبت صفت آزادگی به سرو برای وابستگی و میوه نداشتن

جمله به آنچه می‌گذرد دل منه که دجله بسی / پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد

مفهوم نکوهش وابستگی / پایدار نبودن دنیا

جمله گرت ز دست برآید، چو نخل باش کریم / ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد

مفهوم توصیه به بخشندگی و آزادگی

عبارت های مهم درس پنج و روانخوانی

جمله شاه آینده ایران باید ضمن ادراه آن سرزمین بزرگ در کوره تحولات آذربایجان و کارزارهای شمال آن، آبدیده می شد.

مفهوم کسب تجربه و مهارت عباس میرزا در طی تحولات

جمله یک جهان معنی و کشش می دید و در امتداد نگاه متفکرش افق های تدبیر ملک و رعیت پروری می خواند.

مفهوم بیان شایستگی عباس میرزا

جمله در آن شهر بزرگ کوچه ای نبود که در و دیوارش با صدای اسبان او آشنا نباشد.

مفهوم همه مردم شهر او را می شناختند.

جمله طبیعت او را به الگویی یکسان با دیگر فرمانروایان نبرده بود.

مفهوم متفاوت بودن با دیگر حکمرانان

جمله خانه های گلی کوچه پس کوچه های تبریز بخشی از قصر فرمانروایی او بود.

مفهوم مردم داری عباس میرزا / بیانگر سادگی و صمیمیت عباس میرزا با فقرا

جمله مراسم آن سال با رسیدن خبر تحرک روس ها لعابی از تشریفات بر رو داشت

مفهوم ظاهری و تشریفاتی بودن مراسم

جمله دربار از درون در تب و تاب و التهاب بود، فکر حمله روس، بختک وار روی دربار افتاده بود.

مفهوم ناآرامی

جمله قفقاز زخم خورده، نگاه منتظر و یاری جوینش را به جنوب جایی که سپاه عباس میرزا آغاز می کرد، دوخته بود.

مفهوم انتظار یاری

جمله شاه ایران با پیله خوش گذرانی هایی که دور خویش می تنید، فرصت آشنایی با منطق دوران را نمی یافت، حال آن که عباس میرزا و قائم مقام، درهای تنفس جدید را از دارالسلطنه تبریز به روی ایران باز کرده بودند.

مفهوم تقابل دیدگاه فتحعلی شاه با پسرش (عباس میرزا) و وزیرش (قائم مقام) / خوش گذران بودن شاه ایران / تفاوت عباس میرزا با پدرش

جمله دلاوری ها و جان فشانی های شما افسران و سربازان عزیز، علی رغم محرومیت های فراوان تا بدانجا بود که دشمن هم به تحسین و تعجب وا داشت.

مفهوم تحسین ایرانیان توسط دشمن

ارتباط به فرزندان و یاران گفت چنگیز / که گر فرزند باید باید این سان

جمله مردمی که به خانه های تاریک و بی‌دریچه عادت کرده اند از پنجره های باز و نورگیر گریزان هستند؛ آخر چشمشان را می‌زند و خسته‌شان می‌کند.

مفهوم عادت نداشتن مردم ایران به پیشرفت و تجدد

منظور از خانه های تاریک و بی‌دریچه : از سنت‌ها و رسوم کهنه / پنجره های باز : نوگرایی و پیشرفت

جمله جنگ با افکار پوسیده دشوارتر از جنگ رو در روی جبهه هاست لازمه حضور و مبارزه در هر جبهه عشق و ایمان است. با این تفاوت که در جبهه بیرون شجاعت کارسازتر است و در این یک درایت.»

مفهوم سختی مقابله با افکار اشتباه / اهمیت آگاهی در مقابله با دشمنی / اهمیت شجاعت در مقابله با دشمن

جمله آبی تر از آتیم که بی‌رنگ بمیریم / از شیشه نبودیم که با سنگ بمیریم
ای روح جنون تا غزل بعد / در غیرت ما نیست که در ننگ بمیریم

مفهوم پایداری و سرزندگی

ابیات مهم درس شش و گنج حکمت

جمله چون رایت عشق آن جهانگیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر

مفهوم شهرت عشق مجنون به لیلی

جمله برداشته دل ز کار او بخت / درمانده پدر به کار او سخت

مفهوم بدشناسی مجنون / ناامیدی پدر مجنون در چاره‌گری

جمله گفتند به اتفاق یک سر / کز کعبه گشاده گردد این در

مفهوم زیارت خانه خدا، باعث حل مشکل می شود. / توسل به خدا

جمله گو یارب از این گزاف کاری / توفیق دهم به رستگاری

مفهوم دعا برای رهایی از عشق

ارتباط عشق بازی کار بیکاران بود / عاقلش با کار بیکاران چه کار

جمله دریاب که مبتلای عشقم / آزاد کن از بلای عشقم

مفهوم درخواست برای رهایی از عشق

جمله می گفت گرفته حلقه در بر / کامروز منم چو حلقه بر در

مفهوم متوسل شدن به خانه خدا

جمله گویند ز عشق کن جدایی / این نیست طریق آشنایی

مفهوم وفاداری به عشق / جدا نشدن عاشق از معشوق

جمله پرورده عشق شد سرشتم / جز عشق مباد سرنوشتم

مفهوم جدایی ناپذیری عاشق از معشوق / وفاداری به عشق

جمله کز عشق به غایتی رسانم / کو ماند اگر چه من نمانم

مفهوم آرزوی عاشق جاودانگی عشق اوست.

جمله گرچه ز شراب عشق مستم / عاشق تر ازین کنم که هستم

مفهوم آرزوی افزون شدن عشق / عاشق از عشق شکایتی ندارد و از آن خسته نمی شود

جمله از عمر من آنچه هست بر جای / بستان و به عمر لیلی افزای

مفهوم از خودگذشتگی عاشق

جمله دانست که دل اسیر دارد / دردی نه دواپذیر دارد

مفهوم درمان نپذیرفتن عشق / درد عشق درمان ندارد

ارتباط از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق / روز اول رنگ این ویرانه، ویران ریختند (بیدل)

جمله عشق بازی کار بیکاران بود / عاقلش با کار بیکاران چه کار؟ (نعمت الله ولی)

مفهوم انسان عاقل سمت عشق نمی رود / مطابق با طرز فکر خویشاوندان و طرز فکر اولیه پدر مجنون که معتقد بود عشق کاری بیهوده است.

جمله از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق / روز اول رنگ این ویرانه، ویران ریختند (بیدل)

مفهوم درد عشق درمانی ندارد

جمله مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنانکه یک لحظه از حق تعالی غایب نشود.

مفهوم نقد تفکر انزوا و دوری از خلق / درحقیقت، انسان عارف و باخدا کسی است که حتی با وجود کار و زندگی در جمع عبادت خدا را فراموش نکند و به خاطر بندگی خدا از مردم فاصله نگیرد.

عبارت های مهم درس هفت و شعرخوانی

جمله «ای خالق بشر! من طین» [آب و گل آدم من می‌سازم] جمعی را مشتبه شد: گفتند «نه همه تو ساخته ای؟»

مفهوم خلقت بی واسطه انسان / خلقت انسان از خاک

جمله در او گنج معرفت تعبیه خواهم کرد

مفهوم انسان، امانتدار گنج الهی است / جایگاه ویژه انسان در نزد خدا / آفرینش بی واسطه انسان

جمله من طاقت قرب ندارم و تاب آن نیارم من نهایت بعد اختیار کردم که قربت را خطر بسیار است.

مفهوم ترس خاک از نزدیکی به خدا

جمله عشق حالی دو اسبه می‌آمد.

مفهوم سرعت سریع عشق

جمله معذورید که شما را سر و کار با عشق نبوده است

مفهوم ناآگاهی فرشتگان از عشق

جمله روزگی چند صبر کنید تا من بر این یک مشت خاک دست کاری قدرت بنمایم تا شما در این آینه، نقش‌های بوقلمون ببینید. اول نقش آن باشد که همه را سجده او باید کرد.

مفهوم انسان، شگفت‌انگیزترین موجود الهی است / خداوند احسن الخالقین است / سجده فرشتگان بر آدم

ارتباط نیست جانم محرم اسرار عشق / هرکه را در جان، غم جانانه نیست

جمله پس از ابر کرم باران محبت بر خاک آدم بارید و خاک را گل کرد و به ید قدرت در گل از گل دل کرد. عشق نتیجه محبت حق است.

مفهوم آفرینش عاشقانه آدم / سرشت انسان عاشقی است .

جمله از شبینم عشق خاک آدم گل شد / صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

مفهوم فطرت انسان با عشق الهی درآمیخته است. / آفرینش انسان عاشقانه است .

جمله سرنشته عشق بر رگ روح زدند / یک قطره فرو چکید و نامش دل شد سرنشته عشق بر رگ روح زدند / یک قطره فرو چکید و نامش دل شد

مفهوم دل از تاثیر عشق بر روح پدید آمده است / دل نتیجه آمیختن روح و عشق است.

جمله شما در گل نگرید، در دل نگرید.

مفهوم توجه فرشتگان به ظاهر آدم و توجه خداوند به دل / نکوهش ظاهر بینی

ارتباط تو ز قرآن ای پسر، ظاهر مبین / دیو آدم را نبیند غیر طین

جمله گر من نظری به سنگ بر بگمارم / از سنگ دلی سوخته بیرون آرم

مفهوم توجه و محبت خداوند هر چیز و همه چیز را عاشق خود می‌کند.

جمله آن روز گل بودم می‌گریختم، امروز همه دل شدم در می‌آویزم.

مفهوم انسان عاشق خداوند می‌شود / فطرت انسان به خدا تمایل دارد.

جمله گوهر محبت بود که در صدف امانت معرفت، تعبیه کرده بودند. و بر ملک و ملکوت عرضه داشته. هیچ کس استحقاق خزانگی و خزانه داری آن گوهر نیافته. خزانگی آن را دل آدم لایق بود و به خزانه داری آن جان آدم شایسته بود.

مفهوم فقط دل آدم شایسته نگهداری از معرفت الهی است. / انسان امانتدار خداست.

ارتباط "إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا" ما امانت را آسمان‌ها و زمین و کوه عرضه داشتیم؛ پس از حمل آن خودداری کردند و از آن هراسناک بودند و انسان آن را بر دوش کشید. به درستی که او بسیار ستمگر و نادان بود.

جمله تا من سر از خواب خوش بردارم اسامی شما را یک به یک برشمارم.

ارتباط "إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا" ما امانت را آسمان‌ها و زمین و کوه عرضه داشتیم؛ پس از حمل آن خودداری کردند و از آن هراسناک بودند و انسان آن را بر دوش کشید. به درستی که او بسیار ستمگر و نادان بود.

جمله با صد هزار اندیشه، نومید از در دل بازگشت. ابلیس را چو در دل آدم بار نداند، مردود دو عالم شد.

مفهوم ارزش دل / ناتوان شیطان در راهیابی به دل آدم و درک عشق / با دل و عشق می‌توان بر شیطان غلبه کرد. / بیان دلیل رانده شدن شیطان / مردود شدن شیطان

جمله بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست / بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

مفهوم ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر / کان چهره مشعشع تابانم آرزوست

مفهوم آرزوی وصال یار

جمله گفתי ز ناز بیش مرنجان مرا برو / آن گفتنت که بیش مرنجانم آرزوست

مفهوم آرزوی شنیدن سخنان تند یار را دارم / ناز و عتاب معشوقی برای عاشق زیباست

جمله پنهان ز دیده‌ها و همه دیده‌ها از اوست / آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست

مفهوم خداوند با چشم سر دیده نمی‌شود.

عبارت های مهم درس هشت و گنج حکمت

جمله زود باشد که این پسر تو آتش در سوختگان عالم زند.

مفهوم پیشگویی از قدرت مولانا در گسترش عرفان

جمله برویدای حریفان بکشید یار ما را / به من آورید آخر صنم گریزپا را

مفهوم دستور به باز گرداندن شمس تبریزی

جمله اگر او به وعده گوید که دم دگر بیایم / همه وعده مکر باشد بفریب او شما را

مفهوم هیچ عذر و بهانه ای از معشوق را قبول نکنید / فریبکار بودن معشوق

جمله طعن و ناسزای دشمنان را هرگز جواب تلخ نمی‌داد و به نرمی و حسن خلق آنان را به راه راست می‌آورد.

مفهوم بیان اخلاق خوب مولانا

ارتباط إِذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلَا لَهُ قَوْلَا لَنَا مَعْنَى آيَةٍ: به سوی فرعون بروید. بدرستی که او سخت طغیانگر است. پس با او به زبانی نرم سخن بگویید.

جمله هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست / ما به فلک می‌رویم عزم تماشا که راست؟

مفهوم کمال بخشی و همه جایی بودن عشق / حرکت به سوی عالم معنا

نکته ملاقات مولا با سعدی و فخرالدین عراقی / شیفتگی سعدی نسبت به این بیت مولانا

جمله ما به فلک بوده ایم، یار ملک بوده ایم / باز همان جا رویم جمله، که آن شهر ماست

مفهوم هر چیز به اصل خود باز می‌گردد.

ارتباط چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست / روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

جمله رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن / ترک من خراب شبگرد مبتلا کن

مفهوم توصیه به استراحت و تنها رها کردن پدر در آخرین لحظه زندگی

جمله دردی است غیر مردن کان را دوا نباشد / پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن؟

مفهوم درد عشق درمان پذیر نیست.

ارتباط چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست / روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

ارتباط فهمید دلی اسیر دارد / دردی نه دواپذیر دارد

جمله در خواب دوش، پیری در کوی عشق دیدم / با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن

مفهوم ترک دنیا

جمله به روز مرگ چو تابوت من روان باشد / گمان مبر که مرا درد این جهان باشد

مفهوم دل نیستن به دنیا / عاشقان واقعی غم دنیا را نمی‌خورند / بی‌توجهی به دنیا ترک تعلقات دنیوی / نداشتن غم دنیا

جمله برای من مگری و مگو دریغ دریغ / به دام دیو در افتی دریغ آن باشد

مفهوم به دام شیطان افتادن افسوس دارد نه مرگ / توصیه به دوری از هوا و هوس / ترس مولانا از اسیر شدن در دام شیطان

جمله کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست؟ / چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟

مفهوم اعتقاد به معاد / اعتقاد به رستاخیز

جمله حکایت نویس مباش، چنان باش که از تو حکایت کنند.

مفهوم دعوت به پیشرفت و تعالی علمی و روحی

عبارت های مهم درس هشت و گنج حکمت

جمله توکلی داشت که به او مقاومت و استحکام اراده می‌بخشید. از بحران‌های عصبی که امروز رایج است و تحفه برخورد فرهنگ شرق با غرب است.

مفهوم قدرت بخشی توکل / بحران های امروز نتیجه تاثیر از فرهنگ غرب است

جمله هر عصب و فکر به منبع بی شائبه ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می‌پذیرفت. به این زندگی گذرا آن قدرها دل نمی‌بست که پیشامد ناگوار را فاجعه ای بینگارد و در نظرش اگر یک روی زندگی زشت روی دیگری بود که بشود به آن پناه برد.

مفهوم تسلیم بودن در برابر خواست خدا / دلبسته نبودن به دنیا / توکل و آرامش

جمله به زندگی درویشانه ای قناعت کرده بود نه از بخل بلکه از آن جهت که به بیشتر از آن احتیاج نداشت

مفهوم قناعت

جمله فقط کلیات سعدی را داشت. این سعدی همدم و شوهر و غمگسار او بود

مفهوم علاقه مندی به آثار سعدی

جمله سعدی که انعطاف جادوگرانه ای دارد آن قدر خود را خم می‌کند که به حد فهم ناچیز کودکانه من برسد سعدی که انعطاف جادوگرانه ای دارد آن قدر خود را خم می‌کند که به حد فهم ناچیز کودکانه من برسد

مفهوم سخنان سعدی همه فهم است.

جمله این شیخ همیشه شاب پیرترین و جوانترین شاعر زبان فارسی، معلم اول، که هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار، چشم عقاب و لطافت کبوتر،

مفهوم بیان ابعاد شخصیتی سعدی

جمله هیچ حفره ای از حفره‌های زندگی ایرانی نیست که از جانب او شناخته نباشد

مفهوم تاثیرگذاری سعدی در ادبیات و اندیشه ایرانیان

جمله این همدم کودک و دستگیربیر از هفتصد سال پیش به این سو مانند هوا در فضای فکری فارسی زبان‌ها جریان داشته است.

مفهوم تاثیرگذاری سعدی در ادبیات و اندیشه ایرانیان

جمله این، تنها خصوصیت سعدی است که سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد. در زبان فارسی احدی نتوانسته است مانند او حرف بزند و در عین حال نظیر حرف زدن او را هر روز در هر کوچه و بازار می‌شنویم.

مفهوم بیان ویژگی سهل ممتنع (دشوار آسان) بودن آثار سعدی

جمله عکس‌ها را می‌دیدم لبریز می‌شدم سراچه ذهنم آماس می‌کرد بیشتر بر فوران تخیل راه می‌رفتم تا بر روی دو پا قوز می‌کردم لکه می‌دویدم.

مفهوم علاقه فراوان به آثار سعدی / تاثیرگذاری زیاد آثار سعدی بر نویسنده / شدت بالای هیجان

جمله گویی در پالیز سعدی می‌چریدیم؛ از بوته ای به بوته ای و از شاخی به شاخی

مفهوم مطالعه آثار سعدی و لذت از آن

جمله از لحاظ آشنایی با ادبیات، سعدی برای من به منزله شیر آغوز بود برای طفل که پایه عضله و استخوان بندی او را می‌نهد. ذوق ادبی من از همان آغاز با آشنایی با این آثار، پرتوقع شد و خود را بر سکوی بلندی قرار داد.

مفهوم شکوفا شدن ذوق ادبی به واسطه آشنایی با آثار سعدی

جمله در همین کورمال کورمال ادبی آغاز به راه رفتن

مفهوم آهسته و با احتیاط شروع به انجام دادن کاری / بی تجربه بودن

جمله به حرص ار شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم / بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا

مفهوم کار اشتباه را به اجبار انجام دادن / مواخذه نشدن

جمله رفقا زندگانی آینده ما دستخوش تصادف و اتفاق است. دور روزگار، بر سر ما چرخ‌ها خواهد زد و تغییرات بی‌شمار خواهد نمود؛ چه بسا که تقدیر ما چیز دیگر باشد.

مفهوم ناپایداری زندگی و احوال آدمی و باور به تقدیر

جمله به پاکی قاصد بی گناه بهار و به طهارت این دوشیزه سفیدروی بوستان، سوگند که در تمام احوال و انقلابات روزگار، مثل برگ‌های این گل پاکدامن از یکدیگر حمایت کنیم و اگر تندبادی ما را از هم جدا کرد، محبت و علاقه هیچ یک از ما از دیگری سلب نشود و تا مثل این شکوفه، موی ما کافوری شود، دوستی را نگه داریم.

مفهوم پایبندی به پیمان دوستی در همه حال

نمونه سوالات نهایی

مفهوم مشترک دو عبارت زیر را بنویسید.

الف) به فرزندان و یاران گفت چنگیز / که گر فرزند باید باید اینسان

سوال

ب) دلاوری ها و جانفشانی های سربازان فداکار و شما افسران عزیز، علیرغم محرومیت های فراوان تا به آنجا بود که دشمن را هم به تعجب وا داشت.

تحسین دلاوری توسط دشمن یا هر مفهوم مشابهی

پاسخ

بیت « کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ آگاه » با کدام یک از گزینه های زیر تناسب معنایی دارد؟

الف) کمال گرایی عقل

سوال

ب) تقابل همیشگی عقل و عشق

د) دشوار بودن راه عشق

ج) اظهار عجز از شناخت خدا

ح) یا اظهار عجز از شناخت خدا

پاسخ

مفهوم عبارت ها را بنویسید.

الف) چه در کار و چه در کار آزمودن / نباید جز به خود محتاج بودن

سوال

ب) تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین / دیو، آدم را نبیند غیر طین

الف) تکیه بر خود / ب) ظاهرنگری

پاسخ

عبارت زیر به کدام فضیلت اخلاقی قاضی بست اشاره دارد؟ « و آنچه دارم از اندک مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند

نیستم. »

سوال

قناعت

پاسخ

بیت مقابل بیانگر چه دیدگاهی است؟ « ما به فلک بوده ایم، یار ملک بوده ایم باز همان جا، رویم جمله که آن شهر ماست »

سوال

اعتقاد به معاد

پاسخ

گوینده هر عبارت از کدام ویژگی اخلاقی برخوردار است؟

الف) آنچه دارم از اندک مایه حطام دنیا کفایت است

سوال

ب) مرا نیز از عهده لوازم ریاست بیرون باید آمد

ج) گویند ز عشق کن جدایی نیست طریق آشنایی

الف) قانع بود

ب) مسئولیت پذیر بودن

پاسخ

ج) وفاداری

در بیت زیر منظور از «دریای خون» چیست؟ "در آن دریای خون در دشت تاریک / به دنبال سر چنگیز می گشت"

سوال

میدان جنگ

پاسخ

با توجه به بیت زیر، محصول آمیختن و روح نامیده شد.

سوال

سرنشتر عشق بر رگ روح زدند / یک قطره فروچکید و نامش دل شد

دل یا قلب

پاسخ

ابیات مهم درس بانگ جرس + عبارات های مهم گنج حکمت

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم / دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم
مفهوم آمادگی برای سفر و عبور از موانع / وجود موانع و مشکلات در راه

دریادلان راه سفر در پیش دارند / پا در رکاب راهدار خویش دارند
مفهوم آمادگی رزمندگان برای حرکت و هجوم

گاه سفر شد باره بر دامن برانیم / تا بوسه گاه وادی ایمن برانیم
مفهوم تاخت و تاز و هجوم / مُقدّس بودن سرزمین فلسطین / پیشروی تا آزادسازی فلسطین / اشاره به داستان حضرت موسی

وادی پُر از فرعونیان و قبطیان است / موسی جلودار است و نیل اندر میان است
مفهوم وجود مشکلات و دشمنان / رهبری امام خمینی / عبور از موانع و مشکلات برای فتح فلسطین اشغالی

تنگ است ما را خانه، تنگ است، ای برادر / بر جای ما بیگانه ننگ است ای برادر
مفهوم اشغال فلسطین / اشغال به دست دشمنان باعث بدنامی است.

فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرید / تخت و نگین از دست اهریمن بگیرید
مفهوم بازپس گیری فلسطین از اسرائیل / اشاره به داستان حضرت سلیمان

یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد / ای یاوران باید ولی را یوری کرد
مفهوم تأکید بر یاری رساندن به رهبر، جهت نابودی دشمن / اشاره به داستان حضرت موسی

حکم جلودار است بر هامون بتازید / هامون اگر دریا شود از خون، بتازید
مفهوم فرمان رهبر برای حمله کردن به دشمن با وجود کشته‌های فراوان

فرض است فرمان بردن از حکم جلودار / گر تیغ بارد، گو ببارد، نیست دشوار
مفهوم اطاعت از رهبری در هر شرایطی حتی شرایط سخت و بحرانی

جانان من برخیز و آهنگ سفر کن / گر تیغ بارد، گو ببارد، جان سپر کن
مفهوم اراده کردن برای مبارزه / مقاومت و دفاع در شرایط دشوار و سخت

جانان من برخیز بر جولان برانیم / زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم
مفهوم دعوت به مبارزه و پیشروی

آنجا که هر سو صد شهید خفته دارد / آنجا که هر کویش غمی بنهفته دارد

مفهوم اشاره به غم‌ها و سختی‌ها و شهیدان بسیار راه مبارزه / مظلومیت فلسطین

جانان من اندوه لبنان کشت ما را / بشکست داغ دیر یاسین، پشت ما را

مفهوم غمگین بودن از ظلمی که به مردم لبنان و فلسطین روا داشته شده است. / اشاره به داستان دیر یاسین

باید به مزگان رفت گرد از طور سینین / باید به سینه رفت زین جا تا فلسطین

مفهوم مقدس بودن سرزمین فلسطین / با تمام وجود و با اشتیاق فراوان باید برای رهایی فلسطین مبارزه کرد.

جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش / آنک امام ما علم بگرفته بر دوش

مفهوم دعوت رهبر برای مبارزه با دشمن / تشویق به حرکت و مبارزه

تکبرزن، لیبک گو، بنشین به رهوار / مقصد دیار قدس، همپای جلودار

مفهوم پیروی از رهبر و همراهی با وی تا رسیدن به فلسطین و آزادسازی آنجا

گنج حکمت به یاد 22 بهمن

آسمان با هفت دست گرم و پنهانی دف می‌زد و رنگین کمانی از شوق و شور، کلاف ابرهای تیره را از هم باز می‌کرد. خورشید در جشنی بی غروب بر بام روشن جهان ایستاده بود و تولد جمهوری گل محمدی را کل می‌کشید.

مفهوم شادی و سرور پدیده‌های جهان از تولد جمهوری اسلامی ایران

بیست و دوم بهمن در هیئت روزی شکوهمند آرام آرام از یال کوه‌های بلند و برفگیر فرود آمد و در محوطه آفتابی انقلاب ابدی شد

مفهوم وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی / همیشگی و ابدی بودن انقلاب

ما در سایه خورشیدی ترین مرد قرن به بار عام رحمت الهی راه یافتیم

مفهوم مورد رحمت خداوند واقع شدن در پناه امام خمینی / منظور از "خورشیدی ترین مرد قرن" : امام خمینی

و صبح روشن آزادی را به تماشا ایستادیم.

مفهوم دست یابی به نعمت آزادی

ابیات مهم درس یاران عاشق + شعرخوانی

بیا عاشقی را رعایت کنیم / ز یاران عاشق حکایت کنیم

مفهوم احترام به عشق ورزیدن / یاد کردن از شهدا

از آنها که خورشید فریادشان / دمید از گلوی سحر زادشان

مفهوم یاد کردن از شهدایی که روشنگر و بیدارکننده و امید بخش هستند. / اشاره به امیدبخش بودن کلام شهدا

چه جانانه چرخ جنون می‌زنند / دف عشق با دست خون می‌زنند

مفهوم مصراع اول: عشق ورزیدن با دل و جان / مصراع دوم: با اشتیاق و شادمان جان باختن یا با اشتیاق به استقبال شهادت رفتن

هلا منکر جان و جانان ما / بزن زخم انکار بر جان ما

مفهوم بی توجهی عاشق از انکار و عَدَمِ پذیرش مُنکِران / آنان که عاشق نیستند عشق را انکار می‌کنند.

بزن زخم این مرهم عاشق است / که بی زخم مردن غم عاشق است

مفهوم استقبال عاشق از انکار و مرگ همراه رنج

این بیت با بیت زیر از حمید سبزواری تناسب معنایی دارد.

نکته چه از تیر و چه از تیغ شما روی نتابید / که در جوشن عشقید که از کرب و بلا بید

مگو سوخت جان من از فرط عشق / خموشی است هان اولین شرط عشق

مفهوم تأکید بر صبوری و رازدای در راه عشق / سکوت اولین شرط عشق است.

این بیت با بیت زیر از سعدی ارتباط معنایی دارد

نکته ای مُرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

بین لاله هایی که در باغ ماست / خموشند و فریادشان تا خداست

مفهوم فریادِ بلندِ شهدا با وجود سکوت / تاثیرگذار بودن اعمال و سخنان شهدا

شعرخوانی: صبح بی تو

صبح بی تو رنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد / بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد

مفهوم غم و غصه و اندوه بدون حضور امام زمان (عج)

بی تو می‌گویند تعطیل است کار عشق بازی / عشق اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد

مفهوم عشق محدود به زمان نیست / عشق همواره وجود دارد.

جغد بر ویرانه می‌خواند به انکار تو / اما خاک این ویرانه‌ها بویی از آن گنجینه دارد

مفهوم حضور همیشگی حضرت مهدی با وجود انکار ناباوران او

خواستم از رنجش دوری بگویم، یادم آمد / عشق با آزار خویشاوندی دیرینه دارد

مفهوم همراهی همیشگی و طولانی مدت عشق با رنج و سختی

در هوای عاشقان پر می‌کشد با بی‌قراری / آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد

مفهوم امام زمان در آرزوی دیدار عاشقان خود است.

ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می‌گشاید / آن که در دستش کلیده شهر پر آینه دارد

مفهوم اشاره به ظهور امام زمان (عج) / با ظهور حضرت جهان پُر از نور و روشنایی و عدالت می‌گردد. و ظلم و ستم نابود می‌شود.

ابیات مهم درس کاوه دادخواه + عبارات های مهم گنج حکمت

که هر شب دو مرد را از کهتران یا مهترزادگان به دیوان او می‌برند و جانشان را می‌گیرند

مفهوم ضحاک به همه آسیب می‌رساند.

چو ضحاک بر تخت شد شهریار / بر او سالیان انجمن شد هزار

مفهوم اشاره به حکومت هزار ساله و طولانی مدت ضحاک

نهان گشت کردار فرزنانگان / پراکنده شد کام دیوانگان

مفهوم از دست رفتن شیوه و جایگاه خردمندان و گوشه نشینی آن‌ها. / قدرت و اعتبار یافتن بی‌خردان، فاسدان و نالایقان

هنر خوار شد، جادویی ارجمند / نهان راستی آشکارا گزند

مفهوم از بین رفتن ارزش‌ها / رواج ضد ارزش‌ها و ناهنجاری‌ها در جامعه / بی ارزش شدن فضایل اخلاقی

برآمد برین روزگار دراز / کشید اژدها را به تنگی فراز

مفهوم استمرار ظلم و جنایت ضحاک / در نهایت خوار و ناتوان گشتن ضحاک

مرا در نهانی یکی دشمن است / که بر بخردان این سخن روشن است

مفهوم دشمن پنهانی ضحاک: فریدون

زیبیم سپهبد همه راستان / بر آن کار گشتند همداستان

مفهوم همدست و همراه شدن (در تائید ضحاک)

یکی بی زیان مرد آهنگرم / ز شاه آتش آید همی بر سرم

مفهوم آزار و اذیت کاوه به دست ضحاک

اگر هفت کشور به شاهی تورااست / چرا رنج و سختی همه بهر ماست

مفهوم بازخواست ضحاک

سپهد به گفتار او بنگرید / شگفت آمدش کان سخن ها شنید

مفهوم تعجب ضحاک از شجاعت و جسارت کاوه

خروشید: «کای پایمردان دیو / بریده دل از ترس گیهان خدیو

همه سوی دوزخ نهادید روی / سپردید دل ها به گفتار اوی

مفهوم سرزنش ضحاک و حامیانش

نکته منظور از پایمردان دیو: حامیان ضحاک / دیو و اوی: ضحاک / معنی گیهان خدیو: خدای گیهان

بپوید کاین مهتر آهرمن است / جهان افرین را به دل دشمن است

مفهوم اشاره به شیطان صفت بودن ضحاک

همی رفت منزل به منزل چو باد / سری پر ز کینه ، دلی پر ز داد

مفهوم عدالت خواهی و انتقام جویی فریدون

گنج حکمت: کاروانی

بدر در میدان او هلالی بودی و رستم به دستان او زالی.

مفهوم توصیف قدرت و زورمندی کشتی گیر

با جوانان چو دست بگشادی / پای گردون پیر بربستی

مفهوم اشاره به قدرت و زور کشتی گیر

علم در همه بابی لایق است و عالم در آن باب بر همه فایق؛ استعداد مجرد جز حسرت روزگار نیست

مفهوم تاکید بر علم و دانش / برتری علم و دانش بر قدرت جسمانی و استعداد

ابیات مهم درس حمله حیدری + ابیات مهم شعرخوانی

چو آن آهنین کوه آمد به دشت / همه رزم گه کوه فولاد گشت

مفهوم بدن عمرو همه میدان را گرفته است / عظمت و بزرگی جثه عمرو

نکته منظور از آهنین کوه: عمرو

همه برده سر در گریبان فرو / نشد هیچ کس را هوس، رزم او

مفهوم ترسیدن لشکریان از عمرو

به جز بازوی دین و شیر خدا / که شد طالب رزم آن اژدها

مفهوم شجاعت امام علی

نکته منظور از «بازوی دین»، «شیر خدا»: حضرت «علی (ع)» / اژدها: «عمرو»

به سوی هژبر ژیان کرد رو / به پیشش بر آمد شه جنگ جو

نکته «هژبر»: حضرت علی (ع) / شه جنگجو: از حضرت علی (ع)

دویدند از کین دل سوی هم / در صلح بستند بر روی هم

مفهوم کینه و دشمنی دو پهلوان / نبودن راهی برای صلح

فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ / بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ

مفهوم سخت و هراس انگیز بودن جنگ عمرو و حضرت علی

سپر بر سر آورد شیر اله / علم کرد شمشیر آن اژدها

نکته شیر اله: از حضرت علی / اژدها: عمرو

چو نمود رخ شاهد آرزو / به هم حمله کردند باز از دو سو

مفهوم نرسیدن به خواسته و آرزو

نهادند آوردگاهی چنان / که کم دیده باشد زمین و زمان

زیس گرد از آن رزمگه بردمید / تن هر دو شد از نظر ناپدید

ز ره لخت لخت و قبا چاک چاک / سر و روی مردان پر از گرد و خاک

مفهوم سه بیت: شدت و سختی نبرد

چنان دید بر روی دشمن ز خشم / که شد ساخته کارش از زهر چشم

مفهوم خشم و شجاعت علی (ع)

چو شیر خدا راند بر خصم تیغ / به سر کوفت شیطان دو دست دریغ

مفهوم ناراحتی شیطان از شکست عمرو

نکته شیر خدا: حضرت علی

پرید از رخ کفر در هند رنگ / تپیدند بت خانه‌ها در فرنگ

مفهوم بی‌قراری مشرکان / هراس و ضعف کافران از پیروزی علی (ع)

غضنفر بزد تیغ بر گردنش / در آورد از پای بی سر تنش

نکته غضنفر: حضرت علی

دم تیغ بر گردنش چون رسید / سر عمرو صد گام از تن پرید

نکته بیان قدرت حضرت علی

چو غلتید در خاک آن ژنده فیل / بزد بوسه بر دست او جبرئیل

مفهوم تایید الهی بر کار حضرت علی (ع)

نکته «ژنده فیل»: استعاره از «عمرو» / دست او: دست حضرت علی

از علی آموز اخلاص عمل / شیر حق را دان منزه از دغل

گفت: من تیغ از پی حق می زنم / بنده حقم نه مامور تنم

شیر حقم نیستم شیر هوا / فعل من بر دین من باشد گوا

مفهوم تاکید بر اخلاص حضرت علی (ع) / خداشناس بودن علی (ع)

شعرخوانی وطن

منم پور ایران و نام آورم / ز نیروی شیران بود گوهر

مفهوم افتخار به ملیت و نژاد دلاور ایران زمین

کنم جان خود را خدای وطن / که با او چنین است پیمان من

دفاع از وطن کیش فرزانی است / گذشتن ز جان رسم مردانگی است

مفهوم تأکید بر دفاع کردن از میهن و جان دادن در راه آن

کسی کز بدی، دشمن میهن است / به یزدان که بد تر زهریمن است

مفهوم دشمن وطن، بدذات است و از شیطان هم بدتر است.

مرا اوج عزت در افلاک توست / به چشمان من کیمیا خاک توست

مفهوم میهن باعث سربلندی و افتخار است / وطن ارزشمند و بی نظیر است

رود ذره ای گر ز خاکت به باد / به خون من آن ذره آغشته باد

مفهوم فداکاری و جان فشانی در راه وطن و دفاع از آن

عبارت های مهم درس کبوتر طوق دار + عبارت های مهم گنج حکمت

از عکس ریاحین او، پر زاغ چون دم طاووس نمودی و در پیش جمال او دم طاووس به پر زاغ مانستی.

مفهوم بیان زیبایی شکارگاه

درفشان لاله در وی، چون چراغی ولیک از دود او بر جانش داغی

شقایق بر یکی پای ایستاده چو بر شاخ زمرد، جام باد

مفهوم بیان زیبایی گل لاله و شقایق

چنان باید که همگنان استخلاص یاران را مهمتر از تخلص خود شناسند و

مفهوم الویت دادن به نجات جمع تا رهایی خود (جمع گرایی نه فرد گرایی) / ایثار / تعاون و همکاری

معلوم گردانم فرجام کار ایشان چه باشد که من از مثل این واقعه ایمن نتوانم بود. و از تجارب برای دفع حوادث سلاحها توان ساخت.

مفهوم تجربه اندوزی از حوادث / آینده نگری

با کهای تمام و خرد بسیار؛ گرم و سرد روزگار دیده و خیر و شرّ احوال مشاهدت کرده. و در آن مواضع از جهت گریزگاه روز حادثه صد سوراخ ساخته و هریک را در دیگری راه گشاده و تیمار آن را فراخور حکمت و برکتب مصلحت بداشته

مفهوم باتجربه بودن / مصلحت بین بودن / آینده نگری

«مرا قضای آسمانی در این ورطه کشید.»

مفهوم تقدیرگرایی

«نخست از آن یاران گشای.» موش بدین سخن التفات نمود. گفت: «ای دوست، ابتدا از بریدن بند اصحاب اولی تر»

مفهوم ایثار و از خودگذشتی مطوقه

و ایشان را از آن روی بر من حقی واجب شده است و چون ایشان حقوق مرا به طاعت و مناصحت بگزارند و به معونت و مظاهرت ایشان از دست صیاد بجستم، مرا نیز از عهده لوازم ریاست بیرون باید آمد و مواجب سیادت را به آدا رسانید.

مفهوم قسمت مشخص شده: احساس مسئولیت یک رهبر در قبال زیردستانش / مسئولیت پذیری

بدان رخصت نیایی و نیز در هنگام بلا شرکت بوده است، در وقت فراغ موافقت اولی تر، و الا طاعنان مجال وقیعت یابند. دوستان واقعی در هنگام بلا و مشکل نیز همراهی می‌کنند. / همراه نبودن در هنگام مشکل باعث بدگویی، دوشمنان و بدگویان می‌شود.

مفهوم

عادت اهل مکرمات این است و عقیدت ارباب موذت بدین خصلت پسندیده و سیرت ستوده در موالات تو صافی تر گردد و ثقت دوستان به گرم عهد تو بیفزاید.

ایثار و تعاون خصلت بزرگان است. / با تعاون و ایثار دوستی‌ها پایدارتر می‌شود.

مفهوم

گنج حکمت مهمان ناخوانده

گفتم که چو ناگه آمدی، عیب مگیر / چشم تر و نان خشک و روی تازه

پوزش به خاطر فقر و پذیرایی مختصر از مهمان

مفهوم

اگر به داده خدا قانع بودی و خرسند نمودی ردای من به بازار به گرو نرفتی

نکوهش طمع ورزی و قناعت نکردن

مفهوم

عبارت های مهم درس قصه عینکم + عبارت های مهم روانخوانی

مثل عَلم یزید می‌مانید. دراز دراز، می‌خواهید بروید آسمان، شوربا بیاورید. در مقابل این قَد دراز، چشمم سو نداشت و درست نمی‌دید

اشاره به قد خیلی بلند شخصیت داستان و چشم کم بینا او

مفهوم

می‌گفت: «به شتر افسارگسیخته می‌مانی؛ شلخته و هردمبیل و هپل و هپو هستی؛ جلو پایت را نگاه نمی‌کنی. شاید چاه جلویت بود و در آن بیفتی.»

اشاره به بی دقتی

مفهوم

پدرم دریادل بود؛ در لاتی کار شاهان را می‌کرد؛ ساعتش را می‌فروخت و مهمانش را پذیرایی می‌کرد.

سخاوت و مهماندوستی پدر

مفهوم

آفتاب رنگ رفته و زردی طالع بود. برگ درختان مثل سربازان تیرخورده تک تک می‌افتادند. من که تا آن روز از درختها جز انبوهی برگ درهم رفته چیزی نمی‌دیدم، ناگهان برگها را جدا جدا دیدم. من که دیوار مقابل اتاقمان را یکدست و صاف می‌دیدم و آجرها مخلوط باهم به چشمم می‌خورد، در قرمز آفتاب، آجرها را تک تک دیدم و فاصله آنها را تشخیص

دادم

بهبود وضعیت دید و بینایی

مفهوم

شاگردان مدرسه ای که بیخود و بی جهت از ترک دیوار هم خنده شان می‌گرفت!

مفهوم بی جهت خندیدن

آنقدر گفته ام صادقانه بود که در سنگ هم اثر می‌کرد.

مفهوم تأثیرگذار بودن سخن

روانخوانی: دیدار

قرآن جیبی اش به اندازه یک سگه سوراخ شده بود

مفهوم به قلبش شلیک کرده بودند

صورت که نداشت، آقا! سر هم، نیمی ...

مفهوم به سر و مغزش شلیک کرده بودند

با مغزهایتان با حکومت طرف شوید، با قلبهایتان با خدا

مفهوم در برابر حکومت مطالبگر و عاقل باشید ولی در برابر خدا نه

عبارت های مهم درس خاموشی دریا + عبارت های مهم گنج حکمت

از شعله به خاطر روشنایی اش سپاسگزاری کن، اگا چراغدان را هم
که همیشه صبورانه در سایه می‌ایستد، از یاد مبر.

مفهوم همه هستی در وجود انسان خلاصه شده است. / برتر بودن و کامل بودن انسان نسبت به مخلوقات دیگر / اشاره به اشرف مخلوقات بودن انسان

هنگامی که در فروتنی، بزرگ باشیم، بیش از همه به آن بزرگ نزدیک شده ایم.

مفهوم فروتنی باعث کمال و رسیدن به خدا می‌شود. / فروتنی، شرط رسیدن به خدا و بزرگی است. مرتبط با عبارت: از آسمان تاج بارد اگا بر سر آن کس که سر فرو آرد.

ممکن از ناممکن می‌پرسد: «خانه ات کجاست؟» پاسخ می‌آید:

«در رؤیای یک ناتوان.»

مفهوم امری ناممکن برای فرد قوی و توانمند وجود ندارد. / انسان‌های توانمند و قوی هیچ کاری را غیرممکن نمی‌دانند.

گنج حکمت تجسم عشق

زندگی به راستی تاریکی است؛ مگر آنکه شوقی باشد، و شوق همیشه کور است؛ مگر آنکه دانشی باشد، و دانش همیشه بیهوده است؛ مگر آنکه کاری باشد، و کار همیشه تهی است؛ مگر آنکه مهربی باشد.

مفهوم نتیجه غایی و نهایی زندگی، مهر و عشق ورزی است.

شما را اگر توان نباشد که کار خود به عشق در آمیزید، و پیوسته بار وظیفه‌ای را بی‌رغبت به دوش کشید، زنهار، دست از کار بشوید؛ زیرا آن که با بی‌میلی، خمیری در تنور نهد، نان تلخی و استاند که انسان را تنها نیمه سیر کند. کار، تجسم عشق است!

مفهوم بدون عشق، کار کردن بیهوده است. / تمام کارها را باید با شور و عشق انجام داد.

عبارت های مهم درس خوان عدل + عبارت های مهم روانخوانی + ابیات مهم نیایش

شرق از آن خداست / غرب از آن خداست / و سرزمین های شمال و جنوب نیز / آسوده در دستان خداست

مفهوم کل آفرینش در اختیار خداست / یادآوری صفات مالک، مسلط بودن خدا

و خوان عدل خود را بر همگان گسترده / باشد که از میان آسمای صدگانه اش / او را به همین نام بستاییم

مفهوم اشاره به عدالت خدا

گر فکر و حواسم این جهانی است، / بهره ای والاتر از بهر من نیست / روح را خاک نتواند مبدل به غبارش سازد، / زیرا هر دم به تلاش است تا که فرارود.

مفهوم ارزشمند بودن روح / تعلق نداشتن روح به این دنیای مادی / تلاش روح در رسیدن به مقام بالا

هر نفسی را دو نعمت است / دم فرودادن و برآمدنش؛ / آن یکی ممد حیات است / ، این یکی مفرح ذات؛ / و چنین زیبا، زندگی در هم تنیده است / و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج / و شکر او کن به وقت رستن از رنج

مفهوم زندگی و نعمت‌های فراوان آن / تاکید بر شکرگزاری در هر شرایطی

تاثیرپذیری از بخشی از مقدمه گلستان سعدی: هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.

نکته

بگذار بر پشت زین خود معتبر بمانم / بگذار که سرخوش و سرمست به دوردست‌ها روم / و بر فراز سرم هیچ جز اختران

نبینم

مفهوم سفارش به سیر در آفاق / نکوهش ایستایی و حرکت نکردن

او اختران را در آسمان نهاده / تا به بر و بحر نشانمان باشند / تا نگه به فرازها دوزیم / تا از این ره، لذت اندوزیم

مفهوم خلقت ستارگان و لذت بردن از آنها / راهنما بودن ستارگان

روانخوانی آذرباد

در پرواز هدفی بالاتر از پریدن به این سو و آن سو وجود دارد.

مفهوم یافتن تکامل و پیشرفت

نیایش الهی

الهی ز عصیان مرا پاک کن

مفهوم طلب بخشش

در اعمال شایسته چالاک کن

مفهوم یاری از خدا

به عصیان سرا پای آلوده ام

مفهوم اعتراف به گناه

سراپا ز آلودگی پاک کن

مفهوم طلب بخشایش

دلَم را بده عزم بر بندگی / نه چون بی غمانم هوسناک کن

مفهوم درخواست از خدا برای بندگی کردن و پرهیز از گناه

به خاک درت گر نیارم سجود / مکافات آن بر سرم خاک کن

مفهوم تاکید بر بندگی و اطاعت

نشاطی بده در عبادت مرا / دل لشکر دیو غمناک کن

مفهوم درخواست اعطا کردن نشاط در عبادت / نشاط در عبادت موجب غم شیطان می‌شود.

به حشرم بده نامه در دست راست / ز هولم در آن روز بی باک کن

مفهوم درخواست برای سعادت‌مند شدن

نمونه سوالات نهایی برای مفهوم (ترم دوم)

۱. مفهوم مشترک عبارت‌ها را مشخص کنید. (نهایی ۴۰۳)
- الف) وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم / دل از عبور از سد خار و خاره بندیم
 ب) وادی پر از فرعونیان و قبطیان است / موسی جلودار است و نیل اندر میان است
- سوال
۲. مصراع دوم بیت زیر به چه مفهومی اشاره دارد؟ (نهایی ۴۰۳)
- «چه جانانه چرخ جنون می زند / دف عشق با دست خون می زند»
- سوال
۳. بیت "هنر خوار شد جادویی ارجمند / نهان راستی آشکارا گزند" به کدام پدیده اجتماعی اشاره دارد؟ (نهایی ۴۰۳)
- سوال
۴. با توجه به دو بیت زیر جاهای خالی را کامل کنید. (نهایی ۴۰۴)
- "خروشید کای پایمردان دیو / بریده دل از ترس کیهان خدیو"
 "همه روی دوزخ نهادید روی / سپردید دل ها به گفتار اوی"
 الف) منظور از "پایمردان دیو" چه کسی است؟
 ب) در بیت دوم منظور از "اوی" کیست؟
 ج) با توجه به دو بیت بالا کاوه معتقد است که پایمردان دیو از دل بریدند و به دل بستند
- سوال
۵. واژه‌های "شیر اله" و "اژده ها" معرف چه کسانی هستند؟ (نهایی ۴۰۳)
- سپر بر سر آورد شیر اله / علم کرد شمشیر آن اژدها
- سوال
۶. در عبارت زیر اعتقاد به کدام باور دیده می‌شود؟
- «گفت: ای دوست عزیز و رفیق موافق تو را در این رنج که افکنند؟ جواب داد که مرا قضای آسمانی در این ورطه کشید.»
- سوال
۸. با توجه به شعر زیر به سؤالات پاسخ دهید. (نهایی ۴۰۴)
- از شعله به خاطر روشنایی اش / سپاسگزاری کن / اما چراغدان را هم که همیشه صبورانه، در سایه می‌ایستد از یاد مبر»
- الف) «شعله» نماد چیست؟
- سوال
۹. برای عبارت زیر یک مفهوم ارزشمند بنویسید. (نهایی ۴۰۳)
- «هنگامی که / در فروتنی / بزرگ باشیم / بیش از همه به آن بزرگ نزدیک شده ایم.»
- سوال
۱۰. نویسنده از عبارت زیر چه منظوری دارد؟ (نهایی ۴۰۴)
- " در پرواز هدفی بالاتر از پریدن به این سو و آن سو وجود دارد."
- سوال

نمونه سوالات نهایی برای مفهوم (ترم دوم)

۱. **جواب** وجود موانع و مشکلات
۲. **جواب** با اشتیاق به استقبال شهادت رفتن یا هر مفهوم مشابهی
۳. **جواب** از بین رفتن ارزش ها / رواج ضد ارزش ها و از بین رفتن فضیلت ها
۴. **جواب** الف) پیروان و توجیه کنان حکومت ضحاک / ب) ضحاک / ج) خدا - ضحاک
۵. **جواب** شیر اله: حضرت علی / ازدها: عمرو
۶. **جواب** تقدیرگرایی
۷. **جواب** ضعیف بودن چشم ها
۸. **جواب** الف) افراد سازنده و بخشنده که در دامنه توجه ما هستند.
۹. **جواب** فروتنی شرط رسیدن به بزرگی و نزدیکی به خداست
۱۰. **جواب** یافتن تکامل و پیشرفت



مهديس رفيعي

اعضای مصنوعی و وسایل کمکی
علوم پزشکی ایران



شایان جعفري

دندانپزشکی
علوم پزشکی بندرعباس



نرگس مرداني

پرستاری
علوم پزشکی ایران



ياسمين نوروزي

پزشکی
جندی شاپور



هانیه مصدق

پرستاری
آزاد نیشابور



مهشيد فاطمي

پزشکی
علوم پزشکی کاشان



مبینا گودرزي

تکنولوژی اتاق عمل
علوم پزشکی سبزوار



مانده نظري

تکنولوژی اتاق عمل
علوم پزشکی گرگان



ابوالفضل حسيني

دندانپزشکی
علوم پزشکی رشت



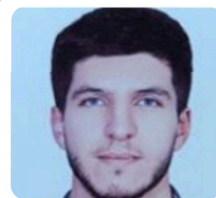
محمدحسين نظري

پزشکی
علوم پزشکی همدان



زهرا حمدي

علوم آزمایشگاهی
علوم پزشکی دزفول



ابراهيم هناره

دندانپزشکی
علوم پزشکی ارومیه



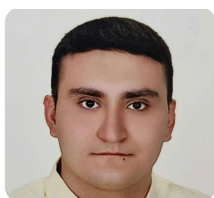
هستي عباسلو

هوشبری
علوم پزشکی رفسنجان



سارا مرادي

پرستاری
دانشگاه آزاد واحد شهرکرد



شنتيا زماني

دندانپزشکی
علوم پزشکی شهید بهشتی



نگار دلاوري

پرستاری
آزاد رشت



سحر درخشان

پزشکی
آزاد نجف آباد



پريسا سادات موسوي

زیست شناسی سلولی و مولکولی
دانشگاه تهران



سوغند تیموري

پزشکی
علوم پزشکی کرمانشاه



محدثه خان محمدی

تکنولوژی اتاق عمل
علوم پزشکی زنجان



محمدصفا مارمائی

پزشکی
علوم پزشکی گرگان



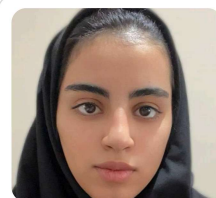
ملیقا ابراهیمی نژاد

دندانپزشکی
آزاد بروجرد



الینا بصیری

تکنولوژی اتاق عمل
علوم پزشکی همدان



فاطمه حبیبی

پزشکی
علوم پزشکی سمنان



فاطمه محمد رحیمی

پرستاری
دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرند



زینب رنجبر

پرستاری
آزاد اسلامی واحد ساری



بهار اسلami

پزشکی
علوم پزشکی رشت



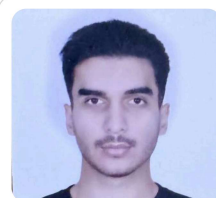
محمدامین متین

پزشکی
علوم پزشکی دزفول



فاطمه شریفی پیرکوهی

فیزیوتراپی
دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور



محمدفرحان کریمی

پرستاری
علوم پزشکی بابل



نرگس کلیج

پزشکی
علوم پزشکی سمنان



شایان جعفري

کار درمانی
علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی تهران



فاطمه میرزایی

پزشکی
علوم پزشکی زنجان



محمدرضا اسپرچانی

پزشکی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان



مینو رسولی

پزشکی
علوم پزشکی شیراز



ساناز جعفري

علوم تغذیه
علوم پزشکی اصفهان



فاطمه علی پناه

پزشکی
علوم پزشکی مازندران



الهه غلامپور

پزشکی
علوم پزشکی مازندران



عرشیا نادری

پزشکی
آزاد اسلامی واحد نجف آباد



هانیه اعتمادی

پرستاری
دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری



زهرا حمدی

پزشکی
علوم پزشکی زنجان



سحر قنبری

داروسازی
علوم پزشکی کرمان



سجاد قويد

مهندسی صنایع
دانشگاه صنعتی اصفهان



نرگس دهاقین

داروسازی
علوم پزشکی همدان



امیرعلی جهانشاهی

داروسازی
علوم پزشکی مازندران



فاطمه رحمانی

دندانپزشکی
علوم پزشکی زنجان



پارمیس یوسفی

پرستاری
دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرند



فرناز اقای

پرستاری
علوم پزشکی کاشان



محمد اکبری

مهندسی برق
دانشگاه صنعتی اصفهان



تتا شریفی

آمار
دانشگاه علامه طباطبائی تهران



سوگند احمدی

مهندسی نفت
دانشگاه شیراز



علی فتاح

مهندسی صنایع
دانشگاه یزد



مهتاب سلیمی

ریاضیات و کاربرد ها
دانشگاه الزهراء(س)



عرشیا شفیع زاده

مهندسی برق
شهید باهنر کرمان



مهسا یاری

بیم سنجی
دانشگاه شهید بهشتی تهران



محمد شیرزایی

مهندسی مکانیک
دانشگاه فردوسی مشهد



ماهان استرکی

مهندسی شیمی
دانشگاه صنعت نفت آبادان



یاس سنجرانی

مهندسی مکانیک
دانشگاه کاشان



کوثر صحتی

مهندسی معماری
دانشگاه خوارزمی تهران



حمید رضا بهزادی

مهندسی مکانیک
دانشگاه صنعتی شریف



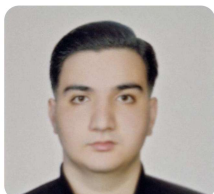
مهلا الهی

مهندسی علم و مواد
دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل



محمد هادی تاجیکی

مهندسی مکانیک
دانشگاه شهید رجایی



آرمین دارابی

مهندسی مکانیک
دانشگاه قم



حامد لاوی

مهندسی شیمی
صنعتی نوشیروانی بابل



میبانه مروتی

حسابداری
دانشگاه تهران



محمد حسن نوابی

مهندسی مکانیک
دانشگاه بوعلی همدان



ساره کریمی

اقتصاد
دانشگاه خوارزمی تهران



میبانه رودنی

حسابداری
دانشگاه زاهدان



زینب میرزایی

حسابداری
دانشگاه اراک



ابیلاد پورمهدی

سینما
دانشگاه دامغان



فهیمه امیری مقدم

نوازندگی موسیقی جهانی
دانشگاه تهران



نگار مشهدی

عکاسی
دانشگاه سمنان



رشته تجربی

پروژه 73 Core

فقط اصل مطلب

بهینه‌ترین تدریس برای بیشترین بازدهی در دروس اختصاصی!



تمامی رشته‌ها

مشاوره شخصی

تسک‌پلن | تسک‌پلن پلاس | منتورینگ

تماس هفتگی - برنامه‌ریزی شخصی - تحلیل گزارش شبانه - آزمون شخصی



تمامی رشته‌ها

کمپ اسکویید کتکور

درس بخوان تا حذف نشی!

چالش ساعت مطالعه



رشته تجربی و ریاضی

جاده نهایی

فول بورد امتحان نهایی

تدریس - جزوه - آزمون برای دروس عمومی